

الكتاب: مناسك حج (فارسي)
المؤلف: السيد محمد صادق الروحاني
الجزء:
الوفاء: معاصر
المجموعة: فقه الشيعة (فتاوى المراجع)
تحقيق:
الطبعة: الرابعة
سنة الطبع: ١٣٧٧ ش
المطبعة: إسماعيليان
الناشر:
ردمك:
ملاحظات:

مناسك حج

فتاوى:

مرجع عالقدر، حضرت مستطاب آيت الله العظمى

آقاى سيد محمد صادق حسيني روحانى

دامت بركاتہ

عنوان... مناسك حج
فتوای: حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق روحانی (دام ظلہ)
نوبت چاپ: ... چهارم
تاریخ چاپ: ... ۱۳۷۷
چاپخانه: ... اسماعیلیان
تیراژ: ... ۱۰۰۰ نسخه
قم - تلفن و دور نویس ۷۴۳۵۳۸ (۰۲۵۱)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۳)

بسم الله الرحمن الرحيم
عمل به این رساله شریفه مجزی
ومبری ذمه است انشاءالله تعالی
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على
اشرف الانبياء والمرسلين محمد وعترته الطيبين الطاهرين
والعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين
و بعد نظر به این که رساله های مناسک حج که
حضرات آیات عظام کثر الله امثالهم تا این ایام در دسترس
مؤمنین قرار داده اند، از جهت تداخل مسائل و نداشتن
زیادی از فروع لازمه وافی نبود لذا به نظر لازم آمد که رساله

مبسوط تر و واضح تر و جدا نمودن مسائل بعضی از بعض
و اضافه فروع لازمه که محل حاجت برادران ایمانی است
نوشته و در دسترس مومنین قرار دهم روی این اصل این
رساله نگاشته شد.

ضمناً مستجاب را از واجبات جدا نموده تا سبب
اشتباه مؤمنین نگردد.

امید است حجاج محترم در مظان استجاب دعا و
ساعات اشتغال به اعمال حج و زیارات حضرات
معصومین (علیهم السلام) این حقیر را فراموش نفرمایند.

فریضه حج
فریضه حج عبارت است از تشریف به خانه خدا به
نحو خاص و انجام اعمالی در آنجا و حوالی آن
در قرآن مجید و روایات پیغمبر اکرم و ائمه
ظاهرین (صلوات الله اجمعین) در این خصوص تأکید بسیار
رسیده است، و هم چنین برای کسانی که استطاعت رفتن به
سفر حج را دارند و آن را انجام نمدهند یا به تأخیر
ماندازد، تا جائی که شیخ کلینی (ره) به سند معتبر
از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده است
که آن حضرت فرموده اند:
هر مسلمانی که استطاعت رفتن به سفر حج را داشته

باشد و به حج نرود بدون این که حکومت او را از رفتن باز دارد یا بیمار باشد، یا حاجت ضروری داشته باشد که او را از رفتن به حج جلوگیری کند، چنین کسی در حال مردن یا به دین یهودیت و یا نصرانیت از دنیا برود و به دین یهود یا نصاری محشور مگردد و از رحمت خداوند محروم مشود!!

خداوند نیز در قرآن مجید فرموده:

و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا و من كفر فان الله غنى عن العالمين (سوره آل عمران، آیه ۹۷).
نخستین خانه ای که برای مردم بنا شد، همان است که در مکه مایه برکت و هدایت جهانیان است... زیارت این خانه، بر همه مردمان هر که بدان راه توان یافت، واجب و مقرر است و هر که انکار کند، خداوند از جهانیان بی نیاز است.

این آیه، و این روایت، در اهمیت حج و وجوب آن کافی است، و روایات بسیاری در این دو قسمت رسیده

است که این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد. بنا بر این: بر هر مسلمانی که مستطیع شود واجب است بدون تأخیر و یا مسامحه، در مقام اطاعت امر خداوند بر آمده و به سفر حج بیت الله الحرام مشرف شود، و از برکات بسیار، و وسایل آمرزش و تحصیل رحمت حق، و اصلاح نفس و کمال معرفت، و تهذیب اخلاق، و تربیت روح، و فوائد اجتماعی، و مشاهده نفوذ امر خدا، و شوکت و عظمت اسلام در آن اجتماع روحانی مستفیض و بهر مند گردد، و به اجر فراوان نائل شود.

و لازم است مسلمانان نسبت به این امر خطیر توجه مخصوص داشته باشند، و آنها که استطاعت دارند خود را آماده نموده، و مطابق احکامی که در (مناسک حج) بیان شده است عمل شریف را انجام دهند و در آن مجمع پر شکوه و جلال مسلمانان جهان که سالی یک بار در مکه معظمه و اطراف خانه خدا بر گزار میشود، شرکت نمایند، و از فیوضات و آثار دینی و دنیوی آن بهر مند شوند و گذشته از انجام فرمان الهی ناظر مراسم بسیار جالب حج و عظمت پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) و تعالیم متین و

حیاتبخش آن حضرت باشند.
خداوند در قرآن مجید فرموده است:
واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳).
ای مسلمانان جهان، به دین خداوند بگروید و هرگز
پراکنده نشوید!

با مسلمانان جهان با چهره گشوده بر خورد نمائید، و با
ادب و احترام به آنان سلام کنید، و با دستی مملو از محبت
دست آنان را بفشارید، و سلام آنان را با گرمی پاسخ دهید،
و در نماز جماعت آنان شرکت کنید و به جماعت آنان اقتداء
کنید. پس چه بهتر که به این اصل اخلاقی: اتحاد و یگانگی
میان مسلمانان عمل نموده باشید.

بدان که حج واجب بر مکلف در اصل شریعت يك
مرتبه در تمام عمر است و آن راحجة الاسلام منامند.
مسأله ۱ - وجوب حج پس از تحقق شرائطش فوری
است و باید در سال استطاعت انجام شود، و اگر کسی از

روی نافرمانی و عصیان یا به جهت عذری آن را ترك کرد در سال آینده و هم چنین سالهای بعد واجب خواهد شد و بعید نیست که تأخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد.

مسأله ۲ - هر گاه استطاعت حاصل شد و بجا آوردن حج متوقف بر مقدمات و تهیه وسائلی بود، باید فوراً به تحصیل آن پرداخته و خود را آماده و مهیا نماید، و هر گاه قافله های متعددی باشد که یکی پس از دیگری حرکت میکنند مکلف اگر اطمینان دارد با اولین قافله اگر حرکت ننماید، میتواند با قافله بعدی به حج برسد تأخیر جائز است، و الا باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسأله ۳ - هر گاه متمکن از رفتن با اولین کاروان و قافله بود و نرفت به اعتماد این که با تأخیر نیز حتما درك خواهد کرد، ولی اتفاقاً با قافله بعدی نتوانست برود، یا آن که به علت تأخیر حج را درك ننمود حج بر ذمه اش واجب و مستقر خواهد بود، هر چند در تأخیر معذور باشد.

و جوب حج مشروط است به اموری که اگر یکی
از آنها نباشد، حج واجب نیست
شرائط و جوب حج

شرط اول بلوغ است، پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک
به بلوغ باشد، حج واجب نیست. و چنانچه بچه‌ای حج کند
جای حجة الاسلام را نم‌گیرد هر چند حجش صحیح است
بنابر اظهر.

مسأله ۴ - هر گاه نا بالغ به حج رود و قبل از احرام از
میقات بالغ شود و مستطیع باشد، حجش بی اشکال
حجة الاسلام خواهد بود، و چنانچه بعد از بستن احرام بالغ
شد جائز نیست حجش را به عنوان استحباب تمام نماید یا
عدول به حجة الاسلام کند، بلکه واجب است به یکی از

میقاتها رفته و از آنجا برای حجة الاسلام احرام ببندد، و هر گاه متمکن از رفتن به میقات نباشد، جای احرام بستن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعدا بیان خواهد شد انشاء الله تعالی.

مسأله ۵ - هر گاه به عقیده این که بالغ نشده حج استجابی به جا آورد و بعد از ادا حج معلوم شد که بالغ بوده این حج کافی از حجة الاسلام میباشد.

مسأله ۶ - طفل ممیز مستحب است حج نماید، و در صحت آن اذن ولی معتبر است.

مسأله ۷ - مستحب است ولی پسر بچه غیر ممیز را محرم نماید به این معنی که جامه های احرام را به او پوشانده و تلبیه را به او تلقین کند اگر قابل تلقین باشد (به این معنی که بتواند هر چه بگویند، او بگوید) و الا خود بجای او تلبیه بگوید، و باز دارد او را از آنچه بر محرم لازم است از او اجتناب نماید، و جایز است کندن رخت او را تا رسیدن به

(فخ) تأخیر بیندازد اگر راهش از آن طرف باشد و او را
و ا دارد که آنچه از اعمال حج را میتواند بجا آورد، و آنچه
نمیتواند خود به نیابت او بجا آورد، و او را دور خانه خدا
طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و
مشعر نیز وقوفش دهد، و وادار کند رمی را شخصا انجام
دهد اگر بتواند و الا خود بجای او رمی کند. و هم چنین
نماز طواف و تراشیدن سر و بقیه اعمال، و لازم است برای
طواف و نماز آن یا طفل وضو بگیرد و انجام دهد و یا ولی
او را وضو دهد و اگر هیچ کدام ممکن نیست، ولی به نیابت
او را وضو بگیرد.

مسأله ۸ - نفقه (هزینه) حج بچه آنچه مازاد بر نفقه
عادی است، بر ولی است نه بر خودش، بلی اگر حفظ بچه
متوقف بر همراه بردن او است به سفر، یا سفر مصلحت او
باشد، جائز است از مال خودش خرج کند.
مسأله ۹ - پول قربانی بچه بر ولی او است، و
همچنین کفاره شکار، و اما کفاراتی که با بجا آوردن عمدی

موجب‌اتشان واجب میشوند، ظاهر این است که بر بچه واجب نمیشود نه بر ولی و نه در مال بچه.

شرط دوم عقل است، بر دیوانه (هر چند ادواری باشد) حج واجب نیست، بلی اگر در ماه‌های حج دیوانه عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از بجا آوردن اعمال حج داشت بر او واجب میشود هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم آزادی است، پس بر مملوك (غلام زرخرید) هر چند مستطیع و مأذون از قبل مولای خود باشد، حج واجب نیست، هر گاه به اذن مولای خود حج نماید، حجش صحیح است، ولی کفایت از حجة الاسلام نمکند، و بعد از آزادی چنانچه دارای شرائط باشد، باید دوباره حج نماید.

مسأله ۱۰ - مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده هر گاه در حج کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد، در شکار کفاره آن بر مولایش خواهد بود و کفاره کارهای دیگر بر خودش.

مسأله ۱۱ - هر گاه مملوك به اذن مولای خود حج

نمود، و قبل از رفتن به مشعر آزاد شد حجش کفایت از حجة الاسلام میکند، بلکه ظاهر این است که وقوف به عرفات در حال آزادی نیز کفایت میکند هر چند مشعر را درك نکرده باشد و در اجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است. پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد، حجش به جای حجة الاسلام شناخته نخواهد شد، و در حکم به اجزاء فرقی بین اقسام حج نیست و هر يك از حج قران یا افراد یا تمتع کفایت میکند در صورتی که آنچه بجا آورده مطابق وظیفه واقعیست بوده است.

مسأله ۱۲ - هر گاه آزادی بنده قبل از مشعر باشد، در حج تمتع قربانی بر وی میباشد، و اگر تمکن نداشت عوض قربانی به دستوری که بعداً گفته خواهد شد روزه بگیرد، و چنانچه بعد از مشعر آزاد نشده باشد مولایش مخیر است که عوض او قربانی کند یا او را وادار به روزه نماید.

شرط چهارم استطاعت است، و در چند چیز معتبر است:

اول سعه وقت به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه و بجا آوردن اعمال واجب در آنجا باشد، بنابر این اگر به دست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد، یا کافی باشد ولی با مشقت زیاد که عاده تحمل نشود، واجب نخواهد بود و در چنین صورتی واجب است مال را تا سال بعد نگهداری نماید، پس اگر استطاعت باقی بود حج در سال بعد واجب خواهد بود و الا واجب نیست. دوم امنیت و سلامتی به این معنا که در رفتن و برگشتن و بودن در آنجا خطری بر جان و مال و ناموسش نباشد، همچنان مباشرت حج بر شخص مستطیعی که شخصا نمیتواند به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری به حج برود واجب نیست، ولی نایب گرفتن بر او واجب است چنانچه خواهد آمد.

مسأله ۱۳ - اگر برای حج دو راه باشد یکی مأمون و بی خطر و دیگری غیر مأمون و با خطر وجوب حج ساقط نمیشود، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد.

مسأله ۱۴ - اگر در بلد خود مالی داشته باشد که با حج رفتن تلف شود حج بر او واجب نخواهد بود، و همچنین است اگر چیزی باشد که شرعا مانع از رفتن به حج باشد، همچنان که اگر حج رفتن سبب ترك واجب اهم از او شود، مانند نجات غریق یا نجات کسی از سوختن، یا آن که حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهم از حج باشد که در تمام صور حج واجب نیست.

مسأله ۱۵ - هر گاه با این که حجش مستلزم ترك واجب اهم یا بجا آوردن فعل حرام باشد به حج رود، در این صورت هر چند از جهت ترك واجب یا فعل حرام معصیت کار مشود، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجة الاسلام خواهد بود البته اگر شرائط دیگر را دارا باشد، و فرقی نیست بین کسی که حج از سالهای قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده.

مسأله ۱۶ - هر گاه در راه دشمنی باشد که دفع او جز پرداخت مال زیاد ممکن نباشد، پرداخت مال واجب نیست و وجوب حج ساقط خواهد شد.

مسأله ۱۷ - هر گاه راه حج منحصر به دریا باشد وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس از غرق یا بیماری، و چنانچه با ترس از این چیزها حج نمود، بنابر اظهر حجش صحیح خواهد بود.

سوم زاد و راحله است و معنی زاد داشتن توشه راه است که آنچه در سفر محتاج است داشته باشد یا پولی داشته باشد که توشه خود را تهیه نماید، و معنی راحله داشتن وسیله سواری که بدان وسیله برود و برگردد و لازم است زاد و راحله لائق به حال شخص باشد.

مسأله ۱۸ - داشتن راحله، یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست، بلکه مطلقاً شرط است هر چند محتاجش نباشد، مانند این که بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد.

مسأله ۱۹ - میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی آنها است، و بر کسی که متواند آنها را با کار و کاسبی تحصیل نماید حج واجب نیست.

مسأله ۲۰ - استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از جایی است که در آنجا است نه از بلد و وطنش پس هر گاه مکلف مثلاً برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوره یا جده رفت و در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در بلد خود ميبود مستطیع نمیشد.

مسأله ۲۱ - اگر مکلف ملکی داشته باشد و به قیمت خود فروش نرود و چنانچه بخواهد حج نماید، باید به کمتر از قیمت که باعث ضرر کلی شود، فروشش واجب نیست، و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر جائز نیست و باید همان سال برود.

مسأله ۲۲ - داشتن هزینه بازگشت هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد برگردد یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید دارای هزینه رفتن به آنجا را باشد، و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست، بلی اگر جای که میخواهد در آنجا بماند دور تر از وطنش باشد که هزینه رفتن به آنجا بیشتر از برگشت به وطن باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آنجا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم رجوع به کفایت است، یعنی شخص مکلف بایستی طوری باشد که پس از برگشتن از حج بتواند خود و عائله خود را اداره نماید و دچار تهی دستی و فقر نگردد، پس اگر دارای مبلغی که وسیله کسب و سرمایه است که چنانچه آن مبلغ را صرف حج نماید، پس از بازگشت محتاج خواهد بود و بداند که راه دیگری برای زندگی مناسب شأن خود نخواهد داشت بر چنین شخصی حج واجب نیست. پس از آنچه ذکر شد ظاهر میشود که

فروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و رختهای که برای زینت و آبرو دارد، و اثاث منزل، و ابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد و مانند آنها مثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلاتش لازم است واجب نیست و خلاصه آنچه در زندگی انسان مورد حاجت است و صرفش در راه حج سبب بیچارگی و مشقت شود، فروشش واجب نیست. بلی اگر آنها بیشتر از حاجتش باشد واجب است مازاد را برای هزینه حج بفروشد، بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست هزار تومان مازاد و می تواند آن را فروخته و منزل دیگری به کمتر خریداری نموده و بدون مشقت در آن زندگی کند، و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد، لازم این عمل را انجام داده و به حج برود.

مسأله ۲۳ - هر گاه انسان مالی داشته باشد که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده، بعد از آن مستغنی شده و دیگر حاجتی به آن ندارد، واجب است آن را فروخته و حج نماید. مثلاً خانمی که دارای زینت و

زیوری بوده که محل حاجتش بوده، فعلا به علت بزرگی و پیری یا به علت دیگری مورد حاجتش نیست، واجب است آن را فروخته و قیمتش را در راه حج صرف نماید. مسأله ۲۴ - هر گاه انسان منزل ملکی داشته، و منزل دیگری نیز باشد که میتواند بدون ناراحتی و مشقت در آن بنشیند و سکنی نماید مانند منزل واقفی که در اختیار او است و منطبق بر او باشد، واجب است منزل خود را در صورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضمیمه پولی که دارد وافی شود، فروخته و به حج برود و یا این حکم نسبت به کتابهای علمی و سائر وسائل زندگی نیز جاری است.

مسأله ۲۵ - هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را مدهد و خود احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسائل دیگری است، در صورتی که صرف آن پول در راه حج سبب ناراحتی و مشقت در زندگی وی شود حج بر او واجب

نیست، و چنانچه سبب ناراحتی نشود واجب است.
مسئله ۲۶ - اگر کسی که مالی ندارد که به حج رود ولی
از دیگران به مقدار مصارف حج پول طلب دارد و در چند
صورت حج واجب میشود:

۱ - مدتی که برای پرداخت تعیین کرده اند تمام باشد
و بدهکار با مطالبه و بدون مطالبه وجه را پردازد.
۲ - مدتی که تعیین شده تمام شده باشد و بدهکار
تمکن از پرداخت دارد و نمی پردازد ولی با توسل به حاکم
شرع ممکن است وجه را دریافت نموده، و هم چنین اگر به
وسیله دیگری غیر از توسل به حاکم جور ممکن باشد،
طلب را وصول نموده.

۳ - مدتی که برای پرداخت پول تعیین شده تمام
نشده باشد ولی بدهکار بدون مطالبه طلبکار وجه را
پردازد.

و در غیر این صورت حج واجب نیست.

مسئله ۲۷ - اگر شخصی دارای مالی باشد که برای
حج کافی است و در مقابل بدهکاریهائی دارد که اگر پردازد

نمیتواند حج برود در دو صورت حج واجب میشود:

۱ - مدتی که برای پرداخت دین تعیین شده تمام شده باشد ولی طلبکار راضی به تأخیر پرداخت باشد و بدهکار مطمئن است که پس از مراجعت از حج هر موقعی که طلبکار مطالبه نماید تمکن از پرداخت دارد.

۲ - مدتی که برای پرداخت تعیین شده تمام نشده باشد و طلبکار اطمینان دارد که اگر حج برود در موعدهی که برای پرداخت تعیین گردیده، متمکن از پرداخت میباشد، و در غیر این دو صورت حج واجب نیست.

مسئله ۲۸ - هر صاحب صنعتی مانند: آهنگر و بناء و نجار و خیاط و مانند اینها از کسانی که کسبشان کفاف مخارج خود و عائله شان را میدهد، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جواب گوی مخارج حج و زندگیشان در موقع رفتن و برگشتن باشد، حج بر آنها واجب است.

مسئله ۲۹ - کسی که از وجوه شرعیه مانند: خمس

و زکات و امثال اینها زندگی خود را اداره میکند، بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون و حتمی باشد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد، و همچنین است که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش را متکفل باشد، و هم چنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۳۰ - در استطاعت ملکیت لازم و ثابت شرط نیست، بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است، پس هر گاه با کسی مصالحه ای کند که طرف برای خود تا مدت معینی خیار گذاشته باشد و مال المصالحه به مقدار مصارف حجش باشد، حج بر او واجب خواهد بود، و هم چنین است در هبه جائزه.

مسأله ۳۱ - بر مستطیع لازم نیست که حتما از مال خود به حج برود پس هر گاه به گدائی یا با مال دیگری حج

کند، کافی است، بلی اگر جامه های احرام یا پول قربانیش
غصبی باشد، کافی نخواهد بود.

مسأله ۳۲ - تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن
واجب نیست، پس هر گاه کسی مالی به انسان هبه کند که در
صورت قبول آن مستطیع خواهد شد قبولش لازم نیست، و
همچنین است اگر از او بخواهد که خود را برای
خدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد هر چند
آن خدمت هم لائق به حالش باشد، بلی اگر خود را اجیر
خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد حج بر او
واجب خواهد شد، و نیز اگر کسی مالی به انسان هبه کند به
قید آن که با آن پول حج بجا آورد، حج واجب میشود.

مسأله ۳۳ - اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند
و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابتی مقید
به همان سال باشد حج نیابتی را باید مقدم بدارد، پس
چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند حج بر او واجب
خواهد بود و چنانچه باقی نماند واجب نخواهد بود، و اما

اگر حج نیابی مقید به همان سال نباشد، حج خود را مقدم
بدارد.

مثال زید به عمرو مگوید: مبلغ بیست هزار تومان
دارم که میخواهم برای پدر یا مادرم در حج نائب بگیرم و
عمرو حاضر میشود برای این عمل اجیر شود و فرض کنیم
مصارف حج ده هزار تومان است که عمرو با این مبلغ
متواند دو مرتبه حج کند، در این صورت عمرو مستطیع
خواهد شد، پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود
عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج منماید
و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، لازم است سال
بعد برای خود حج نماید و چنانچه باقی نماند، چیزی بر او
واجب نخواهد بود، ولی اگر زید حج پدر خود را به همان
سال مقید نکرد عمرو اول باید حج خود را بجا آورده و سال
بعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسأله ۳۴ - هر گاه کسی مقداری پول قرض نماید که
آن پول به مقدار مخارج حج باشد، و قدرت پرداخت آن را
بعد از آن داشته باشد حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۳۵ - هر گاه انسان هزینه حج را داشته باشد، و بدهکار نیز باشد و صرف آن مقدار در راه حج منافی با پرداخت بدهیش نباشد، حج بر او واجب است، و در صورتی که آن پول را صرف کند نخواهد توانست بدهی خود را پردازد حج واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین این که بدهی وقتش رسیده باشد یا هنوز مدت داشته باشد و بین این که بدهی قبل از بدست آوردن آن پول باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۶ - هر گاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد، و مقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکات را بدهد مابقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب است خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نیست. و فرقی نیست بین آن که خمس یا زکات در عین مالش باشد یا بر ذمه اش.

مسأله ۳۷ - کسی که حج بر او واجب شده، و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم

است آنها را بدهد و تا آنها را نپرداخته، جائز نیست به حج برود.

مسأله ۳۸ - هر گاه انسان مقداری پول داشته باشد، و نداند کفاف مخارج حج را مدهد یا نه حج بر او واجب نیست، و لازم نیست فحص و تحقیق کند هر چند فحص و تحقیق احواط است.

مسأله ۳۹ - هر گاه انسان مالی دارد که در دسترس نیست، به تنهایی یا با مالی که در دسترسش است کفاف مخارج حج را مدهد اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروشش باشد، تصرف کند حج بر او واجب نیست، و چنانچه بتواند واجب است.

مسأله ۴۰ - هر گاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد، حج بر او واجب میشود، و جائز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و بتواند تدارك کند، و این تصرف پیش از تمکن از سفر باشد

یا بعد از آن فرقی ندارد، بلکه ظاهر این است که قبل از ماه‌های حج تصرف جائز نیست، بلی اگر تصرف کرد و آن را فروخت یا بخشید یا بنده ای بود و آزادش کرد، تصرفش صحیح است هر چند گناهکار خواهد بود.

مسأله ۴۱ - ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست، پس هر گاه نزد انسان مالی باشد که تصرف در آن جائز باشد حج بر او واجب است، البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرائط دیگر را نیز دارا باشد.

مسأله ۴۲ - همچنان که داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج برای رفتن در اول لازم است، برای برگشتن، و تا آخر نیز لازم است، ك یعنی باید انسان دارای آنها باشد چه هنگام رفتن و چه هنگامی که مشغول اعمال حج است و چه هنگام بازگشت به وطن، پس اگر مالی که داشت در بلد خودش یا در راه تلف شد حج بر او واجب نخواهد بود، و این امر کشف میکند از این که از اول استطاعت

نداشته، و مانند این است هر گاه بدهی قهری پیدا کند مثل این که از روی خطا مال کسی را تلف کند و اگر دارای خود را صرف حج نماید نتواند عوض او را به صاحبش بدهد. بلی تلف کردن عمدی و جوب حج را از بین نمبرد بلکه حج بر مستقر خواهد بود، و لازم است حج را هر چند به سختی و گدائی باشد، بجا آورد.

اینها که گفته شد فقط در مورد تلف زاد و راحله است و اما تلف مالی که در بلد خود برای زندگی جا گذاشته کاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده، بلکه در این صورت حجش کافی و بعد از آن حجی بر او نیست. مسأله ۴۳ - اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد، ولی عقیده اش این بوده که کافی نیست، یا غفلت داشته، یا غافل از وجوب حج بوده، غفلتی که معذور بوده حج بر او واجب نیست، و اما اگر شك داشته یا غافل از وجوب حج باشد و منشأ غفلتش تقصیر بوده، سپس دانست یا یادش آمد بعد از آن که مالش تلف شده و متمکن از حج نشد ظاهر این است که حج بر ذمه وی

مستقر شده اگر دارای سائر شرایط بوده.
مسأله ۴۴ - همچنان که استطاعت به داشتن زاد و
را حله محقق مشود، به بذل (یعنی کسی که مصارف و
هزینه حج را به انسان بدهد) نیز محقق مشود، و در بذل
فرقی نیست بین آن که يك نفر تمام مخارج را بدهد یا چند
نفر که هر کدام قسمتی را به عهده بگیرند. و چنان که کسی را
دعوت به حج نموده و ملتزم به زاد و راحله وی شوند حج
بر او واجب مشود، و هم چنین است اگر به او مالی داده
شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج وی
را بدهد و فرقی بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک
و دادن عین مال یا قیمت آن نیست، در تمام صور حج
واجب است اگر چه بعد از برگشتن مالی که بتواند با آن
زندگی کند نداشته باشد.

و وجوب حج در این صورت دو شرط دارد:

۱ - آن که اگر مالی نداشته باشد که برای مخارج
عیالات خود در مدتی که در سفر حج است بگذارد و
چنانچه حج نرود میتواند مخارج آنها را پردازد بذل کننده

باید مخارج عیالات او را در این مدت پردازد و اگر نه حج واجب نیست.

آن که قرض نداشته باشد یا آن که موعد اداء آن نرسیده باشد، یا طلبکار راضی به تأخیر اداء باشد، آن که اگر حج برود تمکن از اداء آن داشته باشد، یا آن که اگر نرود هم نمیتواند اداء نماید، پس اگر قرض دارد و موعدش رسیده و طلبکار هم راضی به تأخیر نیست در صورتی که حج برود نمیتواند اداء کند و اگر نرود میتواند اداء کند حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۵ - هر گاه شخصی برای شخصی مالی وصیت کند که با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد، پس از مردن موصی حج بر موصی له واجب میشود، و هم چنین است اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید، و متولی وقف یا ناظر یا وصی آن را به انسان بذل نماید حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۶ - رجوع به کفایت (که معنای آن در شرط چهارم بیان شد) در استطاعت بذلی شرط نیست، بلی اگر انسان مالی از خود داشته باشد که کمتر از مصارف و هزینه حج است و شخصی کمبود او را بذل نماید واجب نیست قبول کند مثلاً انسان ده هزار تومان دارد و مصارف حج پانزده هزار تومان است و با ذل پنج هزار تومان بدهد.

مسأله ۴۷ - اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (بخشد) که با آن به حج برود، واجب است قبول کند، و همچنین است اگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد و بگوید منخواهی با این مال حج برو و نمی خواهی به حج برو، و اما اگر مالی ببخشد و نامی از حج نبرد قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۸ - در مسأله (۳۴) گفته شد که بدهکاری در يك صورت مانع از استطاعت است در اینجا مگوئیم در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع نیست، بلی اگر وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد، و طلبکار هم مطالبه

کند و بدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد
اگر به حج نرود حج بر او واجب نیست.
مسئله ۴۹ - هر گاه جماعتی مالی را در میان بگذارند
که یکی از آنها به حج برود چنانچه که یکی سبقت و پیشدستی
نمودن و مال را برداشت و قبض نمود تکلیف از دیگران
ساقط میشود، و چنانچه همه ترك کردند و هر يك از آنها
متوانست قبض کند حج بر همه واجب و مستقر میشود.
مسئله ۵۰ - هر گاه به کسی پولی بذل شود که با آن
حج نماید و آن مال در بین راه تلف شد وجوب حج از او
ساقط میشود، بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود
باشد واجب است ادامه بدهد و حج را بجا آورد و این حج
مجزی از حجة الاسلام خواهد بود، چیزی که هست در این
صورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است به
این معنی که اگر شخص پول خود را در راه حج صرف
نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله
در نخواهد ماند، ولی اگر در خواهد ماند ادامه سفر

حج بر او واجب نیست.

مسئله ۵۱ - در وجوب حج بذل نقدی معتبر نیست
یعنی لازم نیست بخشنده، مال را نقد بدهد، بلکه اگر او را
وکیل کند که از قبل او پولی قرض کرده و به حج برود که بعد
خودش قرض را بپردازد حج بر او واجب میشود.

مسئله ۵۲ - ظاهر این است که پول قربانی نیز بر
بازل یعنی دهنده است پس اگر مصارف حج را داد و پول
قربانی را نداد حج بر گیرنده واجب نمیشود، مگر در
صورتی که خود توانائی خرید آن را از مال خود داشته
باشد، بلی اگر پرداخت قربانی موجب ناراحتی مالی او
شود قبول بر او واجب نخواهد بود. و اما کفارات پس ظاهر
این است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مسئله ۵۳ - حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول
دیگری که به او داده بجا آورد کفایت از حجة الاسلام
مکند و اگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد

دیگری حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسئله ۵۴ - باذل (دهنده یا بخشنده) مال میتواند از بذل خود رجوع کند قبل از آن که گیرنده داخل احرام احرام شود یا بعد از آن، لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند، بر گیرنده واجب است حج را تا آخر بجا آورد، و باذل ضامن نیست و لازم نیست آنچه او برای اتمام حج خرج نموده، بدهد و چنانچه باذل در بین راه از بذل خود رجوع نمود، لازم نیست هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسئله ۵۵ - هر گاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید حج بر او واجب است ولی اگر از سهم سادات خمس یا از سهم فقرا زکات داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید چنین شرطی صحیح نیست پس حج هم واجب نمیشود.

مسئله ۵۶ - چنانچه به انسان مالی داده شود و با او حج نمود، بعد معلوم شد که آن مال غصبی بوده این حج مجزی از حجة الاسلام نیست، و مالك آن حق دارد به

دهنده یا گیرنده رجوع نماید، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد، گیرنده به دهنده رجوع میکند اگر غضب بودن را نمدانسته، و چنانچه که مدانسته مال غضبی بوده و با آن به حج رفته حق رجوع به دهنده ندارد.

مسأله ۵۷ - اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرعا یا به اجاره حج نموده، حش کفایت از حجة الاسلام نمکند پس در صورتی که مستطیع شود باید حج را به جا آورد.

مسأله ۵۸ - چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت و قصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود، بعدا معلوم شد مستطیع بوده حش کفایت از حجة الاسلام میکند و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۹ - در صورتی که زن مستطیع شود میتواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست،

همچنان که شوهر نمیتواند زن خود را از حج واجب منع نماید، بلی میتواند در صورتی که وقت وسعت دارد، او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند، و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته و طلاقش رجعی است وعده او تمام نشده مانند زن شوهر دار است.

مسأله ۶۰ - هنگامی که بانویی واجب الحج شد همراه داشتن محرم با خود شرط نیست در صورتی که مأمون به نفس خود باشد، و در صورتی که مأمون نباشد و بر خود بترسد لازم است محرمی همراه خود داشته باشد هر چند به اجرت باشد البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، و الا حج بر او واجب نیست.

مسأله ۶۱ - کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سید الشهداء را در کربلا زیارت کند، مثلاً و بعد از این نذر مستطیع شود نذرش منحل و حج بر او واجب میشود، و هم چنین است هر نذری که مزاحم حج باشد و چنانچه نذر بعد از استطاعت باشد منعقد نمیشود.

مسأله ۶۲ - شخصی مستطیع در صورتی که توانائی حج را داشته باشد، باید شخصا به حج برود، و چنانچه کسی خواسته باشد از قبل او تبرعا یا با اجرت حج نماید کفایت نمکند.

مسأله ۶۳ - کسی که حج بر دمه وی مستقر شده و شخصا نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را بجا آورد، یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته و امید بهبودی و توانائی بعد از آن را ندارد واجب است برای خود نائب بگیرد، و هم چنین کسی که دارا و ثروتمند است، و توانائی مباشرت اعمال حج را ندارد، یا دشوار و با مشقت است باید نائب بگیرد و وجوب بائب گرفتن مانند وجوب حج فوری است.

مسأله ۶۴ - در صورتی که نائب به جای کسی که توانائی نداشت شخصا به حج برود حج نمود، و منوب عنه در حالتی که عذرش باقی بود، فوت نمود حج نائب کفایت مکند هر چند حج بر ذمه وی مستقر بوده، و اما اگر اتفاقا

قبل از مردن عذر بر طرف شد پس اظهر این است که
شخصا در صورت تمکن حج نماید، و هم چنین اگر بعد از
محرم شدن نائب عذرش بر طرف شد بر منوب عنه واجب
است شخصا حج نماید، و بر نائب او واجب نیست عمل حج
را تمام نماید.

مسأله ۶۵ - کسی که شخصا از حج نمودن معذور
است و تمکن نائب گرفتن هم ندارد وجوب حج از او ساقط
است ولی در صورتی که حج بر او مستقر بوده واجب است
بعد از فوتش قضا شود و اگر مستقر نبوده واجب نیست و
همچنین اگر متمکن از نائب گرفتن بوده و نائب نگرفت تا
فوت نمود واجب است از قبل او قضایش بجا آورده شود.

مسأله ۶۶ - اگر استنابت واجب شد و نائب
نائب نگرفت، ولی شخصی تبرعا از قبل او حج بجا آورد کفایت
نمکند و نائب گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۷ - در نائب گرفتن کفایت میکند که از
میقات نائب بگیرد و واجب نیست از بلد خود نائب بگیرد.

مسأله ۶۸ - کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده اگر بعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجة الاسلام میکند، خواه حجش تمتع، خواه قران، خواه افراد باشد و اگر فوتش در اثناء عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز منماید و قضاء از او واجب نیست، و اگر قبل از آن بمیرد قضاء واجب میشود هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجة الاسلام دارد پس در حجتی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمیشود، بلکه در عمره مفرده نیز جاری نمیشود پس در هیچ يك از اینها حکم به اجزاء نمیشود، و کسی که بعد از احرام در حرم بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده، بی اشکال حج وی کفایت از حجة الاسلام میکند، و اما اگر قبل از آن بمیرد ظاهر این است که قضاء از او واجب نباشد.

مسأله ۶۹ - هر گاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود، حج بر او واجب میشود ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۷۰ - حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) است ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حجش صحیح نیست و هر گاه توبه کرد و حج نمود حجش صحیح است، اگر چه مرتد فطری بنا بر اقوی.

مسأله ۷۱ - مسلمانان غیر شیعه چنانچه به حج رفته سپس شیعه شود اعاده حج بر او واجب نیست، در صورتی حج را بر طبق مذهب خود صحیح بجا آورده باشد اگر چه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد، و هم چنین اگر بر طبق مذهب شیعه صحیح باشد اعاده واجب نیست.

مسأله ۷۲ - هر گاه حج بر کسی واجب شد و در بجا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده بجا آورد حتی اگر به سختی و گدائی باشد و به حد عسر و حرج برسد و چنانچه قبل از حج بمیرد، واجب از ترکه وی حج را قضاء نمایند و چنانچه کسی تبرعا و بدون اجرت به جای او حج نماید، صحیح و کافی است.

وصیت به حج
مسأله ۷۳ - کسی که حجة الاسلام بر ذمه اش
مباشد هنگامی که مرگش نزدیک میشود واجب است
وصیت کند که حجش را بجا آورند پس اگر مرد حجش از
اصل ترکه داده میشود اگر چه وصیت نکرده باشد و
همچنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج میشود) در
صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده
است، و اگر وصیت نمود و مقید به ثلث نموده پس اگر
ثلثش (یک سوم دارائیش) وافی به مخارج حج باشد واجب
است حج را از ثلث خارج نمایند و بر سائر چیزهایی که
وصیت کرده مقدم است و چنانچه ثلث به مقدار مصارف و
هزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل

نمایند.

مسأله ۷۴ - کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، و نزد شخصی ودیعه و امانت داشته باشد و این شخص احتمال دهد چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را بجا نخواهد آورد، بر او واجب است بر قبل او حج نماید و آن ودیعه را صرف در راه حج کند و چنانچه چیزی زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد، بلکه جائز است حج از قبل او با علم به این که ورثه برای او مدهند اگر پول را رد کند، و فرقی نیست بین آن که خود شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج نماید، و ملحق به ودیعه است هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر اینها.

مسأله ۷۵ - کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و مقروض هم باشد و خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد و ترکه او کفاف تمام اینها را ندهد، اگر مالی که

خمس یا زکات به او تعلق گرفته موجود باشد باید خمس و زکات را بپردازند، قهرا حج ساقط میشود، و ظاهراً چنانچه خمس و زکات به ذمه وی منتقل شده، نیز حج او ساقط، است و وجهی بر تقدم حج نیست. همچنان که بر قرض و بدهی نیز مقدم نیست.

مسأله ۷۶ - کسی که مرده و حجة الاسلام بر او بوده ورثه پیش از استیجار برای حج نمیتوانند در ترکه تصرف کنند خواه هزینه حج برابر ترکه باشد یا کمتر از آن.

مسأله ۷۷ - کسی که فوت کرده و حجة الاسلام بر ذمه او است و ترکه وی به مقدار هزینه حج نیست واجب است در صورتی که بدهی یا خمس و زکات دارد در آنها صرف شود و چنانچه بدهکاری ندارد ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند.

مسأله ۷۸ - چنانچه کسی فوت کند و حجة الاسلام

بر ذمه وی باشد واجب نیست از وطن و بلد وی نائب بگیرند بلکه نائب گرفتن از میقات کافی است، و نزدیکترین میقات به مکه در صورت امکان یا هر چه نزدیکتر باشد کافی است، و احوط و اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نائب گرفته شود ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار واجب نیست.

مسأله ۷۹ - کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه واجب است در همان سال فوتش نائب بگیرند، و اگر در همان سال نائب و استیجار گرفتن از میقات ممکن نباشد لازم است از بلد وی نائب بگیرند، هزینه این نائب گرفتن از اصل ترکه است، و تأخیر انداختن تا سال بعد جائز نیست، هر چند که معلوم باشد نائب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است.

مسأله ۸۰ - کسی که مرده و حجة الاسلام بر ذمه وی بوده، نایی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول واجب است به بیشتر نائب گرفته شود و هزینه آن از اصل خارج

میشود و به علت صرفه جوئی در تأخیر تا سال بعد
جائز نیست، هر چند در ورثه کودکان نا بالغ باشند.
مسأله ۸۱ - اگر کسی بمیرد و بعضی از ورثه وی
اقرار کنند که حجة الاسلام بر متوفی بوده و دیگران یعنی
سائر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده به جز پرداخت
مقداری که به سهم وی تعلق مسگیرد واجب نیست پس
چنانچه این مقدار کفاف هزینه حج را نمود هر چند با
تکمیل متبرع یا به نحو دیگر واجب است نائب گرفته شود،
و چنانچه به هیچ نحوی کفاف هزینه حج را ندهد نائب
گرفتن نیست و بر اقرار کننده واجب نیست کمبود را از سهم
خود تکمیل نماید.

مسأله ۸۲ - کسی که مرد و حجة الاسلام بر ذمه دارد
چنانچه شخصی تبرعا به جای او حج نموده، بر ورثه واجب
نیست برایش نائب بگیرند، بلکه مقدار هزینه حج هم
بازگشت به ورثه خواهد نمود، بلی اگر وصیت به حج از
ثلث خود نماید و متبرعی حج را بجا آورد، در این صورت
هزینه حج بازگشت به ورثه نخواهد نمود بلکه باید در

خیرات صرف یا از قبل او صدقه داده شود.

مسأله ۸۳ - کسی که حجة الاسلام بر ذمه داشته و وصیت نموده که از بلدش نائب گرفته شود، واجب است از بلد نائب گرفته شود و مازاد بر اجرت میقات هم از اصل مال خرج مشود و نیز چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نائب گرفتن از میقات اکتفاء نمیشود بلکه باید از بلد نائب گرفته شود در صورت وفاء مال، مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نائب گرفتن از میقات باشد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج میقاتی باشد.

مسأله ۸۴ - هر گاه وصیت به حج بلدی باشد، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است، و ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ نمیشود.

مسأله ۸۵ - وصیت به حج بلدی چنانچه وصیت به حج بلدی از غیر بلد خود نماید، مثلاً يك تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس

برایش نایب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است.
مسأله ۸۶ - اگر وصیت کند که برای حجة الاسلام
نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به
این وصیت واجب و هزینه اش از اصل مال برداشته
میشود در صورتی که بیش از اجرة المثل نباشد و اگر بیش از
آن باشد، تفاوتش از از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۷ - هر گاه وصیت کند از مال معینی برای
او حج داده شود و وصی دانست که در آن مال خمس یا زکات
هست، واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و
و باقیمانده را صرف در راه حج نماید، و چنانچه کفاف
مصارف حج را ننموده لازم است کمبود از اصل ترکه
برداشته شود این در صورتی است که حجتی که وصیت
نموده حجة الاسلام باشد، و اگر حجة الاسلام نبوده
باقیمانده در خیرات دیگر صرف شود.

مسأله ۸۸ - در صورتی که نایب گرفتن برای حج از
قبل مرده به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد، کسی

که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نمود و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شد، این شخص ضامن است و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد، و چنانچه بدون سهل انگاری مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۸۹ - در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و بجا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از قبل او بجا آورده شود. و هزینه اش از اصل مال اخراج مگردد.

مسأله ۹۰ - به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت بریء میشود، پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را بجا نیاورده واجب نیست دوباره اجیر گرفته شود.

مسأله ۹۱ - چنانچه چندین اجیر پیدا شوند، احوط این است که کسی را که کمتر از دیگران اجرت بگیرد، اجیر نمایند در صورتی که اجرت از مال خود میت باشد،

هر چند اظهر جواز استیجار اجیری است که از حیث فضیلت و شرف مناسب حال میت باشد پس میتوان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسأله ۹۲ - اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وصی یا وارث است نه خود میت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج بلدی بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از بلد میت اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳ - هر گاه حجة الاسلام بر ذمه میت باشد و ترک ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد، بلی مستحب است ولی این عمل را انجام دهد.

مسأله ۹۴ - هر گاه میت وصیت به حج بنماید، اگر دانسته شود که حجی که وصیت کرده حجة الاسلام یا حج واجب دیگری بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشته شود

مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت باید از ثلث برداشته شود، و اما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجة الاسلام و حج واجب دیگری نیست، یا شك در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته میشود.

مسأله ۹۵ - هر گاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای بجا آوردن تعیین کرده، لازم است عمل به وصیت شود.

مسأله ۹۶ - هر گاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد، لازم است کمبود از اصل ترک برداشته شود، و چنانچه حجة الاسلام نباشد وصیت باطل میشود و اجرتی که برای حج تعیین شده، باید صرف خیرات و مبرات شود.

مسأله ۹۷ - اگر کسی منزل خود را فروخته به يك مبلغی مثلا و با مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج قبلش بنماید، پول منزل از ترکه خواهد بود پس اگر آن حج حجة الاسلام بوده شرط مزبور لازم شده، و واجب است پول منزل صرف اجرت حج شود در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد و چنانچه بیش از متعارف باشد مقدار متعارف از اصل ترکه و مازاد بر آن از ثلث حساب میشود، و اگر حجة الاسلام نبوده باز هم شرط لازم است و تمام پول حج از ثلث خارج میشود و چنانچه ثلث کمتر از آن پول باشد شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم نیست.

مسأله ۹۸ - هر گاه شخصی مثلا منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که پس از مردنش برای او حج بجا آورد چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود و آن منزل از ملك مصالح و شرط کننده خارج شده و از ترکه محسوب نمیشود هر چند آن حج مستحبی باشد، و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، و هم چنین است اگر منزل خود

را به دیگری واگذار و تمليك نمايد به شرط آن كه بعد از مردنش آن را فروخته و قيمتش را صرف حج برای او بنمايد تمام اينها صحيح و لازم خواهد بود هر چند چیزی كه شرط شده عمل مستحبی باشد و ورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت، و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمیشود و نمی توانند اسقاط کنند این خيار را كه حق میت بوده و این حق به حاكم شرع منتقل میشود و بعد از فسخ آن مال صرف در چیزی كه شرط شده، میشود و چنانچه چیزی زياد آمد در خيرات و مبرات صرف خواهد شد.

مسأله ۹۹ - هر گاه وصی بميرد و دانسته نشود كه برای حج موصی قبل از مردن اجير گرفته یا نه، در صورتی كه حج واجب بوده، واجب است از تركه اش اجير گرفته شود و اگر واجب نبوده از ثلثش باید اجير گرفته شود، و چنانچه كه وجهی بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد اخذ میشود، و چنانچه احتمال برود كه وصی از مال خود اجير گرفته و بعدا مال موصی را برای خود به جای او برادشته هر چند موجود نباشد در این

صورت ضمانتی بر وصی نخواهد بود زیرا که احتمال
مرود بدون تفریط، نزد او تلف شده باشد.
مسأله ۱۰۰ - چنانچه مالی که برای حج در نظر
گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی
تلف شود، وصی ضامن نیست، و واجب است از بقیه تر که
اجیر گرفته شود در صورتی که حج وصیت شده حج
واجبی باشد، و چنانچه حج واجبی نباشد از بقیه ثلث باید
اجیر گرفته شود، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد
از هر يك به نسبت پس گرفته میشود.
مسأله ۱۰۱ - هر گاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست
وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری
بوده جائز نیست تاوان از وصی گرفته شود.
مسأله ۱۰۲ - اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار
مال در غیر حجة الاسلام صرف شود، و احتمال برود
که آن مقدار بیشتر از ثلث است جائز نیست تمام آن صرف
شود.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ - در نایب چند چیز معتبر است:

اول بلوغ یعنی نایب باید بالغ باشد پس حج بچه نا بالغ به جای دیگری کفایت نمکند حتی در حج مستحبی هر چند آن بچه ممیز باشد که خوب و بد را تشخیص دهد.

دوم عقل، یعنی نایب باید عاقل باشد، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نیست خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه بگاه) باشد اگر عمل در وقت دیوانگی باشد، و اما نایب شدن سفیه عیب ندارد.

سوم ایمان، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته باشد) پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست هر چند عمل را بر طبق مذهب ما بجا آورد.

چهارم آن که حجة الاسلام بر خود او واجب نباشد پس کسی

که حج بر او واجب است، نمیتواند نایب غیر بشود در حج در صورتی که متمکن باشد از اتیان به حج خودش، و منوب عنه هم مرده باشد، پس چنانچه که تمکن ندارد که حج خودش را انجام دهد میتواند نایب بشود، و نیز چنانچه منوب عنه زنده است و غیر متمکن از اتیان به اعمال حج اگر شخص مستطیع نایب شود حج نیابی او صحیح است اگر چه تقصیر کرده است در تأخیر حج خودش، و هم چنین اگر حج واجب بر او حج نذری باشد یعنی نیابت او صحیح است.

مسأله ۱۰۴ - ظاهراً به استناد ذمه منوب عنه فارغ و بری میشود، و لازم نیست که یقین حاصل شود که نایب عمل را به طور صحیح بجا آورده.

مسأله ۱۰۵ - نایب شدن غلام زرخرید از شخص آزاد عیبی ندارد اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد.

مسأله ۱۰۶ - نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نا

بالغ ممیز و دیوانه در حجة الاسلام صحیح نیست، بلی اگر حج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی مرده باشد، لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مسأله ۱۰۷ - همجنس و همانند بودن نائب و منوب عنه لازم نیست، و نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۸ - نائب گرفتن ضروره کسی که هنوز حج نرفته برای ضروره عیبی ندارد، خواه نائب یا منوب عنه مرد باشد یا زن.

مسأله ۱۰۹ - لازم نیست منوب عنه مسلمان باشد و نیابت از کافر هم صحیح است، و نیز لازم نیست ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت و ائمه علیهم السلام) نباشد بلی مکروه است نیابت از ناصبی مگر نیابت فرزند مؤمنش در حج به جای او که مکروه هم نیست.

مسأله ۱۱۰ - نیابت از قبل شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد خواه مفت و مجانی باشد، خواه به اجاره، و هم چنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت، و در غیر این مورد نیابت از زنده جائز نیست، و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جائز است، خواه نیابت تبرعی و مجانی باشد، خواه به اجاره و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۱۱ - نیابت حج در صورتی صحیح است که منوب عنه معین و مشخص باشد به هر نحوی که شد، پس لازم است تعیین منوب عنه در حج، همچنان که قصد نیابت نیز لازم است، بلی لازم نیست نامش بر زبان آورده شود، بلکه مستحب است، خصوصاً موقع احرام و ذبح

مسأله ۱۱۲ - همچنان که نیابت به تبرع و اجاره صحیح است به، جعاله، و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است (جعاله این است که شخصی به دیگری بگوید

اگر به جای من یا فلان کس حج بجا آوری فلان مبلغ به تو
مدهم) و (شرط ضمن العقد این است که در ضمن عقد
معامله مثلاً فروش منزل یا مغازه شرط کند که از قبل من یا
فلان کس حج بجا بیاوری).

مسأله ۱۱۳ - کسی را که در ترك بعضی از اعمال
حج یا در بجا نیاوردن آن به طور صحیح معذور
باشد نمیتوان اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعا به
نیابت دیگری حج نمود، اکتفاء کردن به عملش مشکل
است، بلی اگر در بجا آوردن کارهائی که بر محرم حرام است
معذور باشد، مثل این که مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن)
باشد اجیر گرفتن یا نائب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد.

مسأله ۱۱۴ - هر گاه نائب پیش از محرم شدن
بمیرد، ذمه منوب عنه فارغ و بری نمیشود، و لازم و
واجب است دوباره برایش نائب گرفته شود (البته
در چیزهائی که نائب گرفتن در آنها واجب است) و چنانچه
پس از احرام و دخول حرم بمیرد، کفایت از منوب عنه

مکند، و اگر بعد از احرام و قبل از دخول حرم باشد، کفایت نمکند بنا بر اظهر و در این مورد فرقی بین حجة الاسلام و غیر آن نیست، و هم چنین فرقی نیست بین این که نیابت به مزد و اجرت باشد یا به تبرع و مجان. مسأله ۱۱۵ - هر گاه اجیر بعد از محرم شدن و دخول حرم بمیرد، تمام اجرت را مستحق خواهد شد، در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد، و اما اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شده باشد، اجرت مقداری را که بجا آورده مستحق می شود، و چنانچه قبل از احرام و یا دخول حرم بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود، بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق میشود. مسأله ۱۱۶ - هر گاه برای حج بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود، و چنانچه راهی تعیین شده باشد، عدول از آن راه را به راه دیگری جائز نیست، پس اگر از راه

دیگری رفته و اعمال را بجا آورد، چنانچه راه تعیین شده به طور شرطیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده و مستأجر خیار فسخ دارد (یعنی میتواند معامله را به هم بزند) و در صورت به هم زدن اجرة المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر باید بدهد، و چنانچه در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته) در این صورت نیز مستأجر حق فسخ (به هم زدن معامله) دارد و اگر فسخ نکرد اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده مبرد، و مقدار مخالفت ساقط میشود.

مسأله ۱۱۷ - هر گاه شخصی خود را اجیر از قبل دیگری نماید که شخصا عمل را در سال معینی بجا آورد، چنانچه خواسته باشد از قبل دیگری در همان سال اجیر شود، اجاره وی صحیح نیست، ولی چنانچه از قبل دو نفر در دو سال مختلف یا از قبل یکی به قید مباشرت و از قبل دیگری بدون قید مباشرت در يك سال اجیر شود، مانعی ندارد و اجاره صحیح است.

مسأله ۱۱۸ - هر گاه خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود، نمیتواند تقدیم یا تأخیر نماید، ولی چنانچه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سال تعیین شده یا سال بعدش حج را بجا آورد) ذمه منوب عنه بری میشود، و اجرتی مستحق نخواهد بود در صورتی که تقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد.

مسأله ۱۱۹ - هر گاه اجیر به علت جلوگیری دشمن، یا از جهت بیماری نتواند به حج برود و اعمال را بجا آورد، حکمش حکم کسی است که از قبل خود حج بنماید و بیان حکم آن خواهد آمد، و در صورتی که اجاره مقید به همان سال بوده به هم مسخورد، و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اش باقی ممانند.

مسأله ۱۲۰ - هر گاه نایب کاری که موجب کفاره میشود، انجام دهد (مثلا در حال احرام زیر سایه برود، یا در آئینه نگاه کند) کفاره را باید از مال خود بدهد، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا به تبرع و مجانی باشد.

مسأله ۱۲۱ - هر گاه شخصی، دیگری را به مبلغ ژ معینی برای حج اجیر گرفت، و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارك کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمیتواند زیادی را پس بگیرد.

مسأله ۱۲۲ - هر گاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتع بیرون آمد، برای حج محرم شد و در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حج را به آخر برساند و این حج برای منوب عنه کافی است، و بر نائب واجب است در سال بعد حج نموده، و يك شتر نیز كفاره بدهد، و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید، و احکام ذکر شده نسبت به متبرع نیز جاری است مگر این که استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۲۳ - اجیر هر چند اجرت را به عقد مالك

میشود، ولی واجب نیست به او اجرت پرداخت شود مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی شرط تعجیل ننموده باشد (به این عمل که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد، باید اجرت را پیش از عمل به او داد) ولی ظاهر این است کسی که برای حج اجیر میشود میتواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید، و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد، زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمیتواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۴ - چنانچه کسی شخصاً اجیر شد که حج بجا آورد، نمیتواند دیگری را برای این حج اجیر نماید مگر به اذن و اجازه مستأجر.

مسأله ۱۲۵ - هر گاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نماید و وقت هم زیاد باشد، و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ بشود و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و حج افراد را بجا آورد و سپس عمره مفرده ای بجا آورد ذمه

منوب عنه برئ میشود، و چنانچه اجاره بر تفریق ذمه منوب عنه باشد اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد، و تخلف نموده و طور دیگری انجام داد، گرچه حج از گردن طرف برداشته شده و لکن اجیر مستحق اجرت نمیشود.

مسأله ۱۲۶ - در حج مستحبی يك نفر میتواند به جای چند نفر حج نماید، و اما در حج واجب جائز نیست يك نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از قبل يك نفر باشد مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند، که در این صورت میتوانند يك نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نمایند.

مسأله ۱۲۷ - بیشتر از يك نفر میتوانند در يك سال به جای يك نفر خواه زنده خواه مرده خواه به طور تبرع و مجان خواه به اجاره حج به جا آورند در صورتی که حج

مستحبی باشد، و هم چنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل این که بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد که دو مرتبه نذر حج نموده یا یکی حجة الاسلام و دیگری حج نذری باشد که در این صورتها میتوان دو نفر را اجیر نمود یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم، و هم چنین جائز است دو نفر را برای يك نفر اجیر نمود که يك حج واجب بجا آورد و دیگری حج مستحبی، بلکه بنا بر اظهار اجیر نمودن دو نفر برای يك حج واجب مثل حجة الاسلام به این گونه که دو نفر را از باب احتیاط اجیر نمایند به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو جائز است.

مسأله ۱۲۸ - طواف في نفسه عمل مستحبی است، پس نیابت در طواف از قبل مرده یا زنده ای که در مکه نباشد، یا در مکه باشد و شخصا نتواند طواف نماید جائز است.

مسأله ۱۲۹ - نائب پس از فراغت از اعمال حج

نیابتی متواند برای خود یا دیگری عمره مفرده بجا آورد، بلکه متواند چند عمره برای خود و دیگری نیابتاً و یا مجاناً انجام دهد، هم چنان که متواهد برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی

مسأله ۱۳۰ - مستحب است کسی که متواند حج نماید به حج برود هر چند مستطیع نباشد، یا آن که مستطیع شده و حجة الاسلام را بجا آورده و مستحب است متمکن هر ساله حج را تکرار نماید.

مسأله ۱۳۱ - هنگام خروج از مکه مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مسأله ۱۳۲ - مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، همچنان که در صورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید متواند

بعدا قرض خود را بدهد مستحب است قرض نماید، و
خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.
مسأله ۱۳۳ - مستحب است به کسی که استطاعت
حج ندارد، زکات از بابت سهم سبیل الله داده شود که با آن
حج نماید.
مسأله ۱۳۴ - هر گاه زن شوهر دار خواسته باشد حج
مستحبی بجا آورد باید با اذن شوهر باشد، و هم چنین زنی
که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود طلاق
بائن گرفته و در عده است یا در عده وفات است اذن شوهر
در حج وی معتبر نیست.

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵ - عمره مانند حج است گاهی واجب و گاهی مستحب، گاهی مفرده و گاهی تمتع است.

مسأله ۱۳۶ - عمره مانند حج بر هر مستطیعی که

دارای شرائط است واجب میشود، و وجوبش مانند

وجوب حج فوری است، پس کسی که مستطیع برای عمره

شد (هر چند برای حج مستطیع نباشد) واجب است عمره را بجا

آورد. بلی ظاهر این است که بر کسی که وظیفه اش حج تمتع

باشد عمره به تنهایی واجب نیست، پس کسی که استطاعت

حج ندارد و استطاعت عمره را دارد و وظیفه اش حج تمتع

است، واجب نیست عمره را بجا آورد، و بنابر این کسی که

برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیایی واجب نیست عمره بجا آورد هر چند در این هنگام استطاعت عمره را دارد، لکن بجا آوردنش احوط است، و اما کسی که حج تمتع را برای خود بجا آورده پس عمره مفرده بر او واجب نیست جز ما

مسأله ۱۳۷ - مستحب است عمره مفرده را مکرراً بجا آورد، و اگر کسی منخواهد چند عمره بجا آورد، پیایی و بدون فاصله میتواند انجام دهد، و هم چنین اگر بخواهد يك عمره برای خود و يك عمره برای دیگری انجام دهد، فاصله لازم نیست، و هم چنین است اگر هر دو عمره برای دیگری باشد، همچنان که فاصله بین عمره تمتع و عمره مفرده و بالعکس لازم نیست، یعنی کسی که عمره مفرده را بجا آورده و بلا فاصله خواسته باشد عمره تمتع بجا آورد یا عمره تمتع را بجا آورده و به حج رفته و هنوز يك ماه از عمره تمتع نگذشته عمره مفرده بجا آورد، مانعی ندارد، ولی بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج جائز نیست.

مسأله ۱۳۸ - همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب میشود، به نذر و عهد و قسم و غیر اینها نیز واجب میشود.

مسأله ۱۳۹ - عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند و اعمال عمره تمتع خواهد آمد، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:

۱ - آن که در عمره مفرده طواف نساء واجب است، ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست.

۲ - آن که عمره تمتع به جز در ماههای حج (شوال، ذی القعدة، ذی الحجة) واقع نمیشود و صحیح نخواهد بود، ولی عمره مفرده در تمام ماهها صحیح است و افضل و برتر از همه ماه رجب است و بعد از آن ماه مبارک رمضان.

۳ - آن که از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است ولی خروج و بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر و گاهی به سر تراشیدن است.

۴ - آن که عمره تمتع و حج باید در يك سال واقع شوند چنان که خواهد آمد، ولی عمره مفرده چنین نیست،

و کسی که حج افراد و عمره مفرده بر او واجب باشد میتواند حج را در يك سال و عمره را در سال بعد بجا آورد.
۵ - آن که عمره مفرده به جماع فاسد و باطل میشود، و عمره تمتع چنین نیست و کسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند عمره وی حتما باطل شده، و واجب است آن را دوباره بجا آورد، و اما کسی که دا اثناء عمره تمتع جماع نماید باطل شدن عمره وی مورد اشکال است. و اظهر این است که باطل نخواهد شد همچنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰ - احرام بستن برای عمره مفرده از مواقعتی که برای عمره تمتع احرام بسته میشود، جائز است (و بیان مواقعت خواهد آمد) و اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده بجا آورد، جائز است از حرم خارج شده و احرام ببندد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجا محرم شود و بهتر این است که احرامش از یکی از این سه جا باشد: حدیبیه، جعرانه، تنعیم و این سه کلمه نام سه جای معین در اطراف مکه است.

مسأله ۱۴۱ - عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود واجب است، و جائز نیست بدون احرام وارد مکه شود و از حکم وجوب احرام کسی که مکررا باید رفت و آمد کند، مستثنی است مانند هیزم کش و علاف و امثال اینها، و هم چنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یا بعد از عمره مفرده، از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد، چنین شخصی میتواند پیش از گذشتن يك ماه بدون احرام وارد مکه شود، و حکم کسی که عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود، خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲ - کسی که عمره مفرده را در ماههای حج بجا آورده و تا وقت حج در مکه باقی مانده، میتواند عمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده حج را بجا آورد، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

اقسام حج
مسأله ۱۴۳ - حج بر سه قسم است: (۱) حج تمتع،
(۲) حج افراد، (۳) حج قران.
قسم اول یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که
فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد.
قسم دوم و سوم یعنی حج افراد و حج قران وظیفه
کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد به شرطی
که فاصله بین وطنش تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد.
و این رساله در بیان احکام قسم اول (یعنی حج تمتع)
است که محل ابتلای غالب برادران دینی است، و نظر به

این که گاهی به جهت ضرورت و بعضی از پیش آمدها حج تمتع مبدل به حج افراد میشود، ناچاریم کیفیت حج افراد را نیز به طور مختصر بیان نمائیم و کیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد.

مسأله ۱۴۴ - کسی که وظیفه اش حج تمتع است میتواند حج افراد یا قران را استحباباً بجا آورد، همچنان که کسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است میتواند حج تمتع را استحباباً بجا آورد، و این معنی در حج واجب جائز نیست، یعنی کسی که حج افراد، یا حج قران بر او واجب شده، نمیتواند به جای آن حج تمتع بجا آورد، و بالعکس یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده نمیتواند به جای آن حج افراد یا قران بجا آورد، و چنانچه این افراد به جای حج واجب خود حج دیگری بجا آورند، کفایت نمکند، بلی گاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع بجا آورد، عوض شده و به حج افراد بر مگردد، چنان که بیانش خواهد آمد.

مسأله ۱۴۵ - کسی که دوری وطنش از مکه بیش از

شانزده فرسخ است در صورتی که مجاور مکه بشود ولو به قصد توطن نباشد و دو سال تمام در آنجا بماند از سال سوم حج او باید افراد یا قران باشد، و فرقی نیست بین آن که استطاعت او قبل از مجاورت به مکه یا بعد از آن و قبل از گذشتن دو سال تمام یا بعد از گذشتن دو سال باشد. مسأله ۱۴۶ - لازم است کسی که مقیم مکه است و میخواهد حج تمتع بجا آورد، به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، و اظهر این است که به میقات اهل بلد خود برود. و اهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

حج تمتع

مسأله ۱۴۷ - حج تمتع عبارت از دو عبادت است: نام عبادت اول عمره، و نام عبادت دوم حج است و گاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند و واجب است (عمره را) در حج تمتع پیش از حج بجا آورند.

اعمال عمره تمتع
مسأله ۱۴۸ - در عمره تمتع پنج چیز واجب است:
اول احرام از یکی از میقاتها، و تفصیل آنها را خواهید دانست.
دوم طواف دور خانه خدا.
سوم خواندن دو رکعت نماز طواف.
چهارم سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است.
پنجم تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن و هنگامی که شخص این اعمال پنجگانه را بجا آورد از احرام بیرون رفته و چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال میشود.
مسأله ۱۴۹ - بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید.

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است:
اول بستن احرام از مکه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد.

دوم وقوف (بودن) در عرفات از يك ساعت بعد از ظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) یا از اول ظهر تا مغرب، و عرفات نام جائی است در چهار فرسخی مکه.
سوم بودن در مزدلفه (مشعر که بین عرفات و مکه است) از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب.
چهارم رمی جمره عقبه (زدن سنگ ریزه) در منی روز عید قربان (و منی تقریباً يك فرسخ تا مکه فاصله دارد).
پنجم قربانی کردن در روز عید.
ششم تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی و به این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود، حلال میشود مگر زن و بوی خوش حتی شکار بنا بر اظهر.

هفتم طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه.
هشتم بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.
نهم سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه و با این عمل بوی خوش نیز حلال میشود.
دهم طواف نساء.
یازدهم بجا آوردن نماز طواف نساء و به این عمل زن نیز حلال میشود.
دوازدهم بیتوته (مانند شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه شب سیزدهم در بعضی از صور که بیانش مآید.
سیزدهم رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

شرائط حج تمتع
مسأله ۱۵۰ - در حج تمتع چند چیز شرط است:
اول نیت که قصدش این باشد که حج تمتع را بجا
مآورد پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردد
داشت، حجش صحیح نیست.
دوم آن که عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج
(شوال، ذی القعدة، ذی الحجة) باشد پس اگر يك جزء از
عمره را قبل از ماه شوال بجا آورده باشد عمره اش عمره
تمتع نیست، بلی چنانچه کسی عمره مفرده در اشهر حج
بجا آورد و ماند در مکه تا روز نهم ذی الحجه میتواند عدول
کند از عمره مفرده به تمتع و حج تمتع بجا آورد.
سوم آن که عمره و حج در يك سال بجا آورده شوند

بنابر احتیاط، پس اگر عمره را بجا آورد و حج را به سال بعد تأخیر نمود، تمتع صحیح نخواهد بود بنابر احتیاط و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آن که به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند، و بعید نیست که در صورت بودن در مکه و خارج نشدن از احرام جائز بوده تأخیر حج تمتع تا سال دوم. چهارم ابتدا احرام حج از مکه باشد پس چنانچه از غیر مکه محرم شود صحیح نیست، بلی اگر فراموش کند احرام از مکه را و در عرفات یا بعد از آن متوجه شود از همانجا احرام مبندد و حش صحیح است و هم چنین اگر جاهل به حکم باشد.

پنجم آن که هر دو عمل عمره و حج را يك نفر انجام دهد و از شخص واحد هم باشد بنابر احتیاط پس اگر دو نفر نائب شوند از يك نفر یکی عمره را بجا آورد و دیگری حج را یا آن که يك نفر نائب شود از دو نفر عمره را برای یکی و حج را برای دیگری صحیح نیست بنابر احتیاط.

مسأله ۱۵۱ - کسی که عمره تمتع را بجا آورد جائز نیست از مکه مکرمه خارج شود مگر با محرم شدن به احرام حج و از این حکم دو دسته خارجند یعنی برای آنها جائز است خروج از مکه:

دسته اول کسانی که خارج شوند به نزدیکهای مکه مثل طائف بر اینها جائز است بدون احرام خارج شدن از مکه، ولی مکروه است.

دسته دوم کسانی که حاجتی و ادارشان کرده است که خارج شوند اینها جائز است خارج شوند از مکه با احرام به مقداری که وقوف در عرفات از اینها فوت نشود.

مسأله ۱۵۲ - کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از احرام حج از مکه خارج شود، چنانچه در همان ماهی که خارج شده برگردد واجب نیست اعاده عمره بنماید، و اگر بعد از گذشتن آن ماه است باید عمره را اعاده نماید، و عمره تمتع دومی است.

مسأله ۱۵۳ - کسی که بعد از عمره خارج شده

است و بعد از گذشتن يك ماه بدون احرام به عمره داخل مکه شود معصیت کرده است، ولی چنانچه حج تمتع را بجا آورد، حجش صحیح است.

مسأله ۱۵۴ - کسی که بعد از عمره خارج شده است و در همان ماه داخل مکه شود نمیتواند احرام حج را از میقات ببندد بلکه باید از مکه باشد.

مسأله ۱۵۵ - کسی که وظیفه اش حج تمتع است چنانچه وقت ضیق باشد و اگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد وقوف به عرفات را قبل از غروب آفتاب روز نهم ذی الحجه درك نمکند باید حج افراد بجا آورد و پس از تمام شدن حج، عمره مفرده را بجا آورد و حجش صحیح است.

مسأله ۱۵۶ - اگر زنی که وظیفه اش حج تمتع است حائض شود یا نفساء و اگر بخواهد صبر کند تا پاک شود و طواف عمره را انجام دهد وقوف به عرفات را قبل از غروب

روز نهم ذی الحجه درك نمكند حجش مبدل به افراد
مگردد و پس از اتیان به حج افراد، باید عمره را بعد از پاك
شدن بجا آورد.

مسأله ۱۵۷ - کسی که وظیفه او حج تمتع است
چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش
اعمال عمره و درك حج را ندارد، میتواند از اول به حج
افراد یا قران عدول نماید و حج را تا سال آینده تأخیر
نیاندازد.

مسأله ۱۵۸ - هر گاه در سعه وقت برای عمره تمتع
احرام بست، طواف و سعی خود را عمدا تا زمانی که نتواند
آنها را بجا آورده و حج را درك نماید به تأخیر انداخت،
نمیتواند - بنابر اظهر - به حج افراد عدول نماید، بلکه باید
عمره را تمام کند و حج را در سال بعد بجا آورد.

حج افراد

در گذشته بیان شد که حج افراد وظیفه کسانی است که فاصله میان منزل آنها و مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد، در ایجاد کیفیت حج افراد را بیان میکنیم، در حج افراد چند چیز واجب است:

۱ - احرام که در مبحث موافقت بیان خواهد شد.

۲ - بودن در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب.

۳ - بودن در مزدلفه روز عید قربان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب.

۴ - رمی جمره در منی.

- ۵ - سر تراشیدن یا از موی یا از ناخن گرفتن در منی.
 - ۶ - طواف کعبه پس از مراجعت به مکه.
 - ۷ - نماز طواف.
 - ۸ - سعی میان صفا و مروه.
 - ۹ - طواف نساء.
 - ۱۰ - دو رکعت نماز طواف.
 - ۱۱ - بودن در منی در شب یازدهم و شب دوازدهم بلکه در شب سیزدهم در بعضی صور که خواهد آمد.
- و حج افراد واجب مستقلى است و ارتباط به عمره ندارد به خلاف حج تمتع، و اگر کسانی که حج افراد بر آنها واجب است از عمره هم متمکن باشند عمره مفرده هم بر آنها واجب خواهد شد.
- و در حج افراد چند چیز معتبر است:
- ۱ - نیت که در حج تمتع گذشت.
 - ۲ - اتیان به حج در اشهر حج.
 - ۳ - احرام بستن از میقات یا از منزلش اگر منزلش پائین تر از میقات است به تفصیلی که خواهد آمد.

مسأله ۱۵۹ - حج افراد را باید قبل از حج مفرده
بجا آورد بر خلاف حج تمتع که باید بعد از عمره تمتع
بجا آورده شود.

حج قران

این عمل از تمام جهات با حج افراد شرکت دارد به
غیر از دو جهت، یکی آن که در وقت احرام محرم باید
قربانی همراه بردارد و در اثر این کار قربانی واجب
میشود، دومی آن که کسی حج افراد بجا مآورد مثل
کسی که حج تمتع انجام مدهد احرامش با تلبیه به نحوی
که بیان خواهد شد باید باشد، ولی قارن میتواند با تلبیه
احرام بیند و می تواند با اشعار و تقلید احرام بیند به
تفصیلی که بیان خواهد شد.

مسأله ۱۶۰ - در حج افراد و قران مانعی ندارد که
طواف خانه را مقدم بر رفتن به عرفات قرار داد و در حج
تمتع نمیشود چنین کاری کرد بنابر احتیاط لزومی، مگر برای

کسانی که بیان خواهد شد.

عمره مفرده

عمره مفرده از لحاظ عمل با عمره تمتع اشتراك دارد ولی از چند جهت افتراق دارند.

۱ - در عمره مفرده طواف نساء واجب است و در عمره تمتع واجب نیست.

۲ - وقت اداء عمره تمتع از اول ماه شوال تا روز نهم ماه ذی الحجه است، و وقت عمره مفرده تمام سال است و وقت مخصوصی ندارد بلی در ماه رجب افضل است.

۳ - برای بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع باید تقصیر نمود و در عمره مفرده مکلف مخیر است بین تقصیر و سر تراشیدن.

۴ - عمر تمتع باید قبل از حج واقع شود ولی عمره مفرده بر کسی که حج افراد بر او واجب است و می خواهد عمره مفرده بجای آورد یا او هم برایش واجب است باید بعد از حج باشد.

۵ - میقات عمره تمتع یکی از مواضعی است که خواهد آمد ولی میقات عمره مفرده اگر بعد از حج افراد باشد غیر از آنها است به تفصیلی که بیان خواهد شد در بحث مواقیت.

۶ - عمره تمتع باید با عمل حج در يك سال واقع شود ولی در عمره مفرده لازم نیست که در يك سال با حج افراد واقع شود ولو هر دو برای او واجب باشد پس اگر مکلف یکی از آنها را در يك سال و دیگری را در سال دیگر انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۶۱ - عمره مفرده همانند حج اگر واجب شود وجوبش فوری است بنابر احتیاط یعنی اگر از سال اول تأخیر شود معصیت کرده است.

مسأله ۱۶۲ - عمره مفرده بر کسانی که از اهل مکه یا از اطراف آن تا شانزده فرسخ باشند در صورت استطاعت واجب میشود و بر کسانی که بیش از شانزده فرسخ دور افتاده اند واجب نمیشود ولو استطاعت داشته باشند.

جاهای که احرام عمره تمتع

از آنجاها بسته میشود

از برای بستن احرام حج یا عمره در شرع اول جاهای مخصوصی تعیین شده است که باید از آنجاها احرام بسته شود و از اینها تعبیر میشود به میقاتها (میقاتهایی که ممکن است از آنجاها احرام عمره تمتع بسته شود ۹ تا است)

۱ - وادی عقیق و این میقات کسانی است که از راه عراق و نجد عازم مکه مکرمه باشند، وادی عقیق به سه قسمت منقسم میشود، قسمت اول آن را مسلخ منامند، و قسمت وسط را غمرة و قسمت آخر را ذات عرق، مکلف مخیر است در بستن احرام از هر کدام از این سه قسمت بخواهد احرام ببندد پس جائز است اختیاراً تأخیر بیندازد احرام بستن را تا به ذات عرق برسد و از آنجا احرام ببندد

اگر چه احتیاط غیر لزومی آن است که در صورتی که مکلف مریض نباشد و در تقیه هم نباشد پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

۲ - مسجد شجره که مسجد معروفی است در نزدیکی مدینه منوره و این مسجد میقات کسانی است که از راه مدینه عزیمت به حج منمایند، و جائز نیست تأخیر احرام برای آنها از این مسجد مگر کسانی که به واسطه مرض یا ضعف دشوار باشد برایشان احرام بستن از مسجد پس جائز است این چنین افرادی تأخیر ببندازند احرام را تا جحفه که سومین میقات است.

مسأله ۱۶۴ - در صورتی که زن حائض از مدینه به حج برود و نتواند غسل کند چنانچه ممکن است بدون مکث در مسجد داخل مسجد شجره شود داخل شده و احرام ببندد، و چنانچه ممکن نیست اگر از خون حیض پاک شده است تیمم کند یا برای نماز یا برای بودن در مسجد و داخل مسجد شود و احرام ببندد، و اگر پاک نشده و نمیتواند تأخیر ببندازد تا پاک شود بنابر احتیاط احرام

ببندد از خارج مسجد و تلبیه بگوید و تجدید احرام نماید
از جحفه.

مسأله ۱۶۵ - شخص جنب که نمیتواند غسل
بکند باید تیمم کند برای نماز یا بودن در مسجد و از داخل
مسجد احرام ببندد.

۳ - جحفه و این میقات برای کسانی است که از راه
شام یا مصر یا مغرب عازم مکه مکرمه میگردند،
و گذشت کسانی که از راه مدینه عزیمت حج منمایند و
مریض یا ضعیف الحالند و دشوار است برای آنان احرام
بستن از مسجد شجره متوانند از این میقات احرام ببندند.

۴ - یلملم و آن نام وادی یا کوهی است بین مکه و
یمن و محل معرفی است و در آنجا واقع است مسجد
معاذ بن جبل و این میقات برای کسی است که از راه یمن
عزیمت به حج بنماید.

۵ - قرن المنازل و آن نام کوهی است بین طائف و مکه
و این میقات کسی است که از راه طائف عازم مکه باشد.

۶ - خارج از حرم اول محل حل که از او تعبیر میکنند

به ادنی الحل و این میقات اهل مکه است اگر بخواهند عمره تمتع بجا آورند.

۷ - منزل کسی که منزلش نسبت به مکه نزدیکتر از یکی از مواضع پنجگانه گذشته است این میقات اهالی آن منازل است.

۸ - مقابل مسجد شجره و آن میقات کسی است که به هیچ یک از میقاتهای پنجگانه (مسجد شجره، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) تصادف ننماید و منزلش هم دور تر از اینها باشد به شرطی که آن محلی که از آن احرام میندد، فاصله اش با مسجد شجره حدود یک فرسخ باشد نه خیلی نزدیک باشد نه خیلی دور.

۹ - فح و آن نام چاهی است یک فرسخی مکه و این میقات مختص به غیر بالغین است که برای آنها جائز است تأخیر احرام تا آن محل.

میقات حج تمتع

میقات حج تمتع مکه معظمه است و مکلف مختار

است از هر محلی از جاهای مکه احرام ببندد، بلی افضل مسجد است، و افضل مواضع مسجد مقام یا حجر است. مسأله ۱۶۶ - اگر مکلف از روی فراموشی یا از روی ندانستن مسأله از غیر مکه احرام حج را بست، چنانچه ممکن است باید برگردد به مکه و از آن جا احرام ببندد و اگر ممکن نیست ولو به واسطه ضیق وقت از همان محلی که متوجه شده است، احرام ببندد.

میقاتهای حج افراد و قران جاهائی که ممکن است از آنها برای حج افراد یا قران احرام بسته شود همان جاهائی است که میشود برای عمره تمتع احرام بسته شود فقط يك فرق دارند و آن این که اهل مکه اگر بخواهند عمره تمتع بجا آورند باید از حرم خارج شوند محرم شوند همان نحو که گذشت، ولی در حج افراد و قران میتوانند از خود مکه محرم شوند، و می توانند برگردند به یکی از میقاتها و از آن جا احرام ببندند

میقات عمره مفرده
میقات عمره مفرده با میقات عمره تمتع یکی است
یعنی از همان جائی که در عمره تمتع احرام میندد مکلف،
ممکن است برای عمره مفرده هم از همان جاها احرام ببندد
ولی این دو عمل از حیث میقات يك فرق دارند و آن این که
در صورتی که اعمال حج افراد را بجا آورده و بخواهد عمره
مفرده را بجا آورد میتواند از حرم خارج شود و از همان جا
احرام ببندد و برگشتن به یکی از مواقیع گذشته لازم نیست.
مسأله ۱۶۷ - مکلف در صورتی میتواند احرام
ببندد که یقین به رسیدن به یکی از میقاتهای گذشته یا
اطمینان یا حجت شرعی که از افراد آن قول اهل خبره است
داشته باشد، و در صورت شك در رسیدن به میقات، بستن
احرام جائز نیست، بلی میتواند احتیاط کند به این نحو که
اول محلی که احتمال مدهد میقات باشد احرام میندد
احتیاطا و تلبیه مگوید احتیاطا و در هر محلی که بعد از آن

احتمال بدهد که میقات است احتیاطاً تجدید تلبیه نماید
یعنی تکرار کند تلبیه را.

مسأله ۱۶۸ - آنچه در اصل میقات بیان شد در
آن نیز جاری است به اضافه آن که ظن به مقابل
میقات بودن کفایت میکند.

احرام از محلی غیر از میقات

مسأله ۱۶۹ - احرام قبل از میقات جائز نیست یعنی
صحیح نیست و احرام منعقد نمیشود و از این حکم دو
مورد خارج است.

۱ - آن که به وسیله نذر شرعی احرام را بر میقات
مقدم بدارد به این نحو که مکلف نذر نماید از منزل خود یا
از جای دیگر قبل از رسیدن به میقات احرام ببندد در این
صورت احرام از ما قبل میقات صحیح است.

مسأله ۱۷۰ - در نذر احرام قبل از میقات باید مکان

معینی را تعیین نماید پس اگر نذر نماید که احرام ببندد قبل از میقات یا آن که نذر کند احرام از خانه اش یا مسجد را، نذرش صحیح نیست.

مسأله ۱۷۱ - در صحت نذر احرام قبل از میقات فرقی میان عمره تمتع و عمره مفرده و حج افراد نیست.
مسأله ۱۷۲ - کسی که نذر کند احرام قبل از میقات را و احرام ببندد واجب نیست تجدید احرام از میقات بنماید، و نیز واجب نیست مرور بر میقات.
مسأله ۱۷۳ - کسی که از راهی که به مکه مرود که به هیچ يك از میقاتها تصادف ننماید مانند جده چنانچه نذر نکرده است باید از راهی که به یکی از میقاتها تصادف ننماید برود مثلاً برود به مدینه و از مسجد شجره احرام ببندد یا برود از راهی که به جحفه مرسد از آنجا احرام ببندد ولی میتواند نذر نماید احرام از جده را و از آنجا محرم بشود و حش هم صحیح است و اگر رعایت احتیاط

را نموده و مرور به یکی از میقاتها بنماید و تجدید احرام از آنجا بنماید بهتر است.

مسأله ۱۷۴ - کسی که نذر کرده است احرام از غیر از میقات ببندد اگر مخالفت کرد و از میقات احرام بست احرام و حش صحیح است، ولی معصیت کرده و کفاره حنث نذر نیز بر او واجب است.

۲ - کسی که میخواهد عمره رجبیه بجا آورد و وقت ضیق است به نحوی که اگر بخواهد از میقات ببندد، در ماه شعبان واقع خواهد شد میتواند احرام را در ماه رجب از غیر میقات ببندد.

تأخیر احرام از میقات

مسأله ۱۷۵ - جائز نیست تأخیر احرام از میقات برای کسانی که قصد اتیان به مناسک دارند یا میخواهند داخل مکه مکرمه شوند مگر سه دسته:
اول کسانی که برای قتال و جنگ داخل مکه میشوند.

دوم کسانی که کارشان طوری است که باید مکرر داخل و خارج شوند مانند هیزم کش. سوم کسانی که مریضند و نمی توانند احرام جامع جمیع قیود و واجبات را ببندند. مسأله ۱۷۶ - اگر مکلف با دانستن و از روی تعمد احرام از میقات یا مقابل آن نبندد و از میقات بگذرد چنانچه برگشتن به میقات یا مقابل آن ممکن باشد باید برگردد چه آن که داخل حرم شده یا نشده باشد و از میقات یا مقابل آن احرام ببندد و حجش صحیح است. و چنانچه ممکن نیست مراجعت به میقات یا محاذی آن ولی مراجعت به خارج حرم ممکن است باید برگردد به خارج و از آنجا احرام ببندد و حجش هم صحیح است. و چنانچه مراجعت به خارج حرم ممکن نیست باید از همان محل خودش احرام ببندد و در دو صورت اخیره چون بیشتر فقهاء حکم به فساد عمره نموده اند بنابر احتیاط غیر لزومی حج را در سال دیگر اعاده نماید اگر حج و جوبی

است.
و این حکم که در دو صورت اخیر بیان کردیم
مختص به عمره تمتع و حج است و شامل عمره مفرده
نمیشود پس در عمره مفرده اگر نتوانست به میقات برگردد
عمره او فاسد است.
و در صورتی که مکلف در تمام صور گذشته به وظیفه
خود عمل نمود و اعمال را بدون احرام بجا آورد حج او
بلا اشکال فاسد خواهد بود.
مسأله ۱۷۷ - اگر مکلف به سبب فراموشی یا
بیهوشی، یا جهل به حکم یا جهل به میقات احرام از میقات
نبندد در صورتی که تمکن از مراجعت به میقات داشته
باشد، باید برگردد و از آنجا احرام ببندد.
و در صورتی که تمکن از مراجعت به میقات ندارد اگر
داخل حرم نشده چنانچه میقات دیگری در پیش است مثل
آن که از مسجد شجره گذشته و به جحفه نرسیده احرام را
تأخیر بیندازد تا آن میقات و احرام از آن جا ببندد و چنانچه
میقات دیگر در پیش نیست و از همان جای خود احرام

ببندد.

و در صورتی که تمکن از مراجعت ندارد و داخل حرم هم شده است چنانچه ممکن است باید برگردد به خارج حرم و از آنجا احرام ببندد و احتیاط غیر لزومی آن است که هر قدر که بتواند بیشتر دور شود تا نزدیکتر به میقات باشد.

و در صورتی که مراجعت به خارج حرم هم امکان ندارد از همان جای خود احرام ببندد اگر چه داخل مکه هم شده باشد و در همه این صور حج او صحیح است.

مسأله ۱۷۸ - اگر مکلف در موقع رسیدن به میقات بیهوش باشد يك نفر از همراهان او را محرم نموده و از طرف او تلبیه بگوید و از محرّمات احرام او را دور کند، و در این صورت بعد از به هوش آمدن مراجعت به میقات برای او لازم نیست، ولی چنانچه کسی این عمل را انجام نداد بعد از به هوش آمدن حکم مسأله سابقه در حق او جاری است.

مسأله ۱۷۹ - زن حائض که از روی جهل به حکم احرام خود را از میقات نبسته در حکم مساوی با سائر

مکلفین است.

مسأله ۱۸۰ - مکلف اگر عمدا اعمال عمره را بدون احرام بجا آورد احرام او فاسد است و چنانچه بعد برای اعاده عمره از میقات و یا خارج حرم و یا از محل خودش به تفصیلی که گذشت دارد، اعاده نموده و حجش صحیح است، و اگر اعاده ننموده، حج او باطل است.

و اگر از روی جهل و نسیان اعمال عمره را بدون احرام بجا آورد و پس از تمام شدن اعمال متذکر یا عالم شود عمره او صحیح است ولی در صورتی که اعاده عمره متمکن باشد به همان گونه که بیان شد احوط اعاده آن است.

مسأله ۱۸۱ - اگر مکلف از روی جهل یا فراموشی احرام حج تمتع را از مکه نسبت در صورتی که در عرفات عالم یا متذکر شد از همان جا احرام ببندد چه آن که متمکن از برگشتن به مکه باشد یا نباشد.

و در صورتی که در مشعر یا بعد از افاضه از آن متذکر

یا عالم شد در همانجا احرام ببندد و در صورتی که بعد از
تمام شدن اعمال حج متذکر یا عالم شد حج او صحیح
است.

احرام و واجبات آن
در گذشته بیان شد که احرام اولین عمل عمره و حج
است و اظهر در معنای احرام این است که مکلف در نفس
خود بنا بگذارد و ملتزم شود به ترك محرمات احرام.
واجبات احرام سه چیز است: نیت، تلبیه، پوشیدن
لباس احرام.

اول نیت، یعنی قصد بجا آوردن آنچه در حج و عمره
واجب شده قربة الى الله تعالى. و چنانچه اعمال واجب را
به طور تفصیل نداند واجب است قصد بجا آوردن را به طور
اجمال بنماید، و در این هنگام لازم است تدریجا آنچه بر او
واجب میشود از روی مناسك یاد گرفته، یا از کسی که مورد
وثوقش باشد، پرسد پس هر گاه بدون قصد، احرام بست
احرامش باطل خواهد بود.

و در نیت چند چیز معتبر است:

- ۱ - قصد قربت (نزدیکی به خدا) مانند عبادات دیگر غیر از احرام.
- ۲ - هم زمان بودن با شروع در احرام.
- ۳ - تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد، و تعیین این که برای خود است یا برای دیگری، و تعیین این که حجش حجة الاسلام است (که برای اولین بار استطاعت بر او واجب شده) یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده، یا حج نیابی یا حج مستحبی است.

خلاصه هر يك از اینها که باشد باید در نیت مشخص شود پس اگر بدون تعیین نیت احرام نمود احرامش باطل خواهد بود.

مسأله ۱۸۲ - در صحت نیت گفتن به زبان و گذراندن از ذهن معتبر نیست (یعنی لازم نیست را به زبان آورد یا از ذهن خود بگذراند) بلکه داعی بر آن کفایت میکند مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است.

تلبیه و واجبات آن
دوم از واجبات احرام تلبیه است و هر گاه تلبیه نگوید
اگر چه احرام او منعقد میشود به نیت، ولی محرمات احرام
قبل از گفتن تلبیه حرام نیست، و کفاره هم با ارتکاب یکی از
آنها واجب نمیشود، مگر در احرام حج قران در صورتی که
اشعار یا تقلید نموده باشد، و معنی اشعار و تقلید چون فعلا
مورد ابتلاء نیست بیانش موقوف به محل دیگری است.
مسأله ۱۸۳ - وقت تلبیه بنا بر اظهر از اول احرام
است و جائز نیست تأخیر مگر در چند مورد:
۱ - در فرضی که مکلف از راه مدینه عازم مکه باشد
در این فرض جائز است تأخیر تلبیه تا بیداء (بیداء اسم زمین
میقات است) بلکه افضل تأخیر تلبیه است تا آنجا، ولی جائز
نیست تأخیر انداختن از بیداء.
۲ - در فرضی که مکلف از طریق عراق عازم مکه

باشد در این فرض جائز است تأخیر تلبیه تا چند قدمی دور شود از میقات، ولی احتیاط به عدم تأخیر در این فرض خوب است ترك نشود.

۳ - در صورت احرام از مکه در این صورت جائز است تغییر احرام تا رقطاع که نام زمینی است خارج مکه و چون محل آن زمین معلوم نیست، نباید تأخیر شود احرام از مکه. مسأله ۱۸۴ - يك مرتبه تلبیه گفتن واجب و زیاده بر آن واجب نیست.

صورت تلبیه

مسأله ۱۸۵ - صورت تلبیه بنابر اظهر از این قرار است:

لبيك اللهم لبيك لبيك، لا شريك لك لبيك.
و بنابر احتیاط غیر لزومی اضافه نماید این جمله را:
ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك.

مسأله ۱۸۶ - بر مکلف واجب است کلمات تلبیه را درست و به طور صحیح اداء نماید و اگر نتواند صحیح اداء کند واجب است یاد بگیرد و جائز است شخص دیگری این کلمات را به او تلقین نماید.

و در صورتی که این جمله را یاد نگیرد و تلقین هم میسر نباشد، واجب است نائب بگیرد و نائب از طرف او تلبیه بگوید، و بنابر احتیاط غیر واجب خودش هم اگر میتواند این کلمات را به نحو غلط اداء نماید بگوید و الا ترجمه او را بگوید.

مسأله ۱۸۷ - بنابر احتیاط کلمه (ان الحمد) دو نحو خوانده شود با زیر همزه و زیر آن.

لباس احرام و شرائط آن

سوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامه است یکی یکی از آنها را ازار و دیگری را رداء منامند البته شرط صحت احرام نیست ولی خود یکی از واجبات است، و ازار

بایستی از ناف تا زانو، و رداء بایستی دو شانه و مقداری پائین تر را بپوشاند و در صورتی که این دو جامه از حد مزبور بیشتر باشد، اشکال ندارد و نیز اشکال ندارد پوشیدن زیادتر از دو جامه مثلاً دو ازار بپوشد.

مسأله ۱۸۸ - وجوب پوشیدن ازار و رداء مختص به مرد است و برای زن جائز است احرام در لباسهای عادی خود.

مسأله ۱۸۹ - گره زدن رداء جائز نیست بنا بر اظهر، و نیز گره زدن ازار به گردن جائز نیست و به کمر جائز است.

مسأله ۱۹۰ - واجب است پوشیدن دو جامه تا آخر احرام ولی کردن آنها در حال خواب و در حال اغتسال مانعی ندارد، و نیز جائز است تبدیل نمودن آن دو جامه به دو جامه دیگر به شرط آن که پس از دخول مکه همان دو جامه ای که اول دو احرام پوشیده بوده است بپوشد.

مسأله ۱۹۱ - دو جامه احرام شرائطی دارد:

۱ - پاک بودن، پس جائز نیست احرام در دو جامه نجس.

۲ - غصبی نبودن، پس احرام در ثوب غصبی جائز نیست.

۳ - حریر خالص نبوده باشد.

۴ - بنابر احتیاط از اجزاء غیر مأكول اللحم نباشد.

۵ - بنابر احتیاط لزومی باید رنگ جامه ها سیاه نباشد.

۶ - بنابر احتیاط، جنس دو جامه از قبیل پوست و نمد نباشد.

مسأله ۱۹۲ - پوشیدن حریر برای زن در غیر حال احرام جائز است، ولی در حال احرام غیر از آن که معتبر است، جامه های احرام از حریر خالص نباشد، باید بقیه لباسهایش نیز از حریر خالص نبوده باشد.

مسأله ۱۹۳ - اگر کسی فاقد یکی از دو جامه احرام که نام آن رداء است، شد جائز است در عوض آن قبا یا پیراهن بپوشد، بلکه باید بپوشد، و اگر فاقد آن دو جامه دیگر که نام آن ازار است شد، باید شلوار بپوشد، کیفیت پوشیدن

قبا به این نحو باید باشد که قبا را پشت رو کرده پائین قبا را به روی شانه ها بیندازد، و در حال اضطرار هم جائز است به همین نحو قبا پوشد.

کارهایی که ترك آن بر محرم لازم است در گذشته بیان شد که محرم پس از احرام بستن اگر تلبیه بگوید عده ای از امور برای او حرام خواهد شد و کفاره هم بر اتیان عده ای از آنها ثابت میشود و آنها ۲۳ چیز است:

- ۱ - شکار حیوان صحرائی.
- ۲ - نزدیکی با زن.
- ۳ - بوسیدن زن.
- ۴ - دست زدن به زن.
- ۵ - نگاه کردن به زن.
- ۶ - استمناء.
- ۷ - عقد نکاح نمودن.
- ۸ - استعمال بوی خوش.

- ۹ - پوشیدن لباس دوخته برای مرد.
- ۱۰ - سرمه کشیدن.
- ۱۱ - نگاه کردن در آئینه.
- ۱۲ - پوشیدن چکمه و جوراب.
- ۱۳ - دروغ گفتن، دشنام دادن، و مفاخرات.
- ۱۴ - جدال نمودن.
- ۱۵ - کشتن جانوران بدن.
- ۱۶ - زینت نمودن.
- ۱۷ - مالیدن روغن به بدن.
- ۱۸ - جدا نمودن موی از بدن.
- ۱۹ - پوشانیدن سر از برای مردان.
- ۲۰ - نقاب زدن برای زنان.
- ۲۱ - سایه قرار دادن برای مردان.
- ۲۲ - ناخن گرفتن.
- ۲۳ - سلاح برداشتن و تفصیل این امور در ضمن مسائلی بیان خواهد شد.

شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۴ - شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است مگر در موردی که ترس از آزار او داشته باشد مانند درندگان و مار که در این مورد از شکار آنها مانعی نیست.

مسأله ۱۹۵ - شکار ملخ هم حرام است ولی شکار زنبور و پشه و مورچه و اشباه آنها مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۶ - همان نحو که شکار حیوان صحرائی حرام است، كَمْكَ نمودن در شکار ولو به راهنمایی یا اشاره یا بستن در به روی شکار در صورتی که شخص دیگری در صدد شکار است، و این کارها كَمْكَ به او میکند در شکار حرام است.

مسأله ۱۹۷ - نگاه داشتن شکار نیز بر محرم حرام است ولو مالك او باشد مثل این که قبلاً حیوانی را صید کرده و در جائی نگاه داشته باشد.

مسأله ۱۹۸ - حرام است از برای محرم خوردن گوشت شکار پس اگر محلی حیوانی را شکار نموده محرم نمیتواند از گوشت آن بخورد.

مسأله ۱۹۹ - اگر محرمی حیوان شکاری را صید و یا ذبح نمود، حرام است خوردن گوشت او حتی بر شخص محل و هم چنین اگر محلی آن حیوان را در حرم ذبح بنماید.

مسأله ۲۰۰ - جوجه و تخم حیوان صحرائی حکم خود او را دارند و احکام گذشته نسبت به آن دو جاری است.

مسأله ۲۰۱ - شکار حیوان دریائی مانند ماهی و امثال آن و حیوان اهلی مثل گوسفند و شتر مرغ خانگی و امثال آنها مانعی ندارد و مشمول احکام گذشته که در حیوان صحرائی گفته شد، نیستند.

مسأله ۲۰۲ - اگر در حیوانی شك کند که صحرائی

است یا دریائی چنانچه در آب زندگی میکند و یا تخم
مگذارد در آب، دریائی است اگر در صحرا زندگی میکند
یا تخم در آنجا مگذارد، صحرائی است اگر از این دو راه
چیزی معلوم نشد، اظهر حرمت صید آن است.
کفارات شکار

برای کشتن و شکار هر يك از حیوانات صحرائی در
شریعت مطهره کفاره ای معین شده که در مسائل ذیل بیان
خواهد شد.

مسأله ۲۰۳ - در کشتن شتر مرغ يك شتر و در کشتن
گاو وحشی يك گاو و در کشتن خر وحشی يك گاو، و
در کشتن آهو و خرگوش يك گوسفند و هم چنین در کشتن
روباه يك گوسفند کفاره هست.

مسأله ۲۰۴ - کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن
شتر باشد و یافت نشود باید شصت مسکین را اطعام نماید،

برای هر مسکین يك مد (که تقریباً ده سیر است) و اگر این را هم نتواند باید شصت روز روزه بگیرد و اگر تمکن نداشت، باید هیجده روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد باید سی مسکین را اطعام نماید و اگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گوسفند باشد و یافت نشود یا نتواند تهیه کند باید ده مسکین را اطعام نماید و اگر متمکن نباشد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۵ - هر گاه محرم در خارج حرم کبوتر یا مانند آن را شکار نموده و بکشد يك گوسفند باید کفاره بدهد و هر گاه محل (غیر محرم) کبوتر و مانند آن را در حرم بکشد يك درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم کفاره بدهد، و هر گاه محرم در حرم آن را بکشد هر دو کفاره بر او واجب میشود، و هم چنین است در کشتن جوجه و شکستن تخم، و تخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده حکم جوجه را دارد.

مسأله ۲۰۶ - کفاره شکار قطاة (مرغی است که آن را به

فارسی سنگخوار نامند) و كبك و دراج و مانند آنها يك بره است که از شیر گرفته شده و علف خوار باشد و كفاره شكار گنجشك و قبره که نوعی از مرغان میباشد که به فارسی آن را چکاوك نامند و صعوه (مرغی است كوچك و به فارسی آن را سنگانه نامند) و مانند آنها بنا بر مشهور يك مد (که تقریباً سه ربع کیلو) ده سیر گندم یا جو یا نان و مانند اینها است، و احوط در اینها يك بره از شیر گرفته شده است و كفاره کشتن يك ملخ يك دانه خرما و یا يك مشت گندم و كفاره بیشتر از يك ملخ يك مشت گندم و مانند آن و در زیاد آن يك گوسفند است. مسأله ۲۰۷ - کشتن موش صحرائی و خارپشت و سوسمار و مانند اینها يك بزغاله كفاره دارد و يك نوع مالمولك (عظایه) يك مشت طعام كفاره دارد. مسأله

۲۰۸ - کشتن عمدی زنبور مقداری طعام كفاره دارد، و در صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد كفاره ندارد.

مسأله ۲۰۹ - در راهی که ملخ زیاد است بایستی
محرم راه خود را کج کند که آن را نکشند و اگر نتواند این کار را
بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال میشود، عیبی ندارد.
مسأله ۲۱۰ - اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت
کردند بر هر يك كفاره مستقلى هست.

مسأله

۲۱۱ - كفاره خوردن شكار مانند كفاره خود
شكار است پس اگر محرم شكار کند و آن را بخورد دو كفاره
باید بدهد یکی برای شكار و دیگری برای خوردن آن و اگر
شكار دیگری را بخورد يك گوسفند باید بدهد.
مسأله ۲۱۲ - کسی که شکاری همراه دارد و داخل
حرم شود باید او را رها کند و چنانچه رهايش نکرد تا مرد
باید كفاره بدهد.

مسأله ۲۱۳ - وجوب كفاره در کشتن شكار
و خوردنش فرقی ندارد چه از روی عمد یا سهو یا نادانی

باشد.

مسأله ۲۱۴ - در شکار مکرر کفاره نیز مکرر میشود خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد و همچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکار کننده محل باشد، یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد. و اگر شکار عمدا از محرم به يك احرام مکرر شد، کفاره مکرر نخواهد شد.

۲ - نزدیکی با زنان

مسئله ۲۱۵ - نزدیکی با زنان (جماع) در اثناء عمره تمتع و عمره مفرده، و حج و بعد از آن پیش از بجا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسئله ۲۱۶ - هر گاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید چنانچه پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمیشود و کفاره بر او واجب میشود و کفاره اش برای کسانی که مال زیاد دارند يك شتر برای متوسط الحال يك گاو و برای غیر متمکن يك گوسفند است.

مسئله ۲۱۷ - اگر کسی در عمره تمتع قبل از فراغ از سعی از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند برای او يك شتر کفاره لازم است ولی عمره او فاسد نمیشود.

مسئله ۲۱۸ - اگر کسی در عمره مفرده با زنی نزدیکی

کند از روی علم و عمد يك شتر كفاره بر او واجب است. و در صورتی که این عمل بعد از سعی واقع شود عمره او فاسد نمیشود و در صورتی که قبل از سعی واقع شود، عمره اش فاسد و لازم است آن را اعاده نماید. و معتبر است عمره دوم بعد از کشتن ماهی که عمره اول در آن ماه واقع شده است، انجام گیرد.

مسأله ۲۱۹ - کسی که در احرام حج از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند چنانچه این عمل پیش از وقوف به عرفات یا بعد از آن و قبل از وقوف به مشعر باشد علاوه بر آن که معصیت کرده است، پنج حکم دارد:

- ۱ - يك شتر كفاره بر او واجب است.
- ۲ - سال آینده باید اعاده حج بنماید.
- ۳ - این حج را به اتمام برساند.
- ۴ - میان آن زن و مرد از جای وقوع این عمل جدائی شود تا آن که پس از وقوفین به آن محل برسند.
- ۵ - در حج سال آینده نیز چنانچه از آن راه بروند جدائی شود بین آن دو به همین نحو، و چنانچه نزدیکی با

زن بعد از وقوف به مشعر قبل از اتیان به نصف طواف نساء باشد يك شتر كفاره در صورت تمکن و يك گاو يا يك گوسفند در صورت عدم تمکن از شتر واجب است و اگر این عمل بعد از گذشتن نصف طواف باشد كفاره هم واجب نیست.

مسأله ۲۲۰ - احکامی که گذشت برای مقاربت با زن در لواط نیز جاری است.

مسأله ۲۲۱ - زن در صورتی که به اختیار حاضر بر مقاربت گردد حکم مرد را دارد ولی چنانچه زن مکرهه باشد حشش صحیح است و چیزی برایش واجب نمیشود مگر وجوب جدائی از مرد.

و بر مردی که او را اکراه نموده دو شتر قربانی لازم است.

و اگر مرد مکره باشد چیزی ثابت نخواهد شد و بر زنی که او را اکراه کرده است غیر از احکام گذشته چیزی نیست.

۳ - بوسیدن زن

مسأله ۲۲۲ - بر محرم حرام است زن خود را بیوسد چه از روی شهوت و چه از روی غیر شهوت و بنابر احتیاط لزومی نباید زن هم شوهر خود را بیوسد.

ولی بوسیدن مادر و خواهر و امثال آنها مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۳ - اگر کسی زن خود را از روی شهوت بیوسد يك شتر كفاره بر او واجب است اگر چه منی خارج نشود و اگر بوسه از روی شهوت نباشد، كفاره آن يك گوسفند است، و در بوسیدن زن مرد را ثبوت كفاره معلوم نیست، و نیز ثبوت كفاره در بوسیدن زن اجنبیه و غلام معلوم نیست ولو این که معصیت بزرگی انجام داده است.

۴ - لمس زن

مسأله ۲۲۴ - بر محرم حرام است از روی شهوت

زن خود را لمس نماید ولو از روی لباس و هم چنین است حکم در لمس زن اجنبیه و بنا بر احتیاط لزومی زن هم لمس نکند شوهر خود را از روی شهوت.

مسأله ۲۲۵ - اگر کسی زن خود را از روی شهوت لمس نماید يك گوسفند كفاره بر او ثابت نیست ولو این که منی خارج شود، و در لمس زن مرد را از روی شهوت كفاره ثابت نیست.

۵ - نگاه کردن به زن و ملاحظه با او
مسأله ۲۲۶ - بر محرم حرام است نگاه کردن به زن خود یا به اجنبیه از روی شهوت و نگاه کردن به زن خود به غیر شهوت مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۷ - اگر کسی به زن اجنبیه نگاه کند با شهوت و بدون شهوت و منی از او خارج شود كفاره او در

صورت تمکن يك شتر، و اگر متمکن نباشد يك گاو اگر از او هم متمکن نشد يك گوسفند است.

مسأله ۲۲۸ - اگر کسی به زن خود نگاه کند و اتفاقاً منی خارج شود یا آن که از روی شهوت نگاه کند و منی خارج نشود چیزی بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۲۲۹ - اگر کسی با زن خود ملاحظه نمود تا منی خارج شد يك شتر كفاره لازم است.

مسأله ۲۳۰ - استمتاعا ديگر غير از آنچه ذکر شد از زن برای محرم جائز است.

۶ - استمناء

مسأله ۲۳۱ - حرام است از برای مرد و زن که با آلت

خود بازی کنند تا منی خارج شود بلکه هر کاری در خارج انجام دهند که به واسطه آن منی خارج شود و قصد خارج شدن منی داشته باشند حرام است و این حرمت علاوه بر حرمتی است که استمناء ولو در غیر حال احرام دارد. مسأله ۲۳۲ - هر گاه کسی با آلت خود بازی کند تا منی خارج شود کفاره آن يك شتر است، و بنابر اظهر اگر این عمل پیش از وقوف به مزدلفه انجام شد حج او نیز فاسد است و باید سال آینده حج بجا آورد، و در صورتی که استمناء از راه دیگر باشد حج او فاسد نیست و فقط کفاره که يك شتر است، لازم است و چنانچه استمناء با غیر فعل خارجی باشد کفاره هم لازم نیست همان نحو که گذشت. ۷ - عقد نکاح

مسأله ۲۳۳ - بر محرم حرام است در حال احرام تزویج کردن برای خود یا برای دیگری، اعم از این که دیگری محرم باشد، یا محل بالغ باشد یا غیر بالغ اعم از این که عقد

دائمی باشد یا انقطاعی.

و هم چنین است شخص محل برای محرم تزویج نماید بلکه اگر فضوله در آن وقت برای کسی عقد نماید یا کسی برای او عقد کند و بعد از محل شدن اجازه نماید، حرام است حتی اگر ولی در حال احرام وکیل کند شخصی را که عقدی برای بچه غیر بالغ او بخواند حرام است، و در تمام این صور عقد هم باطل میشود.

مسأله ۲۳۴ - اگر کسی در حال احرام تزویج نمود و عالم به حرمت هم بود آن زن برای آن مرد محرم که تزویج شده است، حرام ابدی مگردد و دیگر نمیتواند آن را بگیرد.

مسأله ۲۳۵ - احکامی که بیان شد برای تزویج محرم، در زن محرمه که عقدشود برای مردی یا عقد بنماید نیز جاری است حتی حرمت ابدیه بنا بر احتیاط لزومی

مسأله ۲۳۶ - حرام است برای محرم حضور

مجلس عقد و شاهد شدن بر آن، ولی اداء شهادت سابق حرام نیست.

مسأله ۲۳۷ - هر گاه محرم در حال احرام عقد نماید يك شتر بر او كفاره واجب است، و اگر شخص ديگري برای او عقد کند و عاقد و زوج علم به حرمت داشته باشند بر هر کدام از عاقد و زوج يك شتر كفاره واجب است و اگر زن در حال احرام باشد یا آن که بداند مرد در حال احرام است بر او هم يك شتر كفاره واجب میشود، بلی اگر زن در حال احرام باشد و مرد و عاقد محل باشند چیزی واجب نیست.

۸ - استعمال بوی خوش

مسأله ۲۳۸ - حرام است از برای مرد محرم و زن محرمه زعفران و عود و مشک و ورس و عنبر، و حرمت این چیزها اعم است از بوئیدن، خوردن، مالیدن بر بدن یا پوشیدن لباسی که در آن اثری از بوی آنها باشد، و اگر قبل از

احرام بر بدن مالیده یا لباس قبلا بوی آنها پیدا نموده باید برای احرام بر طرف گردد، همچنین اگر در وسط احرام به غیر اختیار بدن یا لباس مالیده شد، باید فوراً ازاله نماید.

مسأله ۲۳۹ - حرام است بر محرم ریحان و آن عبارت است از هر نباتی که گل او بوی خوب و ساقه او هم بوی خوب دارد و از نباتات صحرائی باشد که آدمی او را کاشته باشد.

مسأله ۲۴۰ - حرام است محرم یا محرمه روغن مالی نمایند بدن خود را روغن های خوش بو مانند روغن گل.

مسأله ۲۴۱ - بوئیدن بقیه چیزهایی که بوی خوب دارد، مکروه است.

مسأله ۲۴۲ - از حرمت طیب سه مورد استثناء شده است:

- ۱ - بوئیدن خلوق كعبه كه طيبى است مركب از زعفران و غير آن.
- ۲ - شخص محرمى كه در وقت سعى بين صفا و مروه از بازار عطر فروشها مگذرد.
- ۳ - در حال اضطرار.
- مسأله ۲۴۳ - خوردن ميوه هاى خوشبو مانند سيب و به مانعى ندارد، ولى بهتر است در وقت خوردن دماغ خود را بگيرد.
- مسأله ۲۴۴ - بر محرم حرام است دماغ خود را بگيرد از بوى بد، ولى براى فرار از آن راه رفتن تند مانعى ندارد.
- مسأله ۲۴۵ - سرمه كشيدن به چيزى كه در او يكى از پنج قسم اقسام طيب كه گذشت باشد حرام است.
- مسأله ۲۴۶ - حرام است بر محرم يا محرمه،

خوردن طعامی که در آن یکی از اقسام طیب است که بیان شد، و هم چنین روغن مالی نمودن به چیزی که در آن یکی از آنها است و چنانچه خوردن، و روغن مالی نمودن به آن از روی علم و عمد باشد، يك گوسفند كفاره بر او لازم است، و اگر از روی جهل یا نسیان باشد چیزی بر او واجب نیست، و در بقیه استعمالاتی که حرام است كفاره ثابت نیست، و اگر اقسام دیگر طیب را استعمال کند چیزی دیگر بر او واجب نیست، ولی خوب است به مقدار پول آن صدقه بدهد.

۹ - پوشیدن لباس دوخته برای مرد

مسأله ۲۴۷ - حرام است برای مرد محرم لباس

دوخته بپوشد، و نیز حرام است بر او پوشیدن پیراهن، زیر جامه، قبا و هر لباسی که دستهای انسان داخل آن گردد که این گونه لباس را درع مگویند، و هر لباسی که دگمه آن را ببندند، ولو این که اینها دوخته نباشد مانند لباسهای بافتنی و غیر ذلك و از حکم اول سه چیز استثناء شده به شرطی که دگمه هایش را بکنند:

- ۱ - طلیسان (تالشان) لباسی است که تمام بدن را میپوشاند و بافتنی يك دست است.
- ۲ - همیان که حاجی پول خود را در آن گذاشته و به کمر خود مبندد.
- ۳ - کمر بند این سه چیز دوخته هم باشند مانعی ندارد پوشیدنشان.

مسأله ۲۴۸ - جائز نیست محرم لباس احرام را دگمه بزند و اگر کمی دوخته گی هم داشته باشد، جائز نیست ولی همان گونه که بیان شد، مانعی ندارد ازار را به کمر گره بزنند، و نیز جائز است به وسیله سوزن و چوب و امثال اینها بعضی را به بعضی متصل نمایند.

مسأله ۲۴۹ - جائز نیست محرم عمامه اش را به سینه ببندد و جمعی از فقها فرموده اند که به کمرش هم نبندد، ولی اظهر جواز آن است.

مسأله ۲۵۰ - پوشیدن لباس دوخته از برای زنان

جائز است ولی پوشیدن قفازین (که در سابق زندهای عرب به جای دستکش امروزه میپوشیدند به این نحو که پارچه ای را پر از پنبه نموده و برای رفع سرما به دستهای خود می پوشاندند) بر زنان حرام است.

مسأله ۲۵۱ - پوشیدن لباسی که بر محرم حرام است کفاره آن يك گوسفند است، و در صورت اضطرار گرچه پوشیدن جائز است، ولی اظهار لزوم کفاره است، بلی چنانچه از روی جهل و نسیان بپوشد کفاره واجب نمیشود، مگر آن که بعد از توجه و فهمیدن فوراً لباس را بیرون بیاورد.

مسأله ۲۵۲ - اگر محرم چند صنف لباس که هر کدام بر او حرام است، بپوشد بر هر صنفی يك گوسفند کفاره لازم است.

۱۰ - سرمه کشیدن

مسأله ۲۵۳ - حرام است از برای سرمه سیاه کشیدن ولو به قصد زینت نباشد، و نیز حرام است سرمه کشیدن به چیزی که یکی از اقسام طیب که گذشت در آن باشد، و نیز حرام است سرمه کشیدن به چیزهای دیگر در صورتی که به قصد زینت باشد و اگر به قصد زینت نباشد حرام نیست، و در مواردی که سرمه کشیدن حرام است کفاره ندارد.

۱۱ - نگاه کردن در آئینه

مسأله ۲۵۴ - نگاه کردن محرم در آئینه حرام است، نگاه کننده مرد باشد، یا زن نگاه کردن در آئینه، برای زینت باشد یا نه، و چنانچه نگاه کرد بنا بر احتیاط غیر لزومی يك گوسفند کفاره بر او ثابت است و مستحب است تلبیه را اعاده نماید.

اما نگاه کردن در اجسام دیگری که خاصیت آئینه را دارد مانند آب صاف، یا سنگ صاف، یا اجسام صیقلی دیگر هیچ مانعی ندارد.

- ۱۲ - پوشیدن موزه و جوراب
مسأله ۲۵۵ - پوشیدن خف (که به معنی موزه است چه ساق داشته باشد چه ساق نداشته باشد) و جوراب بر مرد حرام است دوخته باشند یا ندوخته و غیر این دو از چیزهایی که پشت تمام پا را بپوشاند اگر دوخته باشد حرام و الا حرام نیست.
- مسأله ۲۵۶ - بر زنان حرام نیست پوشیدن خف و جوراب.
- مسأله ۲۵۷ - پوشیدن نعلین برای مردان جائز است.
- مسأله ۲۵۸ - در حال ضرورت جائز است پوشیدن خف و جوراب برای مردان ولی باید ساقهای جوراب را ببرند.
- مسأله ۲۵۹ - هر گاه کسی جوراب یا خف بپوشد

بنابر احتیاط غیر لزومی يك گوسفند كفاره بر او ثابت است.
۱۳ - دروغ گفتن و دشنام دادن و مفاخرات
مسأله ۲۶۰ - یکی از محرمات در حال احرام به نص
آیه شریفه و روایات فسوق است و اظهر آن است که سه
چیز را فسوق منامند:
۱ - دروغ گفتن.
۲ - دشنام دادن.
۳ - افتخار نمودن شخصی به دیگری از جهت نسب
یا حسب و نحو آنها، پس هر سه اینها از محرمات است و
دروغ گفتن و مفاخرات در غیر حال احرام در بعضی موارد
جائز میشود ولی در حال احرام مطلقاً حرام است.
مسأله ۲۶۱ - بنابر اظهر دروغ گفتن یا دشنام دادن یا
افتخار نمودن در حال احرام كفاره ندارد یعنی واجب نیست
بلی مستحب است يك گاو گاو قربانی کند.

۱۴ - مجادله نمودن

مسأله ۲۶۲ - یکی از اموری که حرام است از برای محرم، مجادله است و مراد از آن این است که برای امر دروغی و خلاف واقع، يك مرتبه قسم بخورد بخصوص کلمه لا والله یا بلی والله یا آن که برای امر واقعی و راستی سه مرتبه به کلمه مخصوصه قسم بخورد و قسم خوردن به کلمات دیگر و به نحو دیگر حرام نیست.

مسأله ۲۶۳ - از حرمت مجادله دو مورد استثناء شده است:

۱ - این که قسم خوردن محرم برای اثبات حقی یا برداشتن باطلی باشد.

۲ - در جائی که مقصد محرم فقط اظهار محبت و تعظیم شخصی باشد مانند این که بگوید لا والله زحمت نکشید در این دو مورد مجادله حرام نیست.

مسأله ۲۶۴ - در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو باشد همان نحو که گذشت يك و دو مرتبه قسم خوردن با صیغه مخصوصه حرام نیست کفاره هم ندارد.

و اگر قسم از دو مرتبه تجاوز کند يك گوسفند کفاره بر او واجب خواهد شد، اما در صورتی که جدال دروغ باشد در مرتبه اول يك گوسفند و در مرتبه دوم فقها فرموده‌اند يك گاو (بعید نیست دو گوسفند کافی باشد) و در مرتبه سوم يك شتر کفاره ثابت است، بعید نیست يك گاو، در مرتبه سوم کفایت کند.

۱۵ - کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۶۵ - کشتن شپش در صورتی که اذیت نکند، محرم حرام است و نیز حرام است انداختن آن از بدن و در صورتی که اذیت کند هم قتل آن جائز است هم انداختن.

و اما پشه و كك در صورتی که به محرم آزار ندهند

احتیاط در نکشتن آنها است، ولی انداختن آنها از بدن هیچ اشکالی ندارد.
مسأله ۲۶۶ - کفاره کشتن شپش یا انداختن آن در صورتی که حرام است بنا بر احتیاط يك كف از طعام به شخص فقیر دادن است.

۱۶ - زینت نمودن

مسأله ۲۶۷ - زینت نمودن بر محرم حرام است، ولی انگشتر دست کردن ولو به قصد زینت باشد حرام نیست، بلکه اگر برای استحباب و به قصد آن باشد، مستحب است.

مسأله ۲۶۸ - پوشیدن زیور برای زنان در صورتی که برای زینت کردن برای مردان باشد حرام است و الا حرام نیست.

مسأله ۲۶۹ - استعمال حناء برای محرم اعم از زن و مرد حرام نیست ولو به قصد زینت باشد، بلکه مکروه هم نیست مگر حناء بستن زن به قصد تزئین برای شوهر در این صورت بخصوص مکروه است.

مسأله ۲۷۰ - پوشیدن عینک اگر زینت محسوب جائز نیست و اگر نه اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۱ - بنابر اظهر، در زینتهائی که حرام است کفاره ثابت نیست.

۱۷ - مالیدن روغن بر بدن

مسأله ۲۷۲ - بر محرم حرام است مالیدن روغن که دارای بوی خوش میباشد بر بدن خود، مگر در صورتی که ضرورت و معالجه آن را ایجاب منماید.

و در صورتی که این عمل را محرم از روی علم و عمد انجام داد چنانچه آن روغن دارای مشک یا عنبر یا ورس یا

یا عود یا زعفران باشد يك گوسفند كفاره لازم است، و چنانچه دارای یکی از آنها نباشد بنا بر اظهار كفاره واجب نیست.

۱۸ - جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۷۳ - بر محرم حرام است از روی تعمد مو را از سر یا بدن خود یا دیگری اعم از این که او محرم باشد یا محل جدا نماید و از این حکم چند مورد استثناء شده است.

۱ - شپش زیادی در بدن محرم تولید شده باشد.

۲ - آن که بودن مو موجب درد سر یا بیماری دیگری گشته یا ناراحت است از موی به واسطه گرمی هوا یا ضرورت دیگری ایجاب نماید.

۳ - موئی که داخل پلك چشم روئیده و باعث آزار چشم گردد.

۴ - موهائی که هنگام غسل یا وضوء بدون قصد از بدن جدا شود.

مسأله ۲۷۴ - فرقی نیست در حرمت جدا کردن مو بین آن که به کندن مو باشد یا به تراشیدن، یا به نوره کشیدن، و یا با دست کشیدن و شانه کردن.

مسأله ۲۷۵ - هر گاه محرم موی از بدن خود جدا نماید به تراشیدن و مانند آن اعم از این که موی سر باشد یا موی بدن و اعم از این که خودش مباشر باشد یا کسی دیگر با توجه و رضایت او، کفاره آن مردد است بین چهار چیز.

۱ - يك گوسفند قربانی نماید.

۲ - سه روز روزه بگیرد.

۳ - دوازده مد از طعام به شش نفر مسکین هر کدام دو مد بدهد.

۴ - ده مسکین را سیر نماید از طعام و بنابر احتیاط در صورتی که جدا شدن مو از روی ضرورت نباشد اختیار قربانی است بلکه این احتیاط ترك نشود.

مسأله ۲۷۶ - اگر محرم موی بدن یا سر محل

یا محرم را جدا نماید کفاره بر او واجب نیست.
و هم چنین کفاره بر محرم ثابت نیست اگر کسی دیگر
بدون اذن و توجه آن موی سر یا بدن او را جدا نماید مانند
آن که محرم در خواب باشد کسی بدون اذن قبلی او
بتراشد.

مسأله ۲۷۷ - در صورت کندن محرم موی زیر بغل
خود را، چنانچه موی زیر هر دو بغل را بکند يك گوسفند
کفاره واجب میشود، و چنانچه موی زیر يك بغل را بکند
سه مسکین اطعام نماید، و حکم تراشیدن زیر بغل یا نوره
کشیدن یا کندن بعضی از آن حکم جدا نمودن مو است از
بدن یا سر که در مسأله قبل بیان شد.

مسأله ۲۷۸ - اگر کسی در حال احرام باشد و با
دست کشیدن بر سر یا ریش خود موی آنها جدا شود
چنانچه موی زیاد جدا شود يك گوسفند کفاره لازم است،
و چنانچه کم باشد يك کف از طعام، یا سویق، یا کعک به
مسکین صدقه بدهد، یا يك درهم که يك مثقال شرعی نقره

است، خرما خریده و صدقه بدهد.

۱۹ - پوشاندن سر از برای مردان

مسأله ۲۷۹ - حرام است از برای مرد محرم

پوشانیدن سر و گوشها یا قسمتی از سر را حتی در حال خوابیدن به پارچه و مانند آن، و بنابر احتیاط نپوشاند سر را به چیزهایی که متعارف نیست پوشاندن آنها مانند گل و کاغذ و حنا زنبیل و امثال آنها اگر چه بنابر اظهر مانعی ندارد.

مسأله ۲۸۰ - از حرمت پوشاندن سر چند مورد

استثناء شده:

۱ - پوشاندن سر به بعضی از بدن مانند دست.

۲ - بند خیک را به سر بگذارد.

۳ - دستمالی که به جهت درد سر میندند.

۴ - پوشاندن سر در حال ضرورت.

مسأله ۲۸۱ - جائز است مرد محرم صورت خود را
پوشاند.

مسأله ۲۸۲ - حرام است از برای محرم فرو رفتن در
آب ولی آب ریختن به سر برای غسل یا برای شستشو یا
جهت دیگر مانعی ندارد که، و نیز مانعی ندارد فرو رفتن در زیر
مایع دیگری غیر آب.

مسأله ۲۸۳ - اگر محرم نسیانا سر خود را پوشانید
واجب است به مجرد توجه آن را بردارد از سر، و
و بنا بر احتیاط و جوبی تلبیه بگوید.

مسأله ۲۸۴ - هر گاه محرم از روی علم و عمد و
اختیار سر خود را پوشانید به چیزی که حرام است
پوشاندن به آن كفاره آن يك گوسفند است، و در پوشاندن
سر به نحوی که جائز است كفاره نیست.

۲۰ - پوشاندن رو از برای زن
مسأله ۲۸۵ - حرام است از برای زن پوشیدن،
نقاب و برقع و مانند اینها در حال احرام، ولی پوشانیدن
روی خود را به نحو دیگری مانعی ندارد، بلکه مقتضای
احتیاط آن است که گوشه چیزی را که به سر دارد، مانند
چادر و غیر آن تا محاذی بینی و چانه خود پائین بیندازد
و لازم نیست آن را بین دست و چوب یا چیز دیگری
دور از صورت نگه دارد.
مسأله ۲۸۶ - در صورتی که زن روی خود را با نقاب
یا برقع بپوشاند کفاره واجب نیست.
۲۱ - سایه قرار دادن بر خود برای مردان
مسأله ۲۸۷ - برای مرد محرم حرام است در حال
راه پیمودن به سوی مکه در صورتی که سواره باشد خود را

در زیر سایه چیزی که روی سر او است، قرار دهد و پرده کجاوه و سقف ماشین و هواپیما و نحو اینها در این حکم مشترك هستند بلکه خود را در زیر سایه چیزی نگاه داشتن اگر چه آن چیز سایه انداز روی سر نباشد نیز حرام است. مسأله ۲۸۸ - جائز است محرم در حال سیر با دست خود سایه بر خود بیندازد.

مسأله ۲۸۹ - جائز است در حال توقف در بین راه زیر سایه رفتن اعم از سقف خانه و خیمه و غیر ذلك، و نیز جائز است در رفت و آمد به چتر و مانند آن سایه انداختن به خود.

مسأله ۲۹۰ - اگر مرکب مختصر توقفی در بین راه پیمودن نمود جائز نیست زیر سقف آن رفتن ولی اگر توقف طولانی شود جواز رفتن زیر سایه بعید نیست ولی احتیاط مراعات شود.

مسأله ۲۹۱ - سایه انداختن برای زنان و اطفال جائز است.

مسأله ۲۹۲ - برای مردان نیز جائز است سایه انداختن به خود در صورت ضرورت، مانند آن که گرما یا سرما او را اذیت بنماید یا تحملش مشکل باشد.

مسأله ۲۹۳ - در حرمت زیر سایه بان رفتن فرقی نیست بین روز و شب و بین روز آفتابی و روز ابری، در جمیع صور زیر سایه انداز رفتن در حال راه پیمودن در صورتی که سواره باشد، حرام است.

مسأله ۲۹۴ - اگر نذر نماید احرام قبل از میقات را مثل آن که نذر کند احرام از فرودگاه هواپیما از شهر خودش و راه رفتن به مکه منحصر باشد به سوار شدن هواپیما و سقف آن را هم نمشود برداشت نذر او منعقد و باید احرام بسته و سوار هواپیما شود و زیر سایه سقف آن قرار گرفتن چون در حال اضطرار است، مانعی ندارد و حرام هم نیست. فقط يك گوسفند كفاره آن است.

مسأله ۲۹۵ - حکمی که نسبت به آفتاب گفته شد در باران نیز جاری است یعنی حرام است برای مرد محرم که خود را به وسیله چتر یا مانند آن از باران پوشاند ولی به واسطه دست مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۶ - کفاره سایه قرار دادن يك گوسفند است و این حکم در صورت ضرورت نیز جاری است و در صورتی که این عمل تکرار شود بیش از يك گوسفند واجب نمیشود، بلی چنانچه در احرام حج هم يك مرتبه یا چند مرتبه زیر سایه برود برای آن هم يك گوسفند کفاره واجب است همان نحو که برای زیر سایه رفتن در احرام عمره يك گوسفند ثابت است.

۲۲ - ناخن گرفتن

مسأله ۲۹۷ - گرفتن تمام ناخن ها یا يك ناخن یا بعضی از آن بر محرم حرام است، اعم از این که با مقراض گرفته شود یا با دندان یا با غیر این دو، مگر آن که بودن آن

موجب آزار و اذیت باشد که در این صورت گرفتن ناخن
جائز است.

مسأله ۲۹۸ - اگر محرم يك ناخن یا بعضی از آن را یا
يك ناخن را در چند مرتبه بگیرد اعم از دست و پا يك مد از
طعام باید داده شود يك گوسفند باید قربانی کند و نیز چنانچه
مجموع ناخن های دو دست و دو پا در يك مجلس گرفته شود
يك گوسفند کافی است ولی اگر در دو مجلس باشد دو
گوسفند لازم است.

مسأله ۲۹۹ - اگر پنج ناخن دست و پنج ناخن از پا
گرفته شود گوسفند واجب نمیشود بلکه ده مد از طعام
کفاره آن است.

مسأله ۳۰۰ - کسی که يك انگشت زیادی دارد

چنانچه ناخن های ده انگشت را بگیرد و یکی باقی بماند ده مد طعام بدهد گوسفند، لازم نیست و اگر کسی يك انگشت کم دارد ناخن های نه انگشت را که بگیرد گوسفند لازم میشود.

مسأله ۳۰۱ - در ثبوت گوسفند برای کفاره اگر ناخن های تمام دست یا پا را بگیرد فرقی نیست بین این که هر ناخن که بگیرد يك مد طعام به فقیر بدهد یا نه.

مسأله ۳۰۲ - اگر کسی از روی جهل یا نسیان یا اضطرار و یا اکراه ناخن بگیرد کفاره بر او نیست، بلی چنانچه این مسأله را از دیگری که به نظر محرم صلاحیت بر فتوی دادن دارد پرسد و آن کس که از او پرسیده است به جواز گرفتن ناخن فتوی داده و شخص سائل از روی جهل ناخن بگیرد و به غیر اختیار خون هم بیاید فتوی دهنده يك گوسفند کفاره باید بدهد.

۲۳ - سلاح برداشتن

مسأله ۳۰۳ - برداشتن سلاح مانند شمشیر و نیزه و هفت تیر و غیر این امور که به آنها سلاح گفته میشود بر محرم حرام است، و جماعتی گفته اند که فرقی نیست بین این که سلاح بر تن باشد یا نباشد همین قدر که صدق کند سلاح با او است حرام است ولی بنابر اظهر خصوص سلاح بر تن محرم بودن حرام است پس اگر در ماشینی که محرم با او راه میپیماید هفت تیر همراه بردارد ظاهراً مانعی ندارد.

مسأله ۳۰۴ - حرمت برداشتن سلاح از برای محرم مخصوص به حال اختیار و عدم خوف است پس، چنانچه مضطر باشد و از حمله دشمن خائف، جائز است سلاح بردارد.

مسأله ۳۰۵ - بنابر اظهر سلاح برداشتن کفاره ندارد و اگر بخواهد محرم احتیاط کند يك گوسفند کفاره آن

است.

بیرون آوردن خون از بدن

مسئله ۳۰۶ - بیرون آوردن خون از بدن بنابر اظهر
حرام نیست، بلی مکروه است چه با حجامت و فصد باشد
یا با مسواک کردن و خراشیدن بدن یا غیر آنها و کفاره هم
ندارد، و خارج نمودن خون دمبل با فشار دادن آن کراهت
هم ندارد.

مسئله ۳۰۷ - کندن دندان حرام نیست و کفاره هم
ندارد ولو خون هم بیاید.

کندن درخت و گیاه حرم

مسئله ۳۰۸ - کندن درخت یا گیاه حرم حرام است
و این حکم اختصاصی به محرم ندارد، بلکه بر محل نیز
حرام است و فرقی نیست در حرمت کندن بین تنه درخت و

شاخه و میوه آن کما این که فرقی نیست بین کندن و بریدن و غیر ذلک، میزان، جدا شدن است.

مسأله ۳۰۹ - اگر محرم یا کس دیگر معصیت کرد و برید درخت را انتفاع به آن و تصرف در آنچه بریده شده، مانعی ندارد.

مسأله ۳۱۰ - درختی که اصل آن در حرم و شاخه هایش خارج حرم یا این که به عکس باشد حکم آن حکم درختی است که تمام آن در حرم باشد.

مسأله ۳۱۱ - از حرمت کندن گیاه و درخت چند مورد استثناء شده است:

۱ - درختی که در منزل و محلی که برای سکونت اختیار کرده است بروید چه آن که ملک او باشد یا منافع آن متعلق به او باشد، و ملک بودن درخت بر صاحب منزل معتبر نیست، بلکه اگر درخت مال کس دیگر هم باشد این حکم جاری است.

- ۲ - درخت میوه و درخت خرما.
- ۳ - اذخر که گیاه معروفی است که آهنگر عوض هیزم و ذغال او را مسوزاند.
- ۴ - شاخه و برگی که در منزل مسکونی انسان از درخت خارج آمده باشد.
- ۵ - هر علفی که برای خوراك شتر باشد اما کندن علف برای حیوان دیگر غیر شتر جائز نیست ولی میتوان خود حیوان را در آنجا رها نمود تا این که از علفها بخورد.
- ۶ - هر درخت و گیاهی که خود انسان او را کاشته باشد چه آن که در ملك خود کاشته باشد یا در ملك دیگری یا در زمین بی صاحب.
- مسأله ۳۱۲ - كفاره کندن درخت بزرگ يك گاو و كفاره کندن درخت كوچك يك گوسفند و كفاره کندن بعضی از درخت قیمت آن است و در کندن گیاه كفاره نیست.

اگر اسبابی که موجب کفاره است متعدد شد
مسأله ۳۱۳ - اگر چیزهائی که موجب کفاره است،
چند مرتبه از محرم صادر شد در آن چند صورت است:
۱ - آن دو عمل یا چند عمل هر کدام کفاره
مخصوصی داشته باشد مانند آن که کفاره یکی گاو و کفاره
دیگری گوسفند باشد در این صورت آن دو یا چند کفاره
همه ثابت است.
۲ - آن دو عمل کفاره شان یکی باشد اعم از این که از
جنس واحد باشند یا از دو جنس ولی بعد از ارتکاب عمل
اول کفاره داده است، در این صورت برای عمل دوم نیز باید
کفاره بدهد.
۳ - آن دو عمل یا چند عمل کفاره شان یکی باشد و
بعد از ارتکاب هیچ کدام کفاره نداده است در این صورت
بنابر اظهر يك کفاره بیشتر واجب نیست مگر در چند مورد:
اول کفاره صید خطائی که کفاره با تکرار صید مکرر
مشود.

دوم پوشیدن لباس دوخته برای مردان که اگر چند صنف لباس بپوشد چند كفاره واجب میشود همان طوری كه گذشت.

سوم سایه قرار دادن در احرام عمره و در احرام حج كه هر کدام كفاره مخصوصی دارد همان نحو كه گذشت. حكم جاهل و ناسی

مسأله ۳۱۴ - هر گاه محرم از روی جهل یا نسیان یکی از چیزهایی كه تركش بر محرم لازم است و فعل آن موجب كفاره میشود، انجام دهد كفاره واجب نمیشود مگر در دو مورد:

۱ - این كه در عمره تمتع بعضی از سعی را فراموش كند و به خیال آن كه پس از تقصیر محل شده با نزدیکی نماید.

۲ - آن كه ناخن ها را بگیرد در این دو مورد اظهر ثبوت كفاره است همان نحو كه خواهد آمد، و هم چنین كفاره ثابت نیست اگر در حال ضرورت و یا اكراه یکی از آن كارها را

انجام دهد مگر در مواردی که در ذیل آن تروک بخصوص بیان شده است.

جای کشتن کفارات احرام

مسأله ۳۱۵ - جماعتی از فقها فرموده اند کفاره ای که به جهت صید واجب شده است اگر در احرام عمره باشد جای کشتن آن مکه مکرمه است و اگر در احرام حج باشد جای کشتن منی است ولی ظاهر آن است که تقدیم ذبح در همان محل صید جائز است.

مسأله ۳۱۶ - کفاراتی که به جهت غیر از صید از اسباب گذشته واجب میشود چنانچه آن سبب در احرام حج باشد اظهر این است که جائز است که تأخیر بیندازد تا برگشتن به شهر خود اگر چه افضل آن است که در منی بکشد.

و چنانچه در احرام عمره مفرده باشد مخیر است بین کشتن در مکه یا کشتن در منی.

و چنانچه در عمره تمتع باشد بنا بر احتیاط یا در مکه یا در منی ذبح شود و ذبح در منی افضل است و چنانچه تأخیر بیندازد تا برگشتن به شهر خود همان جا ذبح نماید مجزی است.

مسأله ۳۱۷ - کفارات دیگر غیر از ذبح چه آن که جنایت در احرام حج باشد یا در احرام عمره مخیر است مکلف در مصرف بین مکه و منی و لازم نیست بخصوص اهل آنجا داده شود و شرط نیست که بخصوص فقراء شیعه بدهد بلکه میتواند به فقراء غیر شیعه هم بدهد.

مسأله ۳۱۸ - روزه ای که کفاره بعضی امور است، معینی ندارد میتوان تأخیر انداخت تا برگشتن به شهر خود.

طواف و احکام آن
واجب دوم از واجبات عمره تمتع طواف است و
چند شرط در صحت طواف معتبر است:
شرط طواف به طهارت حدیثه
اول طهارت از حدث در صورتی که طواف واجب
باشد پس شخص محدث اعم از این که حدث او اصغر
باشد یا اکبر نمیتواند طواف واجب را بدون وضوء یا غسل
بجا آورد.
و فرقی نیست در طواف واجب بین طواف حج یا
طواف عمره و بین حج یا عمره واجب یا مستحب بلکه
میزان واجب بودن خود طواف است.
و در صورتی که مکلف از روی عمد یا جهل یا نسیان

طواف واجب را بدون طهارت بجا آورد طواف او باطل خواهد بود، و اما طواف مستحب بنا بر اظهر طهارت شرط صحت آن نیست.

مسأله ۳۱۹ - اگر شخص محدث از وضو یا غسل تمکن نداشته باشد چنانچه وقت موسع است یعنی اگر صبر کند تا تمکن از آن پیدا شود وقت طواف نمگذرد باید صبر نموده پس از تمکن وضوء یا غسل نماید و طواف را بجا آورد و اگر وقت ضیق است و تا آخر وقت طواف تمکن از وضوء یا غسل پیدا نمکند باید تیمم نموده و طواف را بجا آورد و اگر از تیمم هم تمکن ندارد و مایوس از تمکن میباشد به جای خود نائب بگیرد و احوط آن است که با فرض نمودن مانع از دخول مسجد الحرام خود نیز بی طهارت طواف را بجا آورد.

مسأله ۳۲۰ - اگر شك در طهارت بنماید چنانچه پس از فارغ شدن از طواف باشد چیزی بر او واجب نیست و طواف محکوم به صحت است، و چنانچه در اثناء طواف یا

قبل از آن شك نماید اگر سابقه او طهارت باشد و شك در صدور حدث نموده است بنا را بر طهارت بگذارد و طواف را تمام کند و اگر حالت سابقه آن حدث بوده واجب است تحصیل طهارت بنماید.

مسأله ۳۲۱ - اگر محرم در اثناء طواف محدث شد در آن چند صورت است:

۱ - آن که پیش از گذشتن نصف از طواف محدث شود در این صورت طواف او باطل است و باید پس از طهارت از سر بگیرد طواف را.

۲ - آن که حدث بعد از دور چهارم بوده و بدون اختیار از او سر زده باشد در این صورت طواف را قطع نموده و بعد از طهارت باقی مانده طواف را بجا آورد صحیح است.

۳ - آن که حدث بعد از دور چهارم بوده و اختیاری باشد یا آن که بعد از گذشتن نصف و قبل از تمام شدن دور چهارم باشد در این صورت دو صورت بنابر احتیاط پس از طهارت باقی مانده از طواف را بجا آورد و دوباره از سر طواف را

اعاده نماید، و در این احتیاط کفایت مسکنند که پس از طهارت يك طواف کامل یعنی هفت دور بجا بیاورد به قصد ما في الذمه اعم از آن که واجب خصوص آن مقداری است که باقی مانده و زیادی لغو است یا آن که همه آن هفت دور واجب است.

مسأله ۳۲۲ - اگر زن در عمره تمتع در حال احرام حائض بوده یا بعد از آن حائض شود در آن چند صورت است:

۱ - آن که از برای طهارت و بجا آوردن اعمال عمره و طواف وقت وسعت داشته باشد به این نحو که اگر صبر کند تا پاك شده و غسل نماید میتواند طواف و نماز آن را بجا آورد و وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درك نماید در این صورت باید صبر کند پس از پاك شدن و غسل کردن طواف را بجا آورد.

۲ - آن که از برای طهارت و بجا آوردن طواف وقت وسعت نداشته باشد و اگر صبر کند که پس از غسل طواف کند وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه

در ك نمنايد در اين صورت حج او به افراد مبدل مشود
و پس از حج در صورت تمکن عمره مفرده بر او لازم است.

۳ - عارضه حيض در اثناء طواف رخ دهد در اين
صورت چنانچه عارضه بعد از تمام شدن دور چهارم بوده
باشد مقداری که بجا آورده صحيح است بقيه مناسك عمره
را بجا آورده، و پس از پاك شدن و غسل کردن بقيه طواف
را بجا آورد.

و چنانچه قبل از گذشتن نصف باشد طوافش باطل و
حکم او در اين فرض حکم زنی است که قبل از طواف
حائض شود، و چنانچه بعد از گذشتن نصف و قبل از تمام
شدن دور چهارم باشد بايد احتیاط نماید و مراعات هر دو
حکم در دو مورد گذشته را بنماید.

۴ - عارضه حيض قبل از طواف و بعد از نماز آن باشد
در اين صورت طواف او صحيح است و پس از طهارت بايد
دو رکعت نماز طواف را بجا آورد.

مسأله ۳۲۳ - زن مستحاضه اگر بنخواهد طواف کند
بايد تمام افعالی که برای نماز خواندن از وضوء و غسل و

غير ذلك برای او واجب است بجا آورد و بعد از آن میتواند طواف کند و وضوء مخصوصی و غسل خاصی برای طواف لازم نیست.

اشترائط طواف به طهارت از خبث شرط دوم از شرائط صحت طواف آن است که در حال طواف بدن و لباس پاک باشد بنا بر احتیاط لزومی، پس طواف با نجاست بدن یا لباس باطل است بنا بر احتیاط و بنا بر احوط نجاستهایی که در نماز از آنها عفو شده است مانند خون کمتر از درهم و خون قروح و جروح در طواف معفو نیست.

مسأله ۳۲۴ - در صورتی که نجس بودن بدن یا لباس خود را در حال طواف نداند و پس از طواف عالم شود طواف او صحیح است و حاجتی به اعاده نیست و اگر نماز طواف نیز در این حالت خوانده شود، صحیح است.

مسأله ۳۲۵ - اگر مکلف نجاست بدن یا لباس خود را نداند و در اثناء طواف علم به نجاست پیدا کند یا این که نجاست در اثناء طواف بر او عارض شود بنابر اظهر طواف را قطع نموده و پس از طهارت بقیه طواف را بجا بیاورد و طواف او صحیح است و چنانچه احتیاط کند به اعاده طواف به قصد اتمام یا تمام بهتر است.

مسأله ۳۲۶ - در صورتی که مکلف از روی فراموشی طواف و نماز آن را با بدن یا لباس نجس بجا آورد و پس از طواف متذکر شد بنابر احتیاط لزومی طواف را اعاده نماید، اما نماز طواف اعاده آن واجب است.

اشتراط طواف به ستر عورت
شرط سوم از شرائط صحت طواف، ستر عورت است پس طواف بدون آن باطل است، و در ستر معتبر است که غضبیبی نباشد، بلکه معتبر است هر چه را که شخص در حال طواف پوشیده یا حمل نموده مباح باشد،

و سایر شرائطی که در لباس مصلی معتبر است، در طواف نیز معتبر خواهد بود همان نحو که گذشت.

اعتبار ختان در طواف

شرط چهارم از شرائط نسبت به مرد ختنه نمودن است پس طواف مرد ختنه نشده باطل است و اظهر این است که این شرط در صبی ممیز نیز در صورتی که خود احرام را ببندد جاری است و اما در صورتی که طفل ممیز نباشد یا آن که ولی طفل او را احرام بسته باشد ثبوت این شرط معلوم نیست اگر چه احواط است.

مسأله ۳۲۷ - بعضی از فقهاء فرموده اند که صبی ممیز که خود احرام بسته اگر طواف را بدون ختنه بجا آورد طواف او باطل و پس از بلوغ زن بر او حرام خواهد شد پس در این صورت لازم است پس از ختنه نمودن در صورت تمکن، طواف نساء را اعاده نماید و در صورت عدم تمکن جائز است نایب بگیرد.

و این فرمایش در نظر حقیر خالی از اشکال نیست

زیرا کسی که طواف نساء را بدون ختنه انجام دهد، قهرا طواف زیارت را که قبل از آن است، نیز بدون ختنه انجام داده پس آن هم باطل است و حکم او در این صورت حکم کسی است طواف زیارت را ترك کرده باشد. و خواهد آمد که حکم او این است که اگر عمدا با علم به حکم یا جهل به آن طواف را ترك کند حج او باطل و باید اعاده نماید و با بطلان حج دلیلی نداریم بر باقی بودن احرام بنا بر این زن بر او حرام نخواهد شد بلی اگر نسیانا طواف بدون ختنه بجا آورده باشد چنانچه از مکه کوچ کرده است میتواند نائب بگیرد برای طواف زیارت و طواف نساء و قبل از طواف نائب، زن بر او حلال نیست.

اشتراط طواف به قصد قربت

شرط پنجم طواف نیت است و به این نحو نیت میکند که برای امثال فرمان الهی طوافی که برای من واجب است بجا مآورم، و لازم نیست در ذهن خود بیاورد که طواف عبارت است از گردش کردن دور خانه خدا

هفت دور، و لازم است نیت تا آخر طواف باقی باشد پس اگر طواف را بدون قصد قربت بجا آورد، یا آن که در وسط قصد قربت نداشته باشد، طوافش باطل خواهد بود.

واجبات طواف

واجبات طواف چند چیز است: ۱ - این که هفت شوط یعنی هفت دور خانه کعبه را

طواف کند، و کمتر از هفت دور کفایت نمکند، و حکم زیاد نمودن خواهد آمد.

۲ - آن که هفت دور پیایی باشد پس جائز نیست

فصل طویل بین آنها و بنابر احتیاط لزومی قطع طواف

فریضه بدون حاجت دینی یا دنیوی جائز نیست.

بلی در صورتی که حاجتی باشد جائز است قطع

طواف و اما طواف مستحب پس قطع او بدون حاجت نیز

جائز است.

۳ - آن که ابتدا طواف از حجر الاسود باشد

و بنابر اظهر کفایت میکند ابتدا طواف از وسط

حجر الاسود یا آخر جزء او باشد و لازم نیست از اول حجر باشد.

و نیز لازم نیست که اول جزء از بدن در ابتداء طواف محاذی اول جزء حجر باشد به قسمی که تمام بدن او بر تمام حجر بگذرد ولی احوط رعایت هر دو امر است و در صورتی که مکلف بخواهد عمل به احتیاط نماید کافی است اندکی قبل از رسیدن به حجر نیت طواف را چنین کند که ابتداء طواف از جزء واقعی محاذی حجر بوده و انتهاء آن به همان موضع محاذی باشد و مقدار زیادی از باب مقدمه علمیه باشد.

۴ - این که هر دوری به حجر الاسود ختم بنماید و کفایت میکند در آن که ختم کند طواف را به همان موضعی که ابتداء از آن موضع نموده است پس اگر از اول حجر ابتداء کرده است لازم نیست به آخر حجر ختم نماید بلکه اگر به اول ختم کند مجزی است.

و در اینجا نیز اگر مکلف بخواهد احتیاط کند چنین قصد میکند که آخر هر دور اول دور بعد از آن باشد و در دور هفتم قدری زیادتر برود و مقدار زیادی به قصد مقدمه

علمیه باشد.

۵ - باید طواف کننده خانه را در جمیع حالات طواف در طرف دست چپ خود قرار دهد، و در صورتی که در بعضی از اجزاء طواف روی خود را به کعبه نماید یا پشت به آن بنماید ولو به غیر اختیار باشد اعاده آن جزء لازم است، و میزان در تحقق این مطلب صدق عرفی است پس مختصر انحراف به طرف راست مضر نیست، و فرقی نیست در بطلان طواف به غیر این طریق، مثل آن که خانه در طرف راست قرار گیرد، بین آن که، عالم باشد، یا جاهل، یا ناسی در جمیع صور باید طواف را اعاده نماید، و بهتر است که طواف کننده پیش از رسیدن به حجر اسماعیل بدن خود را قدری به طرف چپ کج کند تا این که شانه چپ او از کعبه خارج نشود، و هم چنین پیش از رسیدن به در دیگر حجر بدن خود را به طرف راست کج کند و این دقت را در دو رکن دیگر نیز اعمال کند.

۶ - آن که حجر حضرت اسماعیل را داخل مطاف نماید به این معنی که از پشت حجر دور بزند به نحوی که دور او و خانه طواف نماید، پس اگر طوری طواف کرد که

دور آن گردش نکرد و آن بیرون از مطاف قرار گرفت یا آن که از وسط آن گذشت یعنی از یکی از درهای حجر داخل و از در دیگر خارج شود طواف او باطل است، چنانچه در یکی از دورها چنین کند خصوص همان دور باطل میشود، و لازم نیست اعاده بقیه دورهای طواف.

۷ - آن که طواف کننده باید از خانه کعبه و از صفا کوچکی که در اطراف خانه است و به شاذروان نامیده میشود، خارج باشد.

مسأله ۳۲۸ - مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین مقام ابراهیم (ع) و خانه خدا باشد یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود، و مسافت آن بیست و شش ذراع و نیم تقدیر شده است، و نظر به این که حجر اسماعیل داخل مطاف است و خود بیست ذراع است، پس در طرف آن بیش از شش ذراع و نیم نباید دور شد، و لکن ظاهر این است که طواف در دور تر از این مسافت (بیست و شش ذراع و نیم) نیز کافی باشد خصوصا برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقت

داشته باشد و مراعات احتیاط با قدرت و تمکن بهتر و اولی است.

تعدی از مطاف به خارج یا داخل
مسأله ۳۲۹ - اگر شخصی در اثناء طواف از محل
طواف خارج شده و داخل کعبه شد، چنانچه قبل از تجاوز
نصف باشد طواف او باطل مشود و لازم است آن را اعاده
نماید، و چنانچه بعد از اتمام دور چهارم باشد برگشته و از
همانجا که مطاف خارج شده بجا آورد و اعاده لازم
نیست، و چنانچه بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام
دور چهارم، باشد بنا بر احتیاط طواف اول را تمام کرده و پس
از آن آن را اعاده نماید، و در احتیاط مزبور کفایت میکند
یک طواف کامل به قصد، اعم از اتمام و تمام بجا آورد و
معلوم باشد این تفصیل در طواف فریضه است، و اما در
طواف مستحب در تمام صور اتمام کافی است و لازم نیست
اعاده.

مسأله ۳۳۰ - اگر شخصی در حال طواف به شاذروان راه رود آن مقدار از طواف محسوب نیست و آن جزء را اعاده نموده و طواف را تمام کند و اعاده لازم نیست.

مسأله ۳۳۱ - اگر شخصی در حال طواف داخل حجر اسماعیل شود دوری که دخول در آن دور بوده باطل میشود و لازم است آن دور را اعاده نماید و بالا رفتن در اثناء طواف بر دیوار حجر در حکم داخل شدن در حجر است بنابر احتیاط.

مسأله ۳۳۲ - اگر شخصی بدون عذر در حال طواف از مطاف خارج و از جهت طول مدت موالات عرفیه فوت شود، چنانچه قبل از تجاوز نصف باشد طواف او باطل است و لازم است آن را اعاده نماید، و چنانچه خروج از مطاف بعد از اتمام دور چهارم باشد پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده و اعاده لازم نیست، و چنانچه بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنابر احتیاط پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده و اعاده طواف

بنماید و در احتیاط مذکور کافی است يك طواف كامل به قصد اعم از اتمام و تمام بجا آورد. و اگر خروج از مطاف به مقداری باشد که فوت موالات نشود یا آن که طواف، طواف مستحبی باشد در جمیع صور طواف اول را تمام نموده و اعاده، مأموریه نیست.

مسأله ۳۳۳ - اگر از شخصی در اثناء طواف حدث صادر شود جائز است از مطاف خارج شده برای تجدید طهارت، و اگر زن در حال طواف حائض شود واجب است فوراً طواف را قطع نموده و از مسجد الحرام خارج شود و تفصیلی که در مسأله سابقه در طواف گفته شد (که اگر بعد از اتمام دور چهارم باشد واجب است اتمام و اگر قبل از تجاوز نصف باشد واجب است اعاده و اگر بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنا بر احتیاط جمع کند بین اتمام و اعاده و چنانچه طواف مستحب باشد در جمیع صور اتمام کند) در طواف این اشخاص جاری است.

مسأله ۳۳۴ - اگر در اثناء طواف عارضه ای مانند

درد سر و درد شکم به او رخ داد که از اتمام طواف مانع شد تفصیلی که در دو مسأله قبل بیان شد در طواف این شخص جاری است.

مسأله ۳۳۵ - جائز است طواف کننده از برای حاجت خود یا حاجت برادر دینی یا به جهت عیادت مریض از مطاف بیرون رود و بعد از مراجعت اگر طواف مستحبی است یا آن که بعد از اتمام دور چهارم است طواف اول را تمام نماید و اگر طواف واجبی است و قبل از تجاوز نصف است طواف را از سر بگیرد و اگر بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم است پس از رجوع بنا بر احتیاط طواف اول را اتمام و پس از آن اعاده نماید.

مسأله ۳۳۶ - اگر مشغول طواف است و وقت نماز داخل شود جائز است قطع طواف نماید و نماز بخواند و پس از اتمام شدن نماز همان طواف اول را تمام نماید و اعاده لازم نیست ولو يك دور از طواف یا کمتر بجا آورده باشد.

مسأله ۳۳۷ - جائز است خروج از مطاف به جهت

ازاله نجاست از لباس یا از بدن و پس از مراجعت طواف اول را اتمام نموده و اعاده لازم نیست.

بیان حکم نقصان طواف

مسأله ۳۳۸ - اگر شخصی عمدا طواف را تمام نکرد و کمتر از هفت دور بجا آورد طواف او باطل است بلی چنانچه از مطاف خارج نشده و موالات عرفیه هم باقی باشد جائز است که آن طواف را تمام نماید و حکم خروج از مطاف بدون عذر و با عذر بیان شد.

مسأله ۳۳۹ - اگر شخصی سهوا طواف خود را کمتر

از هفت دور بجا آورد در آن چند صورت است:

۱ - این که موالات باقی باشد و از مطاف خارج نشده باشد در این صورت آنچه با طواف او

صحیح است.

۲ - آن که متذکر نشود مگر بعد از شروع در سعی بین صفا و مروه در این صورت نیز آنچه باقی مانده، بجا آورد و

طواف او صحیح است و در صورتی که خود متمکن نباشد ولو به جهت این که به شهر خود برگشته باشد نایب بگیرد.

۳ - آن که متذکر شود قبل از شروع در سعی و بعد از فوت موالات یا خروج از مطاف در این صورت چنانچه از نصف تجاوز نکرده باشد اصل طواف را اعاده نماید، و چنانچه دور چهارم تمام شده باشد طواف اول را تمام کند و اعاده لازم نیست، و چنانچه بعد از تجاوز از نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنا بر احتیاط طواف اول را اتمام و پس از آن اعاده نماید. ژ حکم زیاد نمودن در طواف

مسأله ۳۴۰ - اگر عدد اشوط (شوط یعنی دور)

بیش از هفت شد در آن چند صورت خواهد بود.

۱ - آن که مقدار زائد را به قصد جزئیت طواف بجا نیاورد بلکه بدون قصد یا به قصد امر دیگری اتیان کرده است در این صورت طواف او صحیح است و مقدار زیادی

بطلان نمگردد و حرام هم نیست.

۲ - آن که مقدار زائد را به قصد جزئیت همین طواف بجا آورد در این صورت طواف او باطل و خود عمل حرام است، اعم از این که از ابتداء طواف یا در اثناء آن یا بعد از تمام شدن قصد جزئیت زیادی را بنماید.

۳ - آن که مقدار جائز را به قصد طواف دیگر بجا آورد و آن را نیز به اتمام برساند حکم این صورت بعدا بیان خواهد شد.

۴ - آن که مقدار جائز را به قصد طواف دیگر بجا آورد و او را تمام نکنند در این صورت نیز طواف او صحیح است. مسأله ۳۴۱ - زیادی در طواف مستحبی موجب بطلان آن نخواهد شد.

مسأله ۳۴۲ - اگر کسی از روی سهو بیش از هفت دور طواف کند، اگر آن مقدار زائد مقداری از يك دور باشد که هنوز به رکن عراقی (که نقطه معینی است) نرسیده آن دور را قطع نماید و عمل او صحیح است، و اگر بعد از رسیدن به

آن باشد مکلف متواند او را قطع نماید ولی مستحب است آن را تا هفت دور دیگر تمام نماید و يك طواف کامل مستحبی خواهد بود، و در صورت تمام کردن باید نماز طواف واجب را قبل از سعی و نماز طواف مستحب را بعد از سعی بجا آورد.

حکم قرآن بین دو طواف

مسأله ۳۴۳ - اگر کسی دو طواف را پشت سر هم بدون این که بعد از طواف اول نماز آن را بخواند بجا آورد، در آن چند صورت است:

- ۱ - آن که هر دو طواف واجب باشند در این صورت اظهر بطلان هر دو طواف است.
- ۲ - آن که هر دو مستحب باشند در این صورت هر دو طواف صحیح است و حرام هم نیست.
- ۳ - آن که یکی واجب و دیگری مستحب باشد در این صورت نیز بنابر اظهر هر دو طواف صحیح است.
- ۴ - آن که در طواف اول سهوا يك دور یا بیشتر اضافه

نماید در این صورت مستحب است زیادی را تا هفت دور تمام کند به نحوی که در مسأله قبل بیان شد.

حکم شك در طواف

مسأله ۳۴۴ - اگر مکلف در صحت و فساد آنچه اتیان کرده است از هفت دور شك کند بنا بگذارد بر صحت و اگر شك در عدد آنها بنماید بعد از فراغ و تجاوز از محل مثل این که در حال نماز طواف باشد و شك کند یا آن که بعد از اتیان به منافی ولو فصل طویل یا بعد از اعتقاد به تمام شك نماید طواف او محکوم به صحت است اعم از این که شك در زیادت باشد یا شك در نقصان.

مسأله ۳۴۵ - اگر مکلف به آوردن هفت دور یقین داشته باشد و شك در زیادتی بنماید مثل این که در دوری که تمام کرده احتمال بدهد که دور هشتم باشد به این شك اعتناء ننماید و طواف او صحیح است.

مسأله ۳۴۶ - اگر قبل از تمام شدن دور شك کند که

دور هفتم است یا هشتم بنا بر اظهر طواف او باطل است.
مسأله ۳۴۷ - اگر کسی شك کند در عدد هفت دور بدون احراز دور هفتم. مثل این که شك کند هفت دور بجا آورده یا هفت دور یا شك کند در عدد دورهای سابقه مثل این که شك کند دو دور بجا آورده یا سه دور یا شك در زیادی و کمی هر دو بنماید مثل این که شك کند شش دور یا هشت دور بجا آورده یا شك او بین شش و هفت و هشت باشد در جمیع این صور طواف او باطل است.
مسأله ۳۴۸ - حکم بطلان طواف در مواردی که شك در نقصان بنماید که بیان شد در طواف واجب است ولی اگر طواف مستحبی باشد در تمام آن موارد میتواند بنا بگذارد بر اقل و تمام کند طواف را و طواف محکوم به صحت است و می تواند بنا بر اکثر بگذارد.
احکام طواف
مسأله ۳۴۹ - اگر کسی عمدا با علم به حکم طواف

را ترك نمايد و تدارك آن تا پيش از وقوف به عرفات ممكن نشد، عمره او باطل خواهد شد و سال ديگر بايد حج بجا آورد، و بنا بر احتياط واجب بايد افراد نمايد. و هم چنين اگر عمدا طواف حج را ترك نمود و تا آخر ذى الحجه تدارك ننمود حش باطل و سال آينده بايد حج بجا آورد.

و اما در عمره مفرده چون وقتش مادام العمر است پس باطل نمشود و بايد طواف و ما بعد آن را اتيان كند. مسأله ۳۵۰ - اين احكام در عالم گفته شد در جاهل نيز جارى است به علاوه يك شتر كفاره لازم است.

مسأله ۳۵۱ - اگر كسى از روى فراموشى طواف را ترك كند و محل تدارك آن گذشته باشد عمره و حج او صحيح است، و در صورت تمكّن خودش بايد طواف را قضاء نمايد، و اگر كوچ كرده است از مكه و برگشتن براى او ممكن است و دشوار نيست بايد برگردد و طواف را قضاء

کند، و در برگشتن لازم نیست ثانيا محرم شود، و اگر برگشتن متعذر یا دشوار است، باید برای تدارك طواف نائِب بگیرد. و اگر خود طواف را قضاء نموده باید سعی را بعد از طواف اعاده نماید و اگر نائِبش قضاء کرد باید بعد از طواف سعی را نیز بجا آورد.

مسأله ۳۵۲ - اگر کسی طواف را فراموش کرد و بعد از اتمام نمودن اعمال حج با زن خود نزدیکی نمود چنانچه این مقاربت بعد از تذکر فراموش شدن طواف باشد باید يك شتر به عنوان كفاره قربانی کند و اگر قبل از تذکر باشد، چیزی واجب نیست.

مسأله ۳۵۳ - اگر کسی طواف را فراموش کرد و مرد و بجا نیاورد لازم است بر ولی او خودش یا نائِب گرفته قضاء نماید طواف فوت شده را.

مسأله ۳۵۴ - در صورتی که مکلف در اثر مرض یا شکستگی و مانند آن از طواف مباشر تا متمکن نباشد، لازم است در صورت امکان او را طواف دهند به نحوی که

پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر به این نحو ممکن نیست به كمك ديگري ولو به اين كه به دوش گرفتن او باشد، طواف نمايد و اگر از آن هم تمكّن نداشته باشد برای طواف نائِب بگيرد و نسبت به نماز طواف اگر خود تمكّن آن را داشت، بجا بياورد و اگر تمكّن نداشت، نماز را نیز نائِب بجا آورد، و در تمام صور حج او درست است، اما اگر عدم تمكّن از حيث حيض یا نفاس باشد حکم آن در شرائط طواف مفصلاً بیان شد.

نماز طواف

واجب سوم از واجبات عمره تمتع دو رکعت نماز طواف است، و کیفیت آن مانند کیفیت نماز صبح است، این نماز را باید پشت مقام ابراهيم بجا آورد، و در صورت تمكّن باید نزدیک مقام باشد و اگر تمكّن نداشت، به واسطه ازدحام و وقت هم ضيق بود میتواند دور تر بجا آورد، ولی باید پشت مقام باشد، و در دو طرف راست و چپ نمیتواند بجا آورد این حکم اختصاص به طواف واجب

دارد، اما طواف مستحب پس نماز آن را در حالت اختیار نیز در تمام جاهای مسجد متوان بجا آورد.
مسأله ۳۵۵ - بنا بر اظهر باید نماز طواف را بعد از طواف فورا بجا آورد یعنی بین طواف و نماز آن عرفا فاصله نباشد.

مسأله ۳۵۶ - اگر کسی عمدا با علم به حکم نماز طواف را ترك نماید عمره و حج او باطل نخواهد شد، فقط خلاف شرع کرده و باید برگردد به مقام و پشت آن نماز را قضاء نماید، و اگر مرد و بجا نیاورد، ولی میت خود یا نائبی گرفته قضاء نماید.

مسأله ۳۵۷ - اگر کسی نماز طواف را فراموش نموده و قبل از بیرون رفتن از مکه متذکر شد لازم است برگشته و نماز را بجا آورد، و اگر تمکن نداشته باشد باید نائب بگیرد و نائب بجا آورد، و اگر از مکه بیرون رفته مخیر است، بین آن که خودش برگردد و نماز را بجا آورد نزد مقام، و بین آن که

نائب بگیرد که نماز را نزد مقام بجا آورد، و بین آن که هر جا که متذکر شد همانجا نماز را بجا آورد ولی بنا بر احتیاط در صورت تمکن و دشوار نبودن، خود برگردد و در مقام نماز بجا آورد بلکه این احتیاط ترك نشود، و ظاهر این است که اعاده سعی لازم نیست.

مسأله ۳۵۸ - اگر کسی از روی جهل به حکم نماز طواف را ترك نمود حکم او حکم کسی است که از روی فراموشی ترك کرده باشد.

مسأله ۳۵۹ - کسی که واجبات نماز طواف را از قرائت و غیر آن نداند و از روی جهل نماز را فاسد بجا آورد، عمره و حج او باطل نمیشود، ولی قطع نظر از این که خلاف شرع نموده باید پس از یاد گرفتن مسائل خود برگردد و نماز را نزد مقام بجا آورد، و اگر بمیرد قضاء آن بر ولی واجب است، به این معنی که حکم این نماز حکم سائر نمازهایی است که از میت فوت شده است.

مسأله ۳۶۰ - اگر شخصی از روی مسامحه قرائت

حمد و سوره را تصحیح نکرده به مکه مشرف شد و در آنجا از تصحیح آن متمکن نشد، احتیاط آن است که خود به مقدار میسور نماز را بجا آورد، پس از آن نماز را با جماعت رجاء بجا آورد، و بعد از آن برای نماز نایب بگیرد، و بعد از تصحیح خود برگردد و بجا آورد و اگر مرد، ولی او آن را قضاء نماید ولی اگر کسی مقصر در تصحیح کردن نبود، همان مقدار که میتواند نماز را بجا آورد، کافی است.

و جوب سعی

واجب چهارم از واجبات عمره تمتع سعی بین صفا و مروه است، و خود یکی از ارکان است که اگر عمدا ترک شود، حج باطل خواهد شد خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد.

مسأله ۳۶۱ - سعی باید بعد از طواف و نماز طواف بجا آورده شود، و اگر پیش از طواف یا نماز آن بجا آورده شود، لازم است بعد از آنها اعاده شود، و حکم کسی که

طواف را فراموش کند و بعد از سعی یادش بیاید پیشتر گفته شد.

مسأله ۳۶۲ - نیت در سعی معتبر است به این معنی که اگر در عمره است، به نیت عمره و اگر در حج است، به نیت حج قرابة الی الله بجا آورده شود. سعی یعنی چه؟

رفت و آمد بین صفا و مروه را سعی گویند صفا در يك طرف و مروه در طرف دیگر قرار دارد رفتن از اول جزء از صفا به مروه را يك شوط گویند و هم چنین برگشتن از اول جزء مروه به صفا يك شوط است و تمام سعی هفت شوط است.

واجبات سعی و شرائط آن چند چیز است
۱ - نیت، کیفیت آن چنین است: (سعی منمایم هفت

مرتبه میان صفا و مروه در فرض عمره تمتع به جهت فرمان الهی) و اگر قصد کند که سعی واجب را به جهت فرمان الهی بجا ماورم کفایت میکند.

۲ - آن که ابتداء سعی از صفا باشد پس اگر از مروه شروع کند، باطل است و فقهاء فرموده اند ابتداء سعی از صفا در هر مرتبه باید به این نحو باشد که عقب پا را بچسباند به صفا و در برگشتن انگشتان پا را به او بچسباند که تمام مسافت بین صفا و مروه را سعی نماید، و این قول احوط است، و بالا رفتن چهار پله در رفتن و برگشتن لازم نیست اگر چه احوط است، و در صورتی بالا رفتن از پله ها چسباندن پا لازم نیست قطعا.

۳ - ختم سعی به مروه بنماید، در این جا نیز فقهاء فرموده اند در هر دفعه که به مروه مرسد انگشتان پا را به آن بچسباند و در برگشتن پشت پا را به آن بچسباند و این قول احوط است و بالا رفتن از پله ها لازم نیست و اگر بالا رفت چسباندن قطعا واجب نیست.

۴ - لازم است سعی هفت مرتبه باشد، یعنی سعی از صفا را به مروه را یکی حساب کند و دومی سعی از مروه به

صفا است و به همین نحو تا هفت دفعه تمام شود و مرتبه هفتم در مروه ختم خواهد شد.

۵ - باید سعی را پس از طواف و نماز آن بجا آورد و تقدیم آن بر طواف و نماز آن جائز نیست و اگر از روی فراموشی یا جهل به حکم، سعی را بر طواف مقدم داشت لازم سعی را پس از طواف اعاده نماید و حکم تقدیم سعی بر نماز طواف در نماز طواف گذشت.

۶ - باید سعی بین دو کوه واقع شود، پس اگر سعی کند روی عمارتی که در این زمان بالای دو کوه ساخته شده است، صحیح نیست.

۷ - آن که رفت و آمد میان صفا و مروه باید از راه متعارف باشد بنابر این اگر از راه مسجد الحرام یا سوق الیل یا راه دیگر برود یا بازگشت نماید، کفایت نمکند. بلی لازم نیست سعی به خط مستقیم باشد.

۸ - در وقت رفتن از صفا به مروه باید متوجه به مروه باشد، و در وقت برگشتن از مروه باید متوجه صفا باشد، پس اگر در رفتن یا برگشتن به پشت سر توجه کند کفایت نخواهد کرد، بلی التفات به راست و چپ بلکه التفات به

پشت سر مانعی ندارد.

مسأله ۳۶۳ - در صحت سعی طهارت از حدث و خبث، و ستر عورت شرط نیست ولی اولی مراعاة طهارت از حدث است.

مسأله ۳۶۴ - مکلف میتواند از برای استراحت در صفا یا در مروه یا بین صفا و مروه بنشیند اگر چه احوط ترك نشستن در میان صفا و مروه است.

احکام سعی

مسأله ۳۶۵ - اگر شخصی عمدا با علم به حکم یا از جهت جهل به حکم سعی را ترك کرد چنانچه تدارك در عمره تمتع تا زمان وقوف به عرفات و در حج تا آخر ذی الحجه ممکن است باید تدارك نماید، و الا حج او باطل و باید سال آینده حج بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب اگر ترك نموده در عمره تمتع، حج او به حج افراد مبدل

مشود.

مسأله ۳۶۶ - اگر کسی سعی را از روی فراموشی ترك نموده چنانچه از مکه کوچ نموده باید خودش سعی را بجا آورد، و اگر تمکن نباشد، نائب گرفته او بجا آورد، و اگر کوچ کرده، در صورت تمکن و عدم دشواری بنا بر احتیاط واجب خودش باید برگردد و سعی را بجا آورد، و در صورت عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به وطن خود رسیده و برگشتن طبعاً مشقتی دارد میتواند نائب بگیرد و نائب آن را بجا آورد.

مسأله ۳۶۷ - شخصی که در اثر پیری یا مرض از سعی مباشر تا متمکن نباشد ولو به سوار شدن به مرکبی، لازم است در صورت امکان به کمک نمودن دیگری ولو این که به دوش او باشد سعی نماید، و اگر از آن هم تمکن نداشته باشد، نائب بگیرد و در هر دو صورت حج او صحیح است.

مسأله ۳۶۸ - اگر شخصی عمدا سعی را بیش از

هفت مرتبه بنماید سعی او باطل خواهد شد، اعم از این که از اول قصد زیادی داشته باشد یا در اثناء باشد یا بعد از تمام شدن هفت مرتبه، بلی اگر زیادی را به قصد این که جزء سعی باشد نیاورد باطل نخواهد شد.

مسأله ۳۶۹ - اگر شخصی از روی فراموشی سعی را بیش از هفت مرتبه آورد سعی او باطل نمیشود، و چنانچه کمتر از يك مرتبه آورده باشد از زیادی باید صرف نظر نماید، و اگر يك مرتبه کامل آورده، مستحب است شش مرتبه دیگر بجا آورد تا آن که يك سعی کامل بشود، و چنانچه بیش يك مرتبه آورده میتواند رجاء تمام نماید سعی دوم را و می تواند صرف نظر از زیادی بنماید، و در جمیع صور سعی او محکوم به صحت است.

مسأله ۳۷۰ - اگر کسی سعی را کمتر از هفت مرتبه بجا آورد، در آن دو صورت است.

۱ - آن که نقصان عمدی باشد با علم به حکم یا جهل به آن در این صورت چنانچه تا موقف عرفات در عمره تمتع

و تا آخر ذی الحجّه در حج آن، تدارك ممكن است باید باقی مانده را بجا بیاورد و چنانچه تدارك ممكن نیست حج او باطل و سال آینده باید بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب حج او مبدل به حج افراد میشود در صورتی که نقصان در سعی عمره باشد.

۲ - آن که نقصان سهوی باشد در این صورت چنانچه از مکه کوچ نکرده باشد و متذکر شود باید خودش باقی مانده را بجا آورد، و چنانچه از مکه کوچ کرده است بر فرض تمکن و دشوار نبودن هر وقتی که متذکر شد، خودش بجا آورد بقیه را و بر فرض عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به شهر خود برگشته باشد نائب بگیرد و نائب همان باقی مانده را اتیان کند و کافی است، و بنا بر احتیاط نائب سعی تمام بجا آورد و چنین قصد کند آنچه در ذمه منوب عنه است بجا مآورم اعم از این که واجب هفت مرتبه باشد یا خصوص مقداری که متمم سعی او است و زاید لغو باشد و در این حکم فرقی نیست بین آن که فراموشی قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۷۱ - اگر کسی يك مرتبه از سعی را فراموش کند و به اعتقاد آن که سعی او تمام است بعد از تقصیر با زن مقاربت بنماید و یا آن که ناخن های خود را بگیرد باید به عنوان كفاره يك گاو بکشد.

مسأله ۳۷۲ - قطع سعی برای غرضی یا بدون غرض مانعی ندارد، و چنانچه قطع نمود او را لازم نیست پس از مراجعت به سعی، سعی را اعاده نماید بلکه کافی است همان مقدار که باقی مانده است بجا بیاورد ولو فصل طویل هم شده باشد.

حکم شك در سعی
مسأله ۳۷۳ - اگر کسی شك در عدد دفعات نماید چنانچه شك در زیادی باشد مثل این که شك نماید این مرتبه که تمام شده هفتمی است یا نهمی، سعی او محکوم به صحت است.

و چنانچه شك در نقیصه باشد مثل این که شك کند

بین پنج و هفت یا در اثناء باشه شك کند این مرتبه هفتم است یا نهم، سعی او محکوم به بطلان است چه آن که شك او بعد از فراغ از عمل باشد یا قبل از فراغ بعد از تقصیر باشد یا قبل از آن در جمیع صور باید سعی را اعاده نماید.
تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع تقصیر است، معنی تقصیر این است که مکلف قدری از موی سر یا ریش یا سبیل خود را با مقراض یا غیر آن ولو با دندان بگیرد. مسأله ۳۷۴ - در محل شدن از عمره تمتع تقیر متعین است، و تراشیدن موی سر کفایت نمکند، بلکه بنا بر احتیاط وجوبی حرام است سر تراشیدن يك گوسفند قربانی کند ولی بنا بر اظهر واجب نیست. مسأله ۳۷۵ - واجب است تقصیر را بعد از فراغ از

سعی بجا آورد و قبل از آن مشروع نیست بلکه تقدیم تقصیر بر آن موجب کفاره است و باید يك گاو قربانی کند.
مسأله ۳۷۶ - اگر شخصی عمداً تقصیر را ترك نمود تا آن که با احرام حج محرم شد عمره تمتع او باطل است و حج او مبدل به افراد مشود و بعد از آن لازم است عمره مفرده را بجا آورد و احوط آن است که در سال آینده حج را اعاده نماید.

مسأله ۳۷۷ - اگر شخصی از روی فراموشی تقصیر را ترك نمود تا آن که با احرام حج محرم شد عره صحیح است و بنابر احتیاط يك گوسفند قربانی کند.

مسأله ۳۷۸ - تمام چیزهایی که به جهت احرام بر محرم حرام شده بود، پس از تقصیر حلال مشود حتی سر تراشیدن.

قسمت دوم حج تمتع در گذشته بیان شد که واجبات حج تمتع سیزده است کما این که شرائط آن در همان جا ذکر شد و نیز بیان کردیم که کسی که اعمال عمره تمتع را بجا آورد جائز نیست از مکه معظمه بدون احرام حج خارج شود مگر دو دسته رجوع شود به مبحث اقسام حج اول رساله.

احرام حج

واجب اول از واجبات حج تمتع احرام است، و واجبات و تروك آن به همان کیفیت است که در احرام عمره ذکر شد، و نیت آن چنین است احرام مبندم در حج تمتع برای اعمال حج به قصد فرمان الهی، و در مبحث بیان کردیم حقیقت احرام و وجوب تلبیه و محل گفتن آن و موضع قطع تلبیه را.

مسأله ۳۷۹ - در مبحث موافقت گفتیم که احرام حج باید از مکه باشد و مکلف مخیر است از هر جای مکه که بخواهد احرام ببندد بلی افضل مسجد است و افضل مواضع مسجد، مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است.

مسأله ۳۸۰ - وقت احرام حج پس از اعمال عمره است و افضل اوقات آن روز ترویبه است یعنی هشتم ذی الحجه، و جائز است احرام حج را تا سه روز پیش از ترویبه مقدم بدارد خصوصاً نسبت به پیر مرد و مریض که ترس از ازدحام داشته باشند و از این جهت پیش از مردم بیرون روند، ولی غیر معذروین بنا بر احتیاط مقدم ندارد احرام را به روز ترویبه، و جائز است تأخیر آن از روز ترویبه تا آن که وقت وقوف به عرفات فوت نشود.

مسأله ۳۸۱ - اگر کسی از روی جهل یا فراموشی احرام حج را ترك نمود تا از مکه خارج شد در آن چند صورت است:

۱ - آن که قبل از عرفات متذکر شود، در این صورت اگر تمکن دارد باید برگردد و از مکه احرام ببندد و اگر تمکن

ندارد به جهت ضیق وقت یا عذر دیگر از همان موضع تذکر
احرام بیند.

۲ - آن که تذکر در عرفات یا مشعر یا بعد از افاضه از
مشعر باشد در این صورت میتواند از همان جا که متذکر شده
احرام بیند و برگشتن به مکه لازم نیست ولو تمکن داشته
باشد.

۳ - آن که تذکر بعد از تمام شدن اعمال حج باشد
در این صورت حج او صحیح است.

مسأله ۳۸۲ - اگر شخصی با علم و عمد احرام حج
را ترك نمود چنانچه تا زمان وقوف به عرفات تدارك آن
ممکن باشد باید تدارك نماید و اگر تا زمان وقوف به عرفات
ممکن نشد، حج او باطل است و لازم است در سال آینده
قضاء نماید.

وقوف به عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع وقوف به عرفات

است عرفات نام محل مخصوصی است که در چهار
فرسخی مکه است، و مراد وقوف بودن در آن جا است
چه سواره، چه پیاده، ساکن یا متحرک، ایستاده یا نشسته یا
خوابیده در این وقوف قصد قربت معتبر است.

مسأله ۳۸۳ - باید وقوف از روی اختیار مکلف
باشد پس اگر در مجموع مدت بیهوش بود وقوف او باطل
است، و هم چنین اگر خواب بود بدون آن که قبلاً نیت
وقوف کرده باشد.

مسأله ۳۸۴ - برای شخص مختار زمان وقوف به
عرفات از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب شرعی
است اگر چه مقداری از اول وقت را اگر قبل از عرفات
مشغول به مقدمات مستحبه از قبیل غسل و نماز باشد
مانعی ندارد، بلکه تأخیر تا يك ساعت بعد از ظهر تقریباً
مطلقاً جائز است، و وقوف در این مدت اگر چه واجب است
ولی از ارکان نیست یعنی اگر مکلف در بعضی از این مدت
ترك وقوف نماید مرتکب حرام شده ولی حج او باطل

نیست، بلی وقوف فی الجملة ما بین يك ساعت بعد از ظهر تقریبا و غروب شرعی از ارکان است پس اگر در صورت اختیار در تمام این مدت هیچ وقوف ننماید حج او فاسد است.

مسأله ۳۸۵ - اگر مکلف در وقت مزبور که وقت اختیاری است متمکن از وقوف نشد یا فراموش نمود یا جاهل غیر مقصر بود، لازم است در شب عید مقداری از اول شب تا طلوع فجر وقوف نماید و این وقت را وقت اضطراری منامند.

و چنانچه وقوف نمود حج او صحیح است و چنان چه متمکن از وقوف در وقت اضطراری بود و عمدا وقوف نمود حج او باطل است.

مسأله ۳۸۶ - بر شخصی که متمکن از وقوف اختیاری نبود واجب است وقوف اضطراری در صورتی که بداند که اگر وقوف اضطراری بنماید درك وقوف اختیاری مشعر را منماید و الا واجب نیست.

مسأله ۳۸۷ - اگر کسی متمکن از وقوف اضطراری نشد یا فراموش کرد تا طلوع فجر وقوف به مشعر مجزی است و حج او صحیح است.

مسأله ۳۸۸ - شخص مختار که واجب است از اول ظهر تا یک ساعت بعد از ظهر تا در غروب در عرفات بماند اگر با علم و عمد پیش از غروب از آنجا کوچ کند حج او صحیح است ولی معصیت کرده و باید برگردد و واجب است در منی در روز عید یک شتر در راه خدا نحر کند، و اگر از این کفاره متمکن نشد باید هیجده روز روزه بگیرد در مکه یا در راه یا در منزل خود پس از مراجعت و در وجوب کفاره فرقی نیست بین آن که برگردد قبل از غروب آفتاب به عرفات یا برنگردد در هر دو صورت کفاره واجب است.

مسأله ۳۸۹ - اگر مکلف از جهت فراموشی یا جهل به حکم پیش از غروب، از عرفات کوچ کند باید پس از علم یا تذکر به عرفات برگردد و کفاره بر او واجب نیست ولو پس از علم و تذکر برنگردد به عرفات.

مسأله ۳۹۰ - اگر چه شبهه نیست در این که دعا و ذکر در حال وقوف به عرفات از مستحبات اکیده است ولی فتوای بعضی از فقهاء به وجوب دعا و بعضی دیگر به وجوب صلوات بر پیغمبر اکرم (ص) و ذکر ضعیف است. پس اگر در تمام مدت وقوف هیچ عمل عبادی انجام ندهد حج او صحیح است و معصیت هم نکرده است.

مسأله ۳۹۱ - هر گاه اول ماه نزد قاضی اهل تسنن ثابت شد و بر طبق آن حکم نمود، در نزد شیعه ثابت نشد یا ثابت شد که اول ماه نیست در آن جا چند صورت است:

۱ - راهی برای متابعت نکردن نباشد و اگر بخواهد مخالفت نماید ولو به این که روز بعد مقداری از وقوف که رکن است بجا آورد خوف تلف نفس یا قطع عضوی از اعضاء یا از بین رفتن آن بشود در این صورت واجب است متابعت، و مخالفت آنان حرام است و اگر وقوف آنان وقوف نماید و در آن روز ننماید روز بعد وقوف کند حج او باطل است.

۲ - راهی برای متابعت نکردن نباشد و بر مخالفت با

آنان محذوری که گذشت مترتب نشود ولی ممکن است ضرری به او برسانند یا در مشقت و زحمت بیافتند در این صورت اگر تبعیت نماید حج او صحیح و احتیاج به اعاده نیست و اگر مخالفت هم نماید حجش صحیح است.

۳ - راهی برای متابعت کردن دارد و چنانچه مخالفت نماید هیچ گونه ضرر و اذیتی متوجه خودش و بقیه شیعه نمیشود، در این صورت جائز نیست متابعت نماید و اگر تبعیت نمود و احتیاط نکرد حجش باطل است

۴ - نتواند مخالفت نماید و به درك و قوف اختیاری عرفه ولی از قوف اضطراری آن مانعی نباشد در این صورت اگر تبعیت نماید حجش صحیح است.

وقوف در مزدلفه

واجب سوم از واجبات حج تمتع از قوف در مزدلفه است (و مزدلفه نام جائی است که مشعر الحرام هم منامند) و زمان قوف که مراد بودن در آن محل است به اختلاف مکلفین مختلف است، برای مرد مختار زمان قوف روز

عید قربان از طلوع فجر تا طلوع خورشید است، بلکه اگر
اواخر وقت هم به مزدلفه برود واجب را بجا آورده است
ولی زودتر از طلوع شمس نباید از وادی محسر که حدود
مزدلفه است کوچ بنماید پس مکلف میتواند دیرتر از
طلوع فجر برود به مزدلفه ولی نمیتواند زودتر از طلوع
شمس از آن حدود خارج شود.

و زمان وقوف برای زنان و صاحبان عذر و ضعفاء از
مردان و کسانی که کار ضروری داشته باشند شب عید قربان
تا طلوع شمس است و لازم نیست تمام شب را بمانند بلکه
مقداری از آن را اگر وقوف نمایند کافی است.

و زمان وقوف برای کسانی که وظیفه شان وقوف در
یکی از دو وقت گذشته است ولی به واسطه ضرورت
وقوف نمودند از اول طلوع آفتاب تا ظهر روز عید است
همین قدر که مقداری از این وقت را وقوف نمایند واجب را
بجا آورده اند.

مسأله ۳۹۲ - کسی که عالماً عامداً مختاراً وقوف به
مزدلفه را ترك نماید حج او باطل است ولو وقوف به عرفه

نموده باشد و يك شتر كفاره هم بر او واجب مشود.
مسأله ۳۹۳ - اگر مكلف از عرفات كوچ كرد و به
مزدلفه آمد واجب نيست ماندن شب در مزدلفه ولو تمكّن
از ماندن داشته باشد.

مسأله ۳۹۴ - معتبر است در وقوف به مزدلفه كه
وقوف را به قصد امثال فرمان خداوند بجا آورد و لازم
نيست قصد نمايد وقوف برای حجة الاسلام است يا غير آن
همين قدر كه قصد نمايد و قوفی كه امر به او شده است
كفايت ميكند.

مسأله ۳۹۵ - شخصی كه وظيفه اش وقوف در
بين الطلوعين است اگر شب را در مزدلفه وقوف نموده و قبل
از طلوع فجر از آنجا كوچ كند چنانچه از روى علم و عمد
باشد حج او باطل و يك گوسفند كفاره بايد بدهد و چنانچه
از روى جهل باشد حجش صحيح است ولی يك گوسفند
كفاره بر او واجب است.

اختلاف حال مکلف از جهت ادراک

وقوفین

از مطالب گذشته معلوم شد که برای عرفات دو وقوف است اختیاری و اضطراری، و برای مزدلفه سه وقوف است دو اضطراری، شب عید، و روز عید، یک اختیاری بین الطلوعین روز عید، و وظیفه محرم بر حسب درک وقوفین یا یکی از آنها اختلاف دارد زیرا در آن چند صورت است:

صورت اول آن که مکلف اختیاری عرفه را درک نماید و وقوف به مزدلفه را مطلقاً ترک کند در این صورت چنانچه ترک وقوف به مزدلفه از روی علم و عمد باشد حج او باطل و سال آینده باید حج نماید، در صورتی که حج بر او واجب باشد و یک شتر کفاره بر او واجب است، و چنانچه ترک وقوف از روی جهل باشد حج او صحیح و ظاهراً یک گوسفند کفاره واجب است، و چنانچه از روی نسیان و اضطرار باشد حجش صحیح است و چیزی بر او نیست.

مسأله ۳۹۶ - شخصی که عن علم و عمد وقوف را ترك کند بقیه اعمال حج را لازم نیست بجا آورد بلکه باید عدول کند به عمره مفرده و با همان احرام که بسته است برای حج عمره مفرده بجا آورد و بعد از آن از احرام خارج شود.

صورت دوم فقط اضطراری عرفه را درك نماید چنین شخصی حج او باطل و باید به همان احرام که برای حج بسته بوده عمره مفرده بجا آورد و بعد از آن از احرام خارج شود، و در صورتی که حج واجب بوده و ترك وقوف به مزدلفه عمدی باشد سال آینده واجب است حج بجا آورد و اگر عمدی نبوده و وجوب حج در سال آینده منوط است به بقاء شرط وجوب.

صورت سوم آن که اختیاری مشعر را که بین الطلوعین است درك نماید، در این صورت اگر ترك وقوف به عرفه عمدی باشد حش باطل و باید عدول کند عمره مفرده به نحوی که گذشت و اگر غیر عمدی باشد حج او صحیح است.

صورت چهارم شب عید مزدلفه را فقط درك نماید

در این صورت اگر محرم زن باشد یا مرد معذور و مریض
حجش صحیح است و اگر مرد مختار غیر معذور باشد
حجش باطل است و باید عدول کند با همان احرم به عمره
مفرده.

صورت ششم آن که درك نماید وقوف اختیاری
هر کدام از عرفات و مزدلفه را در این صورت حج صحیح
است و چیزی بر او نیست.

صورت هفتم آن که درك نماید اختیاری عرفه با
وقوف شب مزدلفه را در این صورت چنانچه محرم زن یا
مرد معذور باشد حجش صحیح است بلا اشکال، و اگر مرد
غیر معذور باشد گر چه حجش صحیح است، ولی يك
گوسفند كفاره بر او ثابت است.

صورت هشتم آن که درك کند وقوف اختیاری عرفه را
با وقوف روز عید مزدلفه در این صورت، چنانچه ترك
اختیاری مزدلفه از روی علم و عمد باشد حجش باطل

و باید عدول نماید به عمره مفرده، و چنانچه ترك اختیاری مزدلفه از روی اضطرار باشد حجش صحیح است و چیزی بر او نیست.

صورت نهم آن که وقوف اضطراری عرفه را درك نماید با وقوف در شب در مزدلفه در این صورت اگر ترك وقوف اختیاری عرفه عمدی و اختیاری باشد حجش باطل و الا حجش صحیح است، و در صورت بطلان حج باید عدول نماید به عمره مفرده.

صورت دهم آن که موقوف اضطراری عرفه و موقف اختیاری مزدلفه که بین الطلوعین است، درك نماید در این صورت نیز اگر ترك وقوف اختیاری عرفه عمدی باشد حج باطل و باید عدول کند به عمره مفرده، و اگر عمدی نباشد، حجش صحیح است.

صورت یازدهم آن که درك کند موقوف اضطراری عرفات و موقف اضطراری مزدلفه در این صورت اگر ترك وقوف اختیاری عرفه یا ترك وقوف در مزدلفه عمدی باشد حج او باطل و باید عدول نماید با همان احرام به عمره مفرده و در سال آینده حج بجا آورد اگر حجش

حجة الاسلام باشد، و اگر ترك هر دو اضطراری باشد حج او صحیح است.

(۲۱۶)

واجبات منی
بعد از آن که مکلف از مزدلفه کوچ کرد واجب است
به سوی منی برگشته و واجبات آنجا را چنانچه تفصیلاً
بیان خواهد شد انجام دهد.

رمی جمره عقبه
واجب چهارم از واجبات حج رمی جمره عقبه است
و معنای آن این است که مکلف به محلی که نام آن جمره
عقبه است، سنگ ریزه بیندازد و در آن چند چیز معتبر
است.

۱ - آن که رمی نمودن در روز عید قربان پس از طلوع
آفتاب تا غروب باشد و تأخیر آن جائز نیست کما این که
تقدیم جائز نیست، مگر برای زنان و مردان معذور و مریض

- که متواند در شب عید رمی نماید.
- ۲ - آن که عدد ریگها هفت باشد و کمتر از آن مجزی نیست.
- ۳ - آن که سنگ ریزه ها را از حرم بردارد پس اگر از غیر حرم برداشت مجزی نیست، و مواضع مختلفی است که مجزی نیست.
- ۴ - آن که سنگ ها را از مسجد الحرام و مسجد النخیف بردارد اگر از آنجا برداشت، مجزی نیست.
- ۵ - آن که سنگ ریزه ها بکر باشند یعنی کسی قبلا آنها را نینداخته باشد.
- ۶ - نیت قربت نماید به این نحو (که هفت سنگ به جمره عقبه مانند از حج قربة الی الله تعالی).
- ۷ - آن که سنگ ریزه ها به جمره بخورد.
- ۸ - آن که خوردن سنگ به جمره به وسیله پرتاب کردن باشد، پس اگر آن را روی جمره بگذارد به نحوی که پرتاب کردن صدق ننماید کافی نیست، و در صورتی که مکلف سنگ ریزه را پرتاب کند و آن به جای دیگر برسد و از آنجا به جمره بخورد بنابر اظهر کفایت میکند، مگر آن که آن

چیز حیوان یا انسان باشد و بداند یا احتمال دهد که حرکت او مؤثر در خوردن به جمره است در این صورت اظهر آن است که کافی نیست.

۹ - آن که پرتاب کردن با دست باشد بنا بر احتیاط وجوبی، پس اگر آن با پا پرتاب کند مجزی نیست بنا بر احتیاط.

۱۰ - آن که سنگ ریزه ها را یکی یکی پرتاب کند پس

اگر چند عدد را يك مرتبه پرتاب نماید ولو دو تا باشد مجزی نیست، و بنا بر احتیاط واجب مراعات کند که ولو دوتای از آنها يك دفعه به جمره نخورد بلکه پیایی باشد.

۱۱ - آن که سنگ باشد و ریزه البته خیلی هم ریزه نباشد.

مسأله ۳۹۷ - لازم نیست رمی جمره قبل از ذبح که واجب پنجم است باشد، بلی مستحب است.

مسأله ۳۹۸ - معذروین و بچه ها نائِب مگیرند در رمی و رمی نائِب کفایت میکند، مگر آن که رفع عذر قبل از گذشتن وقت بشود در این صورت واجب است خودش

اعاده نماید، و در خصوص مریض لازم است در صورت امکان خودش را در محل رمی بیرند و از طرف او رمی نمایند.

مسأله ۳۹۹ - اگر رمی جمره را از روی فراموشی یا جهل به حکم ترك نمود و بعد از طواف زیارت عالم یا متذکر شد، لازم است برگشته و رمی را ترك نماید، و ظاهر این است که اعاده طواف هم لازم است، و هم چنین در صورتی که از روی علم و عمد ترك کرده باشد، و ظاهراً کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۴۰۰ - اگر شخصی از روی جهل یا فراموشی بلکه با عمد و علم رمی در روز عید را ترك نمود، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت که متذکر شد در روز آن را بجا آورد پس اگر شب یازدهم یا دوازدهم یا سیزدهم عالم یا متذکر شد لازم است روز بعد آن را انجام دهد، و چنانچه به مکه رفته باشد واجب است برگردد و رمی نماید اگر روز سیزدهم گذشته باشد.

مسأله ۴۰۱ - اگر از روی جهل یا فراموشی رمی را

ترك نمود و بعد از روز سیزدهم عالم یا متذکر شد، لازم است در سال آینده خود یا نائب او رمی نماید و واجب نیست برگشتن به منی و رمی نمودن و فقهاء فرموده اند که اگر عالما عامدا هم ترك نمود، همین حکم جاری است. و هم چنین است حکم اگر بعد از بیرون رفتن از مکه عالم یا متذکر شود که رمی را ترك نموده.

قربانی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع قربانی کردن است و بر هر مکلف که حج تمتع بنماید قربانی کردن واجب است چه آن که حج واجب باشد یا مستحب ب، و در غیر حج تمتع قربانی واجب نیست مگر در حج قران که ذبح همان حیوانی که قارن همراه دارد واجب است. و واجب است در ذبح اموری:

۱ - قصد قربت بنماید به این نحو که قصد کند قربانی را برای انجام امر الهی ذبح منمایم.

۲ - آن که ذبح در منی یا مکه و یا بین این دو باشد و لازم نیست که در منی باشد، خصوصاً در مثل زمان ما که حکومت تغییر داده است محل ذبح را از منی و در وادی محسر قرار داده است، بلی در صورت امکان بهتر است که در منی باشد.

۳ - آن که بر روز عید مقدم ندارد ذبح را و تأخیر از روز سیزدهم جائز نیست مگر برای معذور که تأخیر تا آخر ذیحجه جائز است و شخص مختار اگر از روز سیزدهم تأخیر بیندازد معصیت کرده ولی تا آخر ذیحجه وقت قربانی باقی است.

۴ - بنا بر احتیاط واجب ذبح در روز باشد مگر شخص خائف که در شب هم میتواند قربانی کند.

۵ - هر مکلف قربانی مختص به خود ذبح کند پس اگر دو نفر با هم يك گوسفند قربانی نمایند، کافی نیست و چنانچه نتواند مکلف قربانی مخصوص به خود تهیه نماید تکلیف منتقل به بدل که بعداً بیان خواهد شد، می‌گردد.

مسأله ۴۰۲ - واجب نیست قربانی بعد از رمی

باشد بلکه میتوان قبل از رمی قربانی نمود ولی احتیاط غیر لزومی آن است که مقدم بر رمی نباشد.

جنس قربانی

مسأله ۴۰۳ - لازم است قربانی از جنس شتر یا گاو یا گوسفند باشد.

و در شتر معتبر است که پنج سال داشته و در سال ششم داخل باشد.

و در گاو معتبر است بنابر احتیاط دو سال داشته و در سال سوم داخل باشد.

و در گوسفند اگر بز باشد بنابر احتیاط معتبر است دو سال داشته و در سال سوم داخل باشد و اگر میش یا بره باشد، معتبر است بنابر احتیاط يك سال را تمام کرده باشد.

اموری که در قربانی معتبر است

مسأله ۴۰۴ - در قربانی چند امر معتبر است:

۱ - آن که سالم باشد پس حیوان مریض کفایت نمکند.

۲ - آن که تام الاجزاء باشد پس حیوان ناقص مانند کور، لنگ، گوش بریده، حیوانی که از شاخ اندرونی او چیزی ناقص باشد، کفایت نمکند.

بلی حیوانی که شاخ بیرون او شکسته یا بریده باشد و یا گوش او پاره شده ولی قطع نشده باشد، و یا دم او بریده باشد، کافی است.

و اما حیوانی که از اصل خلقت گوش یا شاخ یا دم نداشته باشد پس کفایت آن در قربانی مشکل است و بنابر احتیاط اکتفاء به آنها ننماید.

۳ - آن که حیوان خصی یعنی اخته شده نباشد مگر در صورتی که تمکن از غیر آن نداشته باشد، و اما حیوان موجود یعنی حیوانی که رگهای خصیتین او را مالیده باشند تا فاسد شده باشد، و مرضوض یعنی حیوانی که تخمهای او را مالیده باشند پس ظاهراً کفایت میکند.

مسأله ۴۰۵ - اگر حیوانی را به گمان سالم بودن

خرید و پس از پرداخت پول معیوت بودن او ظاهر شد
ظاهر آن است که در قربانی کفایت میکند اگر چه احوط
عدم کفایت آن است، و هم چنین اگر بعد از ذبح معلوم شود
که معیوب بوده.

مسئله ۴۰۶ - اگر حیوانی را به گمان آن که چاق
است خرید و بعد از آن معلوم شد لاغری آن چه قبل از ذبح
معلوم شود و چه بعد از آن در قربانی کفایت میکند.

مسئله ۴۰۷ - اگر حیوانی را که مکلف چاق بودن آن
را نمدانست یا خیال میکرد لاغر است خرید و ذبح نمود
بعد معلوم شد چاق است در صورتی که احتمال چاقی
مداده و به جهت موافقت امر الهی به امید چاق بودن، آن
را ذبح کرده یا آن که اگر احتمال نمداده جاهل به حکم یا
ناسی بوده و به جهت اطاعت فرمان الهی ذبح کرده در
قربانی کفایت میکند، و اگر احتمال چاقی نمداده و از
روی بی مبالاتی آن را ذبح نموده کفایت نمیکند.

مسئله ۴۰۸ - اگر حیوان واجد شرائط پیدا نکرد
مثل آن که حیوان موجود لاغر باشد یا خصی یا لنگ ظاهر یا
کور ظاهر یا مریض ظاهر المرض یا شاخ داخل آن بریده

باشد. و یا عیب دیگری دارد ظاهراً در قربانی کفایت
میکند.

مصرف قربانی

مسأله ۴۰۹ - در قربانی لازم نیست سه قسمت کند،
يك ثلث را به عنوان صدقه به فقیر، و يك ثلث آن را به
عنوان هدیه به برادران دینی بدهد، و از يك ثلث دیگر خود
بخورد، بلکه این عمل مستحب است و در عمل به
استحباب سه قسمت کردن به طور مساوی لازم نیست،
بلکه همین قدر مقداری از آن را صدقه بدهد، و مقداری را به
برادران دینی هدیه، و از مقداری خود بخورد کفایت
میکند، بلکه خوردن خودش هم معتبر نیست بنابر این
در امثال این امر الهی همین قدر که ذبح نمود حیوان را کافی
است و کشته را هر عملی با آن انجام دهد مانعی ندارد، بلی
ظاهر این است که اگر بخوهد او را بفروشد صحیح نیست.
مسأله ۴۱۰ - بیرون بردن حیوانات ذبح شده یا

گوشت آنها از منی مانعی ندارد، پس بنا بر این اگر دولت متصدی امور در آنجا سردخانه درست کند و تمام آن گوشتها که قربانی شده بعد از تمیز نمودن در آنجا نگه دارد در ظرف سال مصرف بی نوایان و مستحقین بلکه و غیر مستحقین بنماید، یا آن که به ممالک خارجه بفروشد و پولش را صرف مردم و عمران و آبادی بنماید یا مؤسسات خیریه بنا نماید بسیار عمل خوبی است و به این کار جواب کسانی که اعتراض نموده که فایده قربانی چیست، آیا غیر اتلاف مال اثر دیگری دارد، داده خواهد شد و معلوم میشود شارع مقدس چقدر مال بین بوده و در این وظیفه مقدس که حقیقتاً يك کنگره بزرگ اسلامی است و برای هماهنگ کردن جمیع مسلمین اثر بزرگی دارد چه حکم اجتماعی خوبی نیز جعل نموده است.

حال اگر مسلمین رعایت آداب شرعی را ننموده و بی خود اموال حسابی را مگذاریم تلف شود اشکالی بر مؤسس حکم نیست.

حکم کسانی که قربانی پیدا نکردند
مسأله ۴۱۱ - اگر در وقت حج قربانی یافت نشود
در آن چند صورت است:

۱ - پول قربانی را داشته باشد در این صورت لازم
است قیمت آن را نزد شخص امینی بگذارد تا آن که در بقیه
ایام ذی الحجّه قربانی کند و اگر در آن سال یافت نشد سال
دیگر آن را انجام دهد.

۲ - آن که پول قربانی را ندارد ولی میتواند قرض
نماید و بعدا تمکن از اداء قرض را دارد، یا آن که متاعی غیر از
ضروریات زندگی دارد میتواند بفروشد در این صورت باید
قرض نماید یا متاع را بفروشد و پول را نزد شخص امینی
بگذرد به همان نحو که در مسأله قبل بیان شد، عمل نماید.

۳ - آن که از تهیه پول هم تمکن نداشته باشد در این
صورت ده روز روزه بگیرد به این ترتیب که سه
روز آن را در ماه ذی الحجّه، و هفت روز آن را پس از برگشتن
به محل خود بگیرد، و اگر مکلف در مکه بماند باید صبر کند

تا آن که رفقای او به محل خود برگردند یا آن که يك ماه بگذرد آن وقت روزه بگیرد.

مسأله ۴۱۲ - سه روز روزه در سفر را باید پیاپی بگیرد مگر آن که روز هشتم و نهم را روزه بگیرد در این صورت باید تأخیر بیندازد روزه روز سوم را بعد از روز سیزدهم.

مسأله ۴۱۳ - روز عید و روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه را نمیتواند روزه بگیرد باید روزه در غیر این سه روز باشد ولی در بقیه ایام از اول ماه تا آخر مانعی ندارد.

مسأله ۴۱۴ - چنانچه مکلف عذری در ماندن به مکه دارد ولو به این که همسفریها صبر نمکنند میتواند سه روز روزه را در راه بگیرد، و الا باید در مکه بماند و روزه بگیرد در آنجا، و قصد اقامت نمودن و ده روز ماندن لازم نیست این روزه را در سفر می توان گرفت.

مسأله ۴۱۵ - اگر سه روز روزه را گرفت و بعد از آن تمکن از قربانی پیدا کرد مخیر است بین آن که قربانی نماید و بین آن که هفت روز روزه بگیرد و بهتر است که قربانی نماید.

مسأله ۴۱۶ - اگر ماه ذی الحجه گذشت و سه روز روزه را نگرفت باید در سال آینده قربانی بنماید و چنانچه خودش به مکه نرفت کسی را مأمور کند که از طرف او قربانی نماید.

مسأله ۴۱۷ - اگر کسی در مدینه بماند یا آن که در شهر دیگری محبوس شود و بخواهد هفت روز روزه را بگیرد باید صبر کند تا رفقای او به محل خود برگردند.

مسأله ۴۱۸ - در روزه هفت روز پیاپی گرفتن معتبر نیست متواند جدای از هم روزه بگیرد.

مسأله ۴۱۹ - اگر مکلف در مکه روزه نگرفت و پس

از برگشتن به شهر خودش خواست روزه بگیرد میتواند همه را پیایی بگیرد، ولی اگر در مکه ماند و خواست همه را بگیرد باید بین سه روز و هفت روز جدائی بیندازد.

و جوب حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج حلق یا تقصیر است مراد از حلق سر تراشیدن و مراد از تقصیر از موی خود گرفتن است، و در آن نیز قصد قربت معتبر است، و تأخیر آن از ذبح لازم نیست اگر چه بهتر است، بلی باید قبل از تهیه قربانی نباشد.

مسأله ۴۲۰ - واجب است حلق یا تقصیر در منی باشد و اگر خارج شود از منی بدون حلق یا تقصیر در صورت تمکن باید برگردد و در آنجا این عمل را انجام دهد و اگر تمکن از برگشتن ندارد یا دشوار است برگشتن در جای خود حلق یا تقصیر نماید و در صورت امکان موی سر خود را به منی بفرستد.

مسأله ۴۲۱ - بنا بر احتیاط لازم حلق یا تقصیر در روز نحر انجام گیرد، ولی اگر تأخیر شد تا قبل از طواف هر موقع بجا آورده شود، مجزی است.

مسأله ۴۲۲ - چنانچه طواف را مقدم بر حلق یا تقصیر بدارد اعاده طواف بعد از حلق یا تقصیر بنا بر اظهر لازم است، و اگر از روی علم و عمد باشد علاوه بر آن يك گوسفند قربانی باید بنماید.

مسأله ۴۲۳ - برای زنان سر تراشیدن جائز نیست حتی در غیر حال احرام و در حق آنها تقصیر متعین است.

مسأله ۴۲۴ - مردان در اختیار حلق یا تقصیر مخیر هستند، حتی کسانی که ضروره باشند یعنی قبلا حج ننموده باشند، بلی برای آنها مستحب مؤکد سر تراشیدن است.

و از تخیر بین حلق و تقصیر دو دسته مستثنی هستند یعنی بر آنها واجب است سر تراشیدن.

۱ - شخصی که برای دفع شپش و امثال آن موی سر

خود را به غسل یا صمغ چسبانده باشد.
۲ - شخصی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده
و درهم پیچیده و بافته است.

مسأله ۴۲۵ - بر مکلف خنثی مشکل متعین است
تقصیر.

مسأله ۴۲۶ - هر گاه مکلف اختیار حلق نمود باید
تمام سر خود را بتراشد ولی اگر اختیار تقصیر نمود مقداری
از موی سر خود را بگیرد که صدق کوتاه کردن مو بکند کافی
است.

مسأله ۴۲۷ - اگر به عوض تقصیر مقداری از سر
را به تراشد کافی نیست.

مسأله ۴۲۸ - کسی که سرش مو ندارد چنانچه چاقو
را به سر او بکشند کافی است و تقصیر لازم نیست.

مسأله ۴۲۹ - شخصی که ذبح نمود و رمی جمره

کرد و حلق یا تقصیر نمود تمام آن چیزهایی که به وسیله احرام بر او حرام شده است، حلال خواهد شد، مگر دو چیز زن و استعمال بوی خوش و در غیر حج تمتع بوی خوش نیز حلال میشود، و آن دو نیز به تدریج حلال خواهند شد چنانچه خواهد آمد.

طواف زیارت و نماز آن و سعی واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج تمتع طواف زیارت، و نماز آن، و سعی است، و کیفیت و شرائط آنها همان طوری است که در طواف عمره و نماز طواف و سعی آن گذشت.

مسأله ۴۳۰ - در سابق بیان شد که لازم است طواف زیارت را بعد از حلق یا تقصیر و ذبح و رمی بجا آورد چنانچه بر یکی از آنها مقدم شود باید بعد از انجام آن اعاده طواف بنماید و اگر عمدا بر حلق یا تقصیر مقدم گردد علاوه بر این باید يك گوسفند كفاره ذبح شود.

مسأله ۴۳۱ - وجوب تقدیم حلق یا تقصیر بر طواف مختص به حج تمتع است و در حج افراد و قران جوائز است تقدیم طواف بر آن.

مسأله ۴۳۲ - در حج تأخیر طواف تا آخر ذی الحجه جوائز است، چه آن که حج تمتع باشد، یا افراد، و یا قران و احوط آن است که در حج تمتع طواف از روز یازدهم تأخیر نیاندازد عمداً و بر فرض تأخیر از روز سیزدهم تأخیر نشود.

مسأله ۴۳۳ - جوائز نیست مکلف در حج تمتع طواف زیارت و نماز آن و سعی را بر وقوف به عرفات و مزدلفه مقدم بدارد بنابر احتیاط و از این حکم کسانی مستثنی هستند که پس از مراجعت به مکه بجا آوردن این اعمال برای آنها میسر نباشد مانند:

زنی که خوف حیض و نفاس دارد و به این جهت ممکن است از طواف بعد از وقوفین متمکن نباشد، پیر مرد، و شخص عاجز، و یا مریضی که پس از مراجعت مردم از منی به جهت ازدحام از طواف متمکن نباشد یا دشوار باشد

بر او طواف، این اشخاص میتوانند طواف و سعی را بر وقوفین مقدم بدارند و اعاده طواف و سعی لازم نیست ولو در ایام تشریق از اعاده متمکن باشند یا آن که زن ایام حیضش تأخیر بیافتد.

مسأله ۴۳۴ - در حج قران و افراد بدون اشکال تقدیم طواف و نماز آن و سعی بر وقوفین جائز است.

مسأله ۴۳۵ - حکم ترك عمدی و سهوی طواف در طواف عمره بیان شد.

مسأله ۴۳۶ - شخصی که طواف و نماز آن و سعی را بجا آورد، استعمال طیب بر او حلال میشود.

طواف نساء و نماز آن

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع طواف و نماز آن است این طواف و نماز آن اگر چه از واجبات

است، الا این که این عمل از ارکان حج نیست و ترك عمدی آن نیز موجب فساد حج نخواهد شد.

مسأله ۴۳۷ - طواف نساء به مردان اختصاص ندارد بر زنان نیز واجب است، پس اگر مرد او را ترك نمود و زن بر او حلال نمیشود، و اگر زن او را ترك کرد بر هیچ مردی حلال نمیشود.

مسأله ۴۳۸ - طفل ممیز اگر حج کرد چنانچه طواف نساء را ترك نماید بعد از بلوغ هیچ زنی بر او حلال نیست و اگر طواف نساء را بجا آورد زن بعد از بلوغ بر او حلال است.

مسأله ۴۳۹ - کیفیت و شرائط طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج و عمره و نماز آن است.

مسأله ۴۴۰ - طواف نساء را نمیشود مقدم داشت بر وقوف به عرفات و مزدلفه بنابر احتیاط وجوبی ولو در حال ضرورت و عذر.

مسأله ۴۴۱ - واجب است طواف نساء و نماز آن بعد از سعی در حج و عمره انجام گیرد و در صورت عذر و خوف حیض مشهود مقدم بر آن داشت.

مسأله ۴۴۲ - زنی که حائض شود و قافله توقف ننماید جائز است طواف نساء را ترك کرده و با قافله برود و احوط این است که برای طواف نائِب بگیرد.

مسأله ۴۴۳ - زنی که پس از تجاوز از نصف طواف نساء حائض شود کوچ کردن بر او جائز است، و احوط این است که برای بقیه طواف و نماز آن نائِب بگیرد.

مسأله ۴۴۴ - شخصی که نماز طواف نساء را فراموش نماید حکم آن حکم کسی است که نماز طواف حج یا عمره را فراموش کند که سابقاً بیان شد.

مسأله ۴۴۵ - اگر از روی جهل یا نسیان طواف نساء را بر سعی مقدم داشت واجب است پس از علم و تذکر بعد

از سعی آن را اعاده نماید.

مسأله ۴۴۶ - اگر کسی طواف نساء را ترك نماید

در این مورد چند صورت است:

۱ - آن که ترك طواف نساء عمدی باشد چه آن که عالم به حکم باشد یا جاهل به آن در این صورت لازم است شخصا برگشته و آن را بجا آورد و تا مدتی که آن را بجا نیاورده زن بر او حرام است، بلکه عقد نمودن هم بر او حرام است.

۲ - آن که ترك طواف نساء از روی فراموشی باشد ولی در مکه قبل از کوچ کردن از آنجا متوجه شود، در این صورت نیز شخصا باید آن را بجا آورد و تا مدتی که بجا نیاورده زن بر او حرام است و هم چنین عقد کردن.

۳ - ترك طواف نساء از روی فراموشی باشد و بعد از کوچ کردن از مکه متوجه شود، در این صورت میتواند نائب بگیرد و می تواند خودش برگشته و طواف را بجا آورد و پس از طواف خود یا نائیش زن بر او حلال میشود، و در حکم این صورت فرقی نیست بین آن که در بین راه متوجه شود یا

بعد از رسیدن به منزل خود متذکر شود، و نیز فرقی نیست
بین آن که برگشتن خودش به مکه متعذر یا دشوار باشد
و بین آن که ممکن است برگردد و دشواری هم نداشته باشد.
مسأله ۴۴۷ - کسی که طواف نساء و نماز آن را بجا
آورد اگر مرد است زن بر او حلال میشود، و اگر زن است
مرد بر او حلال مگر در، اما حرمت صید و یا درخت کردن
سابقاً بیان شد که آن اختصاص به محرم ندارد پس تمام
چیزهایی که به واسطه احرام حرام شده بود بعد از طواف
نساء و نماز آن حلال میشود در صورتی که بعد از تقصیر و
طواف زیارت باشد.

بیتوته در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج بسر بردن شب
یازدهم و دوازدهم است در منی و معتبر است با قصد
باشد، اما قصد قربت دلیلی بر اعتبار آن نیست.
و بر چند طائفه واجب است شب سیزدهم را هم

بماند در منی:

۱ - کسی که در احرام اعم از احرام عمره و احرام حج از کشتن صید اجتناب نکرده، بلکه کسی که در روز سیزدهم از آن اجتناب نکرده است.

۲ - کسی که با زن در حال احرام تا روز سیزدهم جماع نموده باشد، و اما کسی که از این دو اجتناب نموده ولی سائر محرمات حتی استمتاع به زن را مرتکب شده است ماندن شب سیزدهم بر او واجب نیست.

۳ - کسی که بعد از ظهر دوازدهم از آنجا کوچ نکند و آنجا بماند تا آفتاب غروب کند یا قبل از غروب آفتاب از حدود منی خارج نشده باشد بر چنین شخصی هم ماندن شب سیزدهم واجب است.

مسأله ۴۴۸ - چند طائفه از وجوب بیتوته مستثنی هستند:

۱ - کسانی که در مکه مکرمه تمام شب را به عبادت بسر بردند و هیچ گونه کاری بجز عبادت نداشته باشند مگر کارهایی که ضروری باشد مانند خوراک و تطهیر

و بنا بر احتیاط غیر لزومی قصد کند به خوردن و آشامیدن قوت پیدا کردن بر عبادت را که در این صورت خود این عمل هم عبادت میباشد.

۲ - کسانی که از بیتوته در آنجا معذور باشند مانند بیمار و پرستار بیمار و کسانی که از بودن در آنجا بر جان و مال خود ترس دارند.

۳ - کسانی که فراموش کرده اند. ژ

۴ - چوپان گوسفندان در صورتی که غروب نکند بر او در منی.

مسأله ۴۴۹ - مکلف در مقدار ماندن در منی مخیر است، بین آن که از اول شب تا بعد از نصف شب در آنجا بماند، و بین آن که قبل از نصف شب آمده و تا در صبح در آنجا بسر برد، و در صورتی که از اول شب تا نیمه در آنجا بسر برد جائز است بعد از نصف شب از آنجا خارج شود ولو پیش از طلوع صبح به مکه داخل شود، و بر هر دو تقدیر ماندن روز در منی لازم نیست مگر از برای رمی جمرات همان نحو که خواهد آمد.

مسأله ۴۵۰ - بر کسی که واجب است بیتوته در منی

اگر ترك نمود، واجب است برای هر شب يك گوسفند قربانی نماید، و ترك آن از روی جهل بنا بر اظهر كفاره ندارد و هم چنین بر هر کس که بیتوته ننماید و معذور باشد یعنی واجب نباشد بیتوته بر او.

و در محل آن قربانی مکلف مخیر است هر جا مایل است ذبح کند حتی جائز است تأخیر بیندازد تا به شهر خودش برگردد، و همین قدر که مقداری از گوشت او را به فقراء بدهد در بقیه مختار است هر عملی که بخواهد انجام دهد.

مسأله ۴۵۱ - اگر کسی بخواهد از منی کوچ کند چنانچه روز دوازدهم باشد باید کوچ کردن بعد از ظهر باشد و اگر روز سیزدهم باشد میتواند قبل از ظهر هم کوچ کند.
رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج رمی جمرات سه گانه است جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه که نام

سه محل معینی است، و در رمی این جمرات قصد قربت معتبر است.

مسأله ۴۵۲ - واجبات رمی همان است که در رمی جمره عقبه ذکر شد.

مسأله ۴۵۳ - واجب است رمی جمرات سه گانه هر کدام به هفت سنگ ریزه در روز یازدهم و دوازدهم، و چنانچه شب سیزدهم در آنجا بماند در روز سیزدهم نیز واجب خواهد شد.

مسأله ۴۵۴ - معتبر است در رمی جمرات ترتیب یعنی باید اول جمره اولی را که دورترین جمره است از مکه و نزدیک تر به مشعر الحرام رمی نماید، بعد جمره وسطی، بعد جمره عقبه را رمی نماید.

مسأله ۴۵۵ - اگر خلاف ترتیب نمود مثل آن که رمی جمره وسطی را بر رمی جمره اولی مقدم داشت، یا رمی جمره عقبه را بر وسطی یا اولی مقدم نمود، واجب

است آنچه مقدم داشته اعاده نماید تا ترتیب حاصل شود و در این حکم بین عالم و جاهل و ناسی فرقی نیست، ولی اگر جمره را به چهار سنگ رمی نمود از روی فراموشی یا اشتباه یا جهل بلکه از روی عمد بقیه را ترك نمود، و به رمی جمره بعدی مشغول شد، پس از آن جائز است سه سنگ باقی مانده را رمی کند و اعاده رمی جمره بعدی لازم نیست.

مسأله ۴۵۶ - رمی جمرات واجب است در روز بوده باشد پس رمی در شب برای روز گذشته یا روز آینده جائز نیست مگر برای شخص خائف و چوپان که برای آنها جائز است در شب قبل یا شب بعد رمی نمایند.

مسأله ۴۵۷ - جائز است نیابت در رمی از چند طائفه:

۱ - مریضی که برایش دشوار است خود رمی نماید او باید یا خودش رمی نموده یا نائب بگیرد و در صورت امکان باید او را حمل نموده ببرند نزدیک جمرات از طرف او رمی نمایند.

- ۲ - شخصی که بیهوش باشد از صبح تا غروب.
۳ - شخص پیر که دشوار است بر او در حال ازدحام
رمی نمودن.
۴ - بچه غیر ممیز.
۵ - کسی که نمیتواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری
نماید.

مسأله ۴۵۸ - اگر نائب رمی نمود و قبل از غروب
رفع عذر شد باید خود مکلف رمی نماید.

مسأله ۴۵۹ - کسی که رمی را ترك نموده جهلا یا
نسیانا تا آن که به مکه رفته در صورت توجه و علم باید بر
گردد به منی و آن را قضاء کند در صورتی که روز سیزدهم
نگذشته باشد، و اگر روز سیزدهم گذشته باشد باید در سال
آینده یا خودش یا نائیش آن را قضاء نمایند، و هم چنین اگر
بعد از بیرون رفتن از مکه ملتفت شود.

مسأله ۴۶۰ - اگر کسی از روی عمد رمی را ترك

نمود فقهاء فرموده اند در سال آینده یا خودش یا نائیش باید
قضاء نماید و به هر تقدیر حج او باطل نمیشود.
مسأله ۴۶۱ - کسی که رمی روز یازدهم یا رمی روز
دوازدهم یا هر دو را فراموش نمود یا عمدا یا جهلا یا
اضطرارا ترك نمود باید آن را در روز بعد قضاء نماید.
و باید رمی روز قبل مقدم بر رمی آن روز باشد.
و تفرقه انداختن بین قضاء و اداء لازم نیست.
و نیز لازم نیست رمی قضاء را در اول صبح و رمی
واجب را وقت زوال بجا آورد.
مسأله ۴۶۲ - اگر رمی یکی از جمرات را در روز
یازدهم یا در روز دوازدهم فراموش نمود باید قضاء آن و
رمی جمره بعد از آن را در روز بعد بنماید.
مسأله ۴۶۳ - اگر مداند رمی یکی از جمرات در
روز قبل فراموش شده و نمی داند کدام است کافی است در
روز بعد جمره عقبه را رمی نماید.

حکم مصدود
در سابق بیان شد که کسی که احرام ببندد واجب
است حج را به آخر برساند از این حکم دو طائفه مستثنی
هستند:

۱ - کسانی که دشمن ممانعت از ادامه حج آنها بنماید
به نحوی که نتوانند درك وقوف به عرفه یا مزدلفه را بنمایند
مثل این که پس از احرام و دخول مکه دولت وقت به اتهامی
آنها را گرفته و حبس بنماید و راهی برای خلاصی نداشته
باشند، بر چنین اشخاصی جائز است قربانی را در همان
جائی که ممنوع شده اند یا در مکه و یا در جائی دیگر ذبح
نموده و به واسطه آن آنچه حرام شده بود بر آنها حلال
مشود، و حلّیت محرّمات متوقف بر حلق یا تقصیر
نیست، و نیز متوقف بر قصد تحلل نمیشود.
مسأله ۴۶۴ - در احرام عمره اگر مانع از دخول مکه

باشد همین حکم جاری است.
و اگر مانع از افعال عمره پیدا شود نه دخول مکه
چنانچه افعالی که باقی مانده است قابل نیابت است نایب ژ
باید بگیرد و الا همین حکم جاری است.
مسأله ۴۶۵ - واجب نیست بر مصدود تحلل به
هدی بلکه میتواند صبر کند تا فوت حج بشود و رجوع کند
به عمره مفرده و به آن متحلل میشود.
مسأله ۴۶۶ - بعد از آن که از احرام بیرون آمد اگر
حج قبلا بر او واجب بوده است یا آن که اگر سال اول
استطاعت بود، در سال آینده استطاعت باقی باشد واجب
است در سال آتیه حج نماید، و الا واجب نیست.
مسأله ۴۶۷ - چنانچه حج او قران باشد همان
حیوانی که همراه برداشته بر تحلل کافی است که او را ذبح
نماید، و لازم نیست حیوان دیگری تهیه نماید.

مسأله ۴۶۸ - اگر حیوانی که او را قربانی نماید پیدا نشد به همان احرام باقی است تا قربانی پیدا کند یا آن که موقع حج بگذرد و تمکن از اتیان به عمره مفرده پیدا کند تا به واسطه آن محل شود.

مسأله ۴۶۹ - اگر کسی را که حبس کرده اند تمکن دارد از بیرون آمدن از حبس به نحوی از انحاء، صدق عنوان مصدود نمکند و این حکم جاری نیست.

حکم محصور

طائفه دوم کسانی هستند که به واسطه مرض نمیتوانند ادامه حج بدهند بر چنین اشخاصی جائز است که حیوان را بفرستند برای قربانی به منی اگر در احرام حج باشند، و به مکه اگر در احرام عمره باشند، و با آنهایی که به وسیله آنان حیوان را فرستاده برای قربانی قرار بگذارند چنانچه در احرام حج است روز عید و چنانچه در احرام عمره است هر روزی را که مایل باشند قربانی نمایند، و آن روز که رسید از احرام خارج میشوند، و باید تقصیر هم در آن روز بنمایند و همه محرمات احرام بر آنان حلال میشود

مگر زن و حلیت آن متوقف است بر این که سال آینده خودشان حج نمایند اگر تمکن دارند، و الا نایب بگیرند برای حج پس از حج خود یا نایب در سال بعد زن هم حلال میشود، و جماعتی گفته اند که اگر حج آنان استحبابی باشد برای طواف نساء نایب بگیرند و با انجام دادن نایب طواف نساء را زن بر آنان حلال میشود، احتیاجی به حج سال آینده نیست و این قول بعید نیست.

مسأله ۴۷۰ - شخص محصور چنانچه از اتمام حج تمکن ندارد ولی تمکن از اتیان به اعمال عمره دارد میتواند صبر کند تا فوت حج شده و عدول به عمره نماید و محل شود.

مسأله ۴۷۱ - اگر بعد از فرستادن قربانی رفع عذر شد، چنانچه درك حج به درك وقوفین منماید باید حج نماید، و چنانچه درك نمکند میتواند محل شود به رسیدن موعد قربانی و می تواند عدول به عمره نماید و به آن محل شود.

تا اینجا واجبات حج بیان شد، و از این به بعد مستحبات و آداب آن را بیان خواهیم نمود.

آداب و مستحبات حج
بدان که مستحبات حج بیش از آن است که در این
رساله بیان نمائیم، لذا به بیان مقداری از آنها اکتفاء کرده و
بقیه را به کتب مفصله وامی گذاریم.
مستحبات سفر

شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را دارد
مستحب است که از حضرت حق جل و علا طلب خیر کند
و وصیت بنماید و صدقه بدهد تا آن که به آن صدقه
سلامتی خود را خریداری نماید و وقتی که برای مسافرت
مهیا شد، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نماز

در هر رکعتی فاتحة الكتاب و سوره توحيد را بخواند و بگوید:
اللهم انى اتقرب اليك بهن فاجعلن خليفتى في
اهلى و مالى.

و مستحب است به درب خانه خود ايستاده و سه
مرتبه از پيش رو و طرف راست و طرف چپ فاتحه و
به همين ترتيب آية الكرسي را بخواند و بعد از آن
بگوید:

اللهم احفظنى واحفظ ما معى وسلمنى و سلم ما
معى وبلغ ما معى ببلاغك الحسن الجميل.
مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چيز است:

۱ - آن كسى كه قصد حج دارد از اول ماه ذى القعدة
و كسى كه قصد عمره مفرده دارد پيش از يك ماه موى سر و
رويش را رها نمايد، و بعضى قائل به وجوب آن شده اند
ولى اين قول صحيح نيست، و مفيد فرموده است كه اگر
در ماه ذى القعدة سر بتراشد يك گوسفند كفاره بر او لازم

است این قول هم ضعیف است.

۲ - آن که قبلاً ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید، و فقها فرموده اند بدن خود را پاکیزه نماید.

۳ - آن که پیش از احرام در میقات یا قبل از رسیدن به میقات غسل احرام بنماید، و بعضی آن را واجب دانسته اند ولی این قول ضعیف است، و از حائض و نفساء نیز این غسل صحیح است.

مسألة: اگر کسی قبل از احرام غسل نموده در چند مورد مستحب است اعاده غسل بنماید:

اول آن که يك شبانه روز بگذرد از غسل و احرام نبسته باشد.

دوم آن که مکلف لباسی بپوشد یا چیزی بخورد یا استعمال طیبی بنماید که بر محرم حرام است.

سوم آن که پیش از احرام بخوابد.

مسألة: مستحب است در وقت غسل این دعا را بخواند:

بسم الله و بالله اللهم اجعله نورا و طهورا و حرزا
وامنا من كل خوف و شفاء من كل داء و سقم اللهم طهرني
وطهر قلبي و اشرح لي صدري و اجر علي لساني محبتك و
مدحتك و الثناء عليك فانه لا قوة لي الا بك و قد علمت ان
قوام ديني التسليم لك و الاتباع لسنة نبيك صلواتك
عليه و آله.

٤ - هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوئید:

الحمد لله الذي رزقني ما او آرى به عورتى و اؤدى
فيه فرضى و اعبد فيه ربي و انتهى فيه الى ما امرني الحمد لله
الذي قصدته فبلغني و اردته فاعانني و قبلني و لم يقطع بي
و وجهه اردت فسلمني فهو حصني و كهفي و حرزي و
ظهري و ملاذي و رجائي و منجاي و ذخري و عدتي في
شدتي و رخئي.

٥ - آن که دو جامه احرام از پنبه باشد و بهتر است
رنگش هم سفید باشد.

٦ - آن که احرام را در غیر حج تمتع به ترتیب ذیل

ببندد، در صورت تمکن فریضه ظهر، و در صورت عدم تمکن بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن بعد از شش یا چهار یا دو رکعت نماز نافله که در رکعت اول بعد از حمد و سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و شش رکعت افضل است و در حج تمتع چنانچه میتواند اول وقت بعد از نافله به نحوی که بیان شد احرام ببندد و الا نماز ظهر را در مکه بخواند و بعد از آن احرام ببندد.

۷ - مستحب است بعد از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد و بعد از آن در احرام عمره تمتع این دعا را بخواند:

اللهم انی اسئلك ان تجعلنی ممن استجاب لك و
آمن بوعدك واتبع فانی عبدك وفي قبضتك لا اوقی
الا ما وقیت ولا آخذ الا ما اعطیت وقد ذكرت الحج
فاسئلك ان تعزم لی علیه علی کتابك وسنة نبیک صلواتك
علیه وآله وتقوینی علی ما ضعفتم وتسلم لی مناسکی فی
یسر منك وعافیة واجعلنی من وفدك الذی رضیت

وارتضيت وسمعت وكتبت اللهم اني خرجت من شقة
بعيدة وانفقت مالي ابتغاء مرضاتك اللهم فتمم لي حجتى
وعمرتى اللهم اني اريد التمتع بالعمرة الى الحج على
كتابك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله وسلم فان عرض لي
عارض يحبسنى فحلنى حيث حبستنى لقدرك الذى
قدرت على اللهم ان لم تكن حجة فعمرة احرم لك شعرى
وبشرى ولحمى ودمى وعظامى ومخى وعصبى
من النساء الثياب والطيب ابتغى بذلك وجهك
والدار الاخرة.

۸ - آن كه به نيت احرام تلفظ بنمايد و به مجرد قصد
نفسانى اكتفاء ننمايد.

۹ - مردان تلبیه را بگویند خصوصا بعد از
رسیدن به بیداء در صورتی که از مسجد شجره محرم شوند
و بعد از مشرف شدن به ابطح در احرام از مکه.

۱۰ - سابقا تلبیه واجب و آنچه مقتضای احتیاط
است ضم شود بیان کردیم، و مجمع این عبارت است
(لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة

لك والمملك لا شريك لك) ونیز بیان شد که در (ان) دو نحو خوانده شود يك مرتبه به زیر و مرتبه دیگر به زبر همزه. و مستحب است بعد از آن بگوید:

لبيك ذى المعارج لبيك لبيك داعيا الى دارالسلام
لبيك لبيك غفار الذنوب لبيك لبيك اهل التلبية لبيك لبيك
ذا الجلال والاكرام لبيك لبيك تبارك المعاد اليك لبيك
لبيك تستغنى ويفتقر اليك لبيك لبيك مرهوبا ومرغوبا اليك
لبيك لبيك اله الحق لبيك لبيك ذا النعماء والفضل الحسن
الجميل لبيك لبيك كشاف الكرب العظام لبيك لبيك عبدك
وبن عبيدك لبيك لبيك يا كريم لبيك.

۱۱ - تلبیه را در حال احرام تکرار کند و در موارد آینده نیز آن را بگوید، وقت بیدار شدن از خواب، و بعد از هر نماز واجب، و مستحب، وقت رسیدن به سواره، وقت بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن، وقت سوار شدن یا پیاده شدن، و وقت سحر و اوقات سحر زیاد بگوید.
مسألة: کسی که عمره تمتع بجا آورد استحباب

تکرار تلبیه بر او مستمر خواهد بود تا آن که خانه های قدیم مکه را ببیند، و حد آن برای کسی که از مدینه بیاید عقبه المدینین که جای معروفی است میباشد و پس از آن استحباب ندارد و کسی که محرم با حرام حج است استحباب تکرار تلبیه آن تا ظهر روز عرفه مستمر است و بعد از آن.

و کسی که عمره مفرده بجا مآورد تلبیه آن تا وقت دخول به حرم میباشد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱ - احرام بستن در جامه چرکین و اگر جامه در حال احرام چرک شود مانعی ندارد که محرم خودش یا کس دیگر آن را بشوید.

۲ - احرام بستن در جامه راه راه.

۳ - به دست کردن انگشتر برای زینت.

۴ - پوشیدن زیور به قصد زینت برای زنان خصوصا

زیورهائی که عادت به پوشیدن آنها نداشته اند و قبل از احرام نپوشیده بوده اند به شرط آن که به قصد زینت برای مرد نباشد و الا حرام است.

۵ - حجامت کردن در غیر حال ضرورت و الا مکروه نیست.

۶ - خون در آوردن از بدن ولو با خاراندن بدن یا مسواک کردن و یا به نحو دیگر باشد.

۷ - حمام رفتن.

۸ - لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زند. مستحبات دخول به حرم

۱ - به جهت دخول حرم غسل نماید.

۲ - پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

اللهم انك قلت في كتابك وقولك الحق (واذن في الناس بالحج يأتوك رجالا وعلى كل ضامر يأتين من كل فج عميق) اللهم اني ارجو ان اكون ممن اجاب دعوتك قد

جئت من شقة بعيدة وفج عميق سامعا لندائك ومستجيبا
لك مطيعا لامرك وكل ذلك بفضلك علي واحسانك الي
فلك الحمد علي ما وفقتني له ابتغى بذلك الزلفة عندك
والقربة اليك والمنزلة لديك والمغفرة لذنوبي والتوبة علي
منها بمنك اللهم صل علي محمد وآل محمد وحرم بدني
علي النار وآمني من عذابك برحمتك يا ارحم الراحمين.
٤ - وقت دخول حرم مقداری از علف اذخر گرفته آن
را مضغ نماید.

آداب مسجد الحرام و مکه معظمه
مستحب است برای دخول مکه معظمه غسل
بنماید.

و نیز مستحب است مکلف برای دخول
مسجد الحرام غسل بنماید، و هم چنین مستحب است با
پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود، و هنگام ورود
از در بنی شیبیه وارد شود و گفته اند که باب بنی شیبیه در حال
کنونی مقابل باب السلام است، و مستحب است بر در

مسجد الحرام ایستاده و بگوید:
السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته بسم الله
و بالله و ما شاء الله السلام على انبياء الله ورسله السلام
على رسول الله والسلام على ابراهيم خليل الله والحمد
لله رب العالمين.
پس داخل مسجد الحرام شود و رو به كعبه دستها را
بلند نموده و بگوید:

اللهم انى اسألك فى مقامى هذا وفى اول مناسكى ان
تقبل توبتى وان تتجاوز عن خطيئتى وان تضع عنى وزرى
الحمد لله الذى بلغنى بيته الحرام اللهم انى اشهدك ان هذا
بيتك الحرام الذى جعلته مثابة للناس وامنا مباركاً وهدى
للعالمين اللهم انى عبدك والبلد بلدك والبيت بيتك جئت
اطلب رحمتك واؤم طاعتك مطيعاً لامرك راضياً بقدرك
اسألك مسألة الفقير اليك الخائف لعقوبتك اللهم افتح لى
ابواب رحمتك واستعملنى بطاعتك ومرضاتك.
و در روايات ديگر وارد است كه نزد در مسجد بگوید:
بسم الله و بالله و من الله والى الله و ما شاء الله وعلى

ملة رسول الله صلى الله عليه وآله وخير الاسماء لله و
الحمد لله والسلام على رسول الله السلام على محمد بن
عبد الله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام
على انبياء اله ورسله السلام على ابراهيم خليل الله
الرحمن السلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين
السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين اللهم صل على
محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وارحم
محمد وآل محمد كما صليت وباركت وترحمت على
ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل على
محمد وآل محمد عبدك ورسولك اللهم صل على ابراهيم
خليلك وعلى انبيائك ورسلك وسلم عليهم وسلام على
المرسلين والحمد لله رب العالمين اللهم افتح لي ابواب
رحمتك واستعملني في طاعتك ومرضاتك واحفظني
بحفظ الايمان ابدا ما ابقيتني جل ثناء وجهك الحمد لله
الذي جعلني من وفده وزواره وجعلني ممن يعمر
مساجده وجعلني ممن يناجيه اللهم انى عبدك وزائر في
بيتك وعلى كل مأتى حلق لمن اتاه وزاره وانت خير مأتى

واكرم مزور فأسألك يا الله يا رحمن وبانك انت الله لا اله
الا انت وحدك لا شريك لك وبانك واحد احد صمد لم
تلد ولم تولد ولم يكن له (لك خ ل) وان محمدا
عبدك ورسولك صلى الله عليه وعلى اهل بيته يا جواد يا
كريم يا ماجد يا جبار يا كريم أسألك ان تجعل تحفتك اياي
بزيارتي اياك اول شئ تعطيني فكاك رقبتى من النار پس
سه مرتبه مگويد: اللهم فك رقبتى من الناس پس مگويد:
واوسع على من رزقك الحلال الطيب وادراً عنى شر
شياطين الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم.
و مستحب است وقتى كه محاذى حجر الاسود شد
بگويد:

اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا
عبده ورسوله آمنت بالله وكفرت بالعبت والطاعوت
واللات والعزى وعبادة الشيطان وعبادة كل ند يدعى من
دون الله.

پس نزدك حجر الاسود رفته و آن را استلام نمايد
و بگويد:

الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لو لا ان
هدانا الله سبحانه الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
اكبر من خلقه اكبر ممن اخشى واحذر لا اله الا الله وحده
لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويميت و
يحيى وهو حى لا يموت بيده الخير وهو على كل شى
قدير.

و صلوات بر پيغمبر و آل او بفرستد و سلام بر
پيغمبران بدهد چنانچه وقت دخول مسجد سلام مداد
آنگاه بگويد:

انى او من بوعدك واوفى بعهدك.
و در روايت معتبر وارد است كه وقتى كه نزديك
حجر الاسود رسيدى دستهاى خود را بلند كن و حمد و
ثنای الهی را بجا آور، و صلوات بر پيغمبر بفرست و از
خداوند عالم بخواه كه حج تو را قبول كند پس از آن حجر را
بوسيده و استلام نما و اگر آن هم ممكن نشد اشاره به آن كن
و بگو:

اللهم امانتى اديتها وميثاقى تعاهدته لتشهد لى

بالموافاة اللهم تصديقا بكتابك وعلى سنة نبيك صلواتك
عليه وآله اشهدان لا إله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا
عبده ورسوله آمنت بالله وكفرت بالجبت والطاعوت
واللات والعزى وعبادة الشيطان وعبادة كل ند يدعى من
دون الله تعالى.

واگر نتوانى همه را بخوانى بعضى را بخوان و بگو:
اللهم اليك بسطت يدي وفيما عندك عظمت رغبتي
فاقبل سبحتي واغفر لى وارحمنى اللهم انى اعوذ بك من
الكفر والفقر وماقف الخزى في الدنيا والاخرة.
آداب و مستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگويد: اللهم انى
اسألك باسمك الذى يمشى به على طلل الماء كما يمشى
به على جدد الارض واسألك باسمك الذى يهتز عرشك
واسألك الذى تهتز له اقدم ملائكتك واسألك باسمك
الذى دعاك به موسى من جانب الطور فاستجبت له والقيت

عليه محبة منك واسألك باسمك الذي غفرت به لمحمد
ما تقدم من ذنبه وما تأخر واتممت عليه نعمتك ان تفعل
بي كذا وكذا وحاجت خود را بطلبد ونيز مستحب است
در حال طواف بگويد:

اللهم انى اليك فقير وانى خائف مستجير فلا تغير
جسمى ولا تبدل اسمى و صلوات بر محمد و آل او بفرستد
به خصوص وقتى كه به در خانه كعبه مرسد و وقتى كه به
حجر اسماعيل رسيد به ناودان نگاه نموده و بگويد: اللهم
ادخلنى الجنة واجرنى من النار برحمتك وعافنى من
السقم واوسع على من الرزق الحلال وادراً عنى شر
فسقة الجن والانس وشر فسقة العرب والعجم وچون از
حجر بگذرد به پشت سر كعبه برسد بگويد: يا ذا الامن
والطول يا ذا الجود والكرم ان عملى ضعيف فضاغفه لى و
تقبله منى انك انت السميع العليم وچون به ركن بمانى رسد
دست بردارد و بگويد: يا الله يا ولى العافية وخالق العافية على
رازق العافية والمنعم بالعافية والمتفضل بالعافية وخالق العافية
وعلى جميع خلقك يا رحمن الدنيا والاخرة ورحيمهما
صل على محمد و آل محمد وارزقنا العافية وتمام العافية

وشكر العافية في الدنيا والاخرة يا ارحم الراحمين پس سر
وبه جانب كعبه بالا كند وبگويد: الحمد لله الذى شرفك و
عظمتك والحمد لله الذى بعث محمدا نبيا وجعل عليا
اماما اللهم اهد له خيار خلقك وجنبه شرار خلقك و چون
ميان ركن يمانى وحجر الاسود برسد بگويد: ربنا آتنا في
الدنيا حسنة وفى الاخرة حسنة وقنا عذاب النار.
و در دور هفتم وقتى كه به مستجار (مستجار در پشت كعبه نزديك
ركن يمانى برابر در خانه كعبه واقع شده است) رسيد مستحب
است دو دست خود را بر ديوار خانه بگشايد وشكم وروى
خود را به ديوار كعبه بچسباند وبگويد: اللهم البيت بيتك و
العبد عبدك وهذا مكان العائد بك من النار.
پس به گناهان خود اعتراف نموده واز خداوند عالم
آمزش آن را بطلبد كه انشاء الله تعالى مستجاب خواهد شد
بعد بگويد: اللهم من قبلك الروح والفرج والعافية اللهم ان
عملى ضعيف فضاعفه لى ما اطلعت عليه منى وخفى على
خلقك استجير بالله من النار.
و آنچه خواهد دعا كند و ركن يمانى را استلام كند و به

نزد حجر الاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:
اللهم قن عني بما رزقتني وبارك لي فيما اتيتني.
و برای طواف کننده مستحب است در هر دور ارکان
خانه کعبه و حجر الاسود را استلام نماید و در وقت استلام
حجر بگوید: امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشد لی
بالموافاة.

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت
اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند
و پس از نماز حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات
بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول
نماید، و بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی مستحب
است به نزد چاه زمزم رفته يك يا دو دلو آب بکشند و آن را به
سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: اللهم اجعله علما
نافعا و رزقا و شفاء من كل داء و سقم.
پس از آن به نزد حجر الاسود بیاید و مستحب است از

درى كه محاذى حجر الاسود است به صفا متوجه شود و با آرامى دل و بدن بالاى صفا رفته و به خانه كعبه نظر كند و به ركنى كه حجر الاسود در آن است رو نمايد و حمد و ثناى الهى را بجا آورد و نعمتهاى الهى را به خاطر آورد آنگاه اين اذكار را بگويد الله اكبر هفت مرتبه الحمد لله هفت مرتبه لا اله الا الله هفت مرتبه لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويحيى وهو حى لا يموت وهو على كل شى قدير سه مرتبه پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگويد: الله اكبر على ما هدانا والحمد لله على ما ابلانا والحمد لله الحى القيوم والحمد لله الدائم سه مرتبه.

پس بگويد: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده ورسوله لا نعبد الا اياه مخلصين له الدين ولو كره المشركون سه مرتبه پس بگويد: اللهم انى أسألك العفو والعافية واليقين فى الدنيا والاخرة سه مرتبه پس بگويد: اللهم آتنا فى الدنيا حسنة وفى الاخرة حسنة وقنا عذاب النار سه مرتبه، پس بگويد: الله اكبر صد مرتبه لا اله الا الله صد مرتبه الحمد لله صد مرتبه سبحان الله صد مرتبه، پس بگويد: لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و

نصر عبده وغلب الاحزاب وحده فله الملك وله الحمد
وحده اللهم بارك لي في الموت وفيما بعد الموت اللهم
انى اعوذ بك من ظلمة القبر ووحشته اللهم اظلني في ظل
عرشك يوم لا ظل الا ظلك.

وبسيار تكرار كند سپردن دين ونفسه واهل ومال
خود را به خداوند عالم پس بگويد: استودع الله الرحمن
الرحيم الذى لا تضيع ودايعه دينى ونفسى واهلى اللهم
استعملنى على كتابك وسنة نبيك وتوفنى على ملته و
اعدنى من الفتنة پس بگويد الله اكبر سه مرتبه پس آنها را
دو مرتبه تكرار كند پس يك بار تكبير بگويد و باز آنها را
اعاده نمايد، واگر تمام اين عمل را نتواند انجام دهد هر قدر
كه متواند بخواند، ومستحب است كه اين دعا را بخواند:
اللهم اغفرلى كل ذنب اذنبته قط فان عدت فعدت على
بالمغفرة فانك ان تفعل بى ما انت اهله ترحمنى وان تعذبنى
فانت غنى عن عذابى وانا محتاج الى رحمتك فيامن انا
محتاج الى رحمة ارحمنى اللهم لا تفعل بى ما انا اهل
فانك ان تفعل بى ما انا اهله تعذبنى ولم تظلمنى اصبحت
اتقى عدلك ولا اخاف جورك فيا من هو عدل لا يجور

ارحمنی.
در حدیث شریف وارد شده هر کس که بخواهد
مال او زیاد شود ایستادن در صفا را طول دهد، و بدان که
مستحب است سعی نماید و از صفا تا به مناره میانه راه
رود و از آنجا تا جائی که بازار عطاران است هروله کند یعنی
تند برود و اگر سوار باشد این حد را في الجملة تند نماید و از
آنجا تا به مروه نیز میانه رود و در وقت برگشتن نیز به همان
ترتیب مراجعت نماید و از برای زنها هروله نیست،
و مستحب است در گریه کردن سعی کند و خود را به گریه
و ا دارد و در حال سعی دعاء بسیار کند.
مستحبات احرام تا وقوف به عرفات
اموری که در احرام عمره مستحب است در احرام
حج نیز مستحب است و پس از این که شخص احرام بسته
و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به آواز
بلند تلبیه بگوید و چون متوجه منی شود بگوید: اللهم ایاک
ارجو و ایاک ادعو فبلغنی املی و اصلح لی عملی.

و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی برود و چون به منی رسید بگوید: الحمد لله الذی اقد منیها صالحا فی عافیة وبلغنی هذا المكان پس بگوید: اللهم هذه منی وهی مما مننت به علینا من المناسک فأسألك ان تمن علی بما مننت علی انبیائك فانما انا عبدك وفي قبضتك.

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خیف بجا آورد و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه احوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه و از بعضی حرمت آن را نقل نموده اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند.

اللهم الیک صمدت وایاک اعتمدت ووجهک اردت
أسألك ان تبارک لی فی رحلتی وان تقضی لی حاجتی وان
تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی و تا رسیدن به

- عرفات تلبیه بگویند.
- مستحبات و قوف به عرفات
در وقت به عرفات چند چیز مستحب است:
- ۱ - با طهارت بودن در حال و قوف.
 - ۲ - غسل نمودن و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.
 - ۳ - آنچه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.
 - ۴ - نسبت به قافله ای که از مکه میآید و قوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.
 - ۵ - و قوف او در پائین کوه و در زمین همواره بوده باشد و بالا رفتن کوه مکروه است.
 - ۶ - در اول وقت نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه بجا آورد.
 - ۷ - قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را بجا آورد پس از آن صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه

سوره توحيد را بخواند و آنچه خواهد دعا نمايد و از شيطان
رجيم به خدا پناه ببرد و اين دعا را نيز بخواند:
اللهم رب المشاعر كلها فك رقتي من النار واوسع
علي من رزقك الحلال وادراء عني شر فسقة الجن والانس
اللهم لا تمكر بي ولا تخدعني ولا تستدرجني يا
اسمع السامعين ويا ابصر الناظرين ويا اسرع الحاسبين ويا
ارحم الراحمين أسألك ان تصلي علي محمد وآل محمد
وان تفعل بي كذا وكذا وحاجت خود را نام ببرد پس دست
به آسمان بردارد و بگويد: اللهم حاجتي اليك التي ان
اعطيتني اسألك خلاص رقتي من النار اللهم اني عبدك
وملك ناصيتي بيدك واجلي بعلمك اسألك ان توفقني لما
يرضيك عني وان تسلم مني مناسكي التي اريتها خليلك
ابراهيم صلوات الله عليه ودلت عليها نبيك محمدا صلي
الله عليه وآله اللهم اجعلني ممن رضيت عمله واطلت
عمره واحييته بعد الموت.
۸ - و اين دعا را بخواند: لا إله الا الله وحده لا شريك له

له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حي لا يموت بيده
الخير وهو على كل شى قدير اللهم لك الحمد كالذى تقول
وخيرا مما نقول وفوق ما يقول القائلون اللهم لك صلاتى و
نسكى ومحياى ومماتى ولك تراثى (براءتى خ ل) وبك
حولى ومنك قوتى اللهم انى اعوذ بك من الفقر ومن
وساوس الصدر ومن شتات الامر ومن عذاب القبر اللهم
انى اسألك خير الرياح واعوذ بك من شر ما يجئ الرياح و
اسألك خير الليل وخير النهار اللهم اجعل فى قلبى نورا
وفى سمعى وبصرى نورا وفى لحمى ودمى وعظامى و
عرقى ومعدى ومقامى ومدخلى وخروجى نورا و
اعظم لى نورا يا رب يوم القاك انك على كل شى قدير.
و در اين روز تا مىتواند از خيرات و صدقات تقصير
نكند و ديگر رو به قبله كند و بگويد: سبحان الله صد بار و
الله اكبر و ما شاء لا قوة الا بالله اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حي لا يموت بيده
الخير وهو على كل شى قدير.
۹ - آن كه كعبه را استقبال نموده و اين اذكار را بگويد:

سبحان الله صد مرتبه الله اكبر صد مرتبه ماشاء الله لا قوة
الا بالله صد مرتبه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويميت ويحيى بيده
الخير وهو على كل شى قدير صد مرتبه.

پس از اول سوره بقره ده آيه بخواند پس سوره توحيد
را سه مرتبه و آية الكرسي را بخواند تا آخر پس اين آيات را
بخواند: ان ربكم الله الذى خلق السموات والارض في ستة
ايام ثم استوى على العرش يغشى الليل النهار يطلبه حثيثا
والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق
والامر تبارك الله رب العالمين - ادعو ربكم تضرعا وخفية
انه لا يحب المعتدين - ولا تفسدوا في الارض بعد
اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قريب من
المحسنين پس سوره قل اعوذ برب الفلق وسوره قل
قل اعوذ برب الناس را بخواند.

پس آنچه از نعم الهى به ياد داشته باشد يكايك ذكر
نموده و حمد الهى نمايد و هم چنين بر اهل و مال و سائر
چيزهائى كه حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنمايد و
بگويد:

اللهم لك الحمد على نعمائك التي لا تحصى بعد
ولا تكافأ به عمل.

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا
را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده
است خدا را تکبیر نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل
شده است خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد
(علیهم السلام) زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله
که در قرآن موجود است خدا را بخواند و با آنچه از اسماء
الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند و به اسماء الاهی که در آخر
سوره حشر موجود است خدا را بخواند و آنها عبارتند از:
الله، عالم الغیب والشهادة، الرحمن الرحیم، الملك،
القدوس، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز الجبار، المتکبر
الخالق الباری، المصور.

و این دعا را بخواند: اسألك يا الله يا رحمن بكل اسم
هو لك واسألك بقوتك وقدرتك وعزتك وجميع ما
احاط به علمك وجميعك وباركانك كلها و به حق رسولك

صلوات الله عليه وآله وباسمك الاكبر باسمك
العظيم الذى من دعاك به كان حقا عليك ان لا تردده وان
تعطيه ما سأل ان تغفر لى جميع ذنوبى في جميع علمك
في.

و هر حاجت كه دارى بخواه، و از حق سبحانه و تعالى
طلب كن كه توفيق حج بيابى در سال آينده و هر سال، و هفتاد
مرتبه بگو أسألك الجنة و هفتاد مرتبه استغفر الله ربى
واتوب اليه.

پس بخوان اين دعا را اللهم فكنى من النار واوسع
على من رزقك الحلال الطيب وادراء عنى شر فسقة الجن
والانس وشر فسقة العرب والعجم.

۱۰ - آن كه نزديك غروب آفتاب بگويد: اللهم انى
اعوذ بك من الفقر و من تشتت الامور و من شر ما يحدث
بالليل والنهار امسى ظلمى مستجيرة بمغفرتك
وامسى ذلى مستجيرا بعزك وامسى وجهى الفانى البالى
مستجيرا بوجهك الباقي يا خير من سئل ويا اجود من

اعطى جللى برحمتك والبسنى عافيتك واصرف عنى شر
جميع خلقك.

و بدان كه ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است
و هر قدر كه میسور باشد خواندن دعا مناسب است و بسیار
خوب است كه در این روز دعای صحیفه كامله و دعای
حضرت سید الشهداء و حضرت زین العابدین سلام الله
علیهما خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:
اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنيه
من قابل ابدا ما ابقیتنى واقلبنى اليوم مفلحا منجحا
مستجابا لى مرحوما مغفورا لى با فضل ما ينقلب به اليوم
احد من وفدك وحجاج بيتك الحرام واجعلنى اليوم من
اکرم من وفدك عليك واعنى افضل ما اعطيت احدا منهم
من الخیر والبركة والرحمة والرضوان والمغفرة وبارك لى
فیما ارجع الیه من اهل او مال او كثير وبارك لهم فى
وبسیار بگوید: اللهم اعتقنى من النار.

مستحبات و قوف به مزدلفه

بدان که مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مزدلفه متوجه شده و استغفار نماید و همین که از طرف دست راست به تل سرخ رسید بگوید:
اللهم ارحم توفقی و زد فی عملی و سلم لی دینی و تقبل مناسکی.

و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به تأخیر اندازد اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و میان هر دو نماز به يك اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشاء بجا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید باید نماز مغرب و عشاء را به تأخیر نینداخته و در میان راه بخواند، و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید و اگر حاجی ضروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر قدر که میسر باشد،

به عبادت و اطاعت الهی بسر برد و این دعا را بخواند:
اللهم هذه جمع اللهم انى اسألك ان تجمع لى فيها
جوامع الخير اللهم لا تؤيسنى من الخير الذى سألتك ان
تجمعه لى فى قلبى واطلب اليك ان تعرفنى ما عرفت
اوليائك فى منزلى هذا وان تقينى جوامع الشر.
و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و
ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقداری که میسور باشد از نعم
و تفضلات حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد
صلوات بفرستد آنگاه دعا نماید و بعضی به وجوب آن
قائل شده اند و این دعا را نیز بخواند:
اللهم رب المشعر الحرام فك رقتى من النار واسع
على من رزقك الحلال وادراء عنى شر فسقة الجن والانس
اللهم انت خير مطلوب اليه و خير مدعو و خير مسئول
ولكل وافد جائزة فاجعل جائزتى فى موطنى هذا ان
تقيلنى عشرتى و تقبل معذرتى وان تجاوز عن خطيئتى ثم
اجعل التقوى من الدنيا زادى.
و مستحب است سنگ ریزه هائی را که در منی رمی
خواهد نمود از مزدلفه بردارد، و مجموع آنها هفتاد است و

مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم تند رود و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید: اللهم سلم لی عهدی و اقبل توبتی واجب دعوتی و اخلفنی فیمن ترکت بعدی.

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱ - با طهارت بودن در حال رمی.
۲ - هنگامی که سنگها را در دست گرفته این دعا را بخواند: اللهم هذه حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن فی عملی.

۳ - با هر سنگی که مانندازد تکبیر بگوید.

۴ - هر سنگی را که بیندازد این دعا را بخواند:

الله اکبر اللهم ادحر عنی الشیطان اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنة نبیک اللهم اجعله لی حجا مبررا و عملا مقبولا و سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا.

۴ - میان او جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.
۵ - جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را به قبله ایستاده رمی نماید.

۷ - سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸ - پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

اللهم بك وثقت و عليك توكلت فنعم الرب
ونعم المولى ونعم النصير.

مستحبات قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است:

۱ - در صورت تمکن قربانی شتر باشد، و در صورت نبودن آن گاو، و در صورت نبودن آن گوسفند باشد.

۲ - قربانی بسیار فربه باشد.

۳ - در صورت شتر یا گاو بودن آن از جنس ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن آن از جنس نر باشد.
۴ - شتری که میخواهد او را نحر کند ایستاده و از سر دستها تا زانوی او را ببندد و شخص از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

و جهت وجهی للذی فطر السماوات والارض حنیفا
مسلمًا و ما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی و محیای و
مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلك امرت وانا من
المسلمین اللهم منك ولك بسم الله والله اکبر اللهم تقبل
منی.

۵ - این که خود قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.
مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

۱ - آن که از جانب راست پیش سر ابتداء کند و این

دعاء را بخواند:

اللهم اعطني بكل شعرة نورا يوم القيامة.

۲ - آن که موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید و اولی این است که بعد از حلق از طراف ریش و شارب خود گرفته و هم چنین ناخنها را بگیرد.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن

و سعی ذکر شد اینجا نیز جاری است، و مستحب است

که به جهت طواف حج مآید در روز عید قربان

بیاید و بر در مسجد بایستد و این دعا را بخواند:

اللهم اعني على نسك و سلمني له و سلمه لي أسألك

مسألة العليل الذليل المعترف بذنبه ان تغفر ذنوبي وان

ترجعني بحاجتي اللهم اني عبدك والبلد بلدك والبيت

بيتك جئت اطلب رحمتك واؤم طاعتك مطيعا لامرك

راضيا بقدرك اسألك مسألة المضطر اليك المطيع لامرك

المشفق من عذابك الخائف لعقوبتك ان تبلغني عفوك و

تجیرنی من النار برحمتك.

پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه نماید و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده و دست خود را ببوسد و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعدا آنچه در طواف عمره بجا آورده بود، بجا آورد.

مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است و مستحب است و بعضی آن را واجب دانسته اند و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:
الله اکبر الله اکبر لا إله الا الله والله اکبر و لله
الحمد والله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من
بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا.

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بجا آورد و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است و هر کس در آنجا صد مرتبه سبحان الله بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است و هر کس در آنجا صد مرتبه لا إله إلا الله بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد و هر کس در آنجا صد مرتبه الحمد لله بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید. مستحبات دیگر در مکه معظمه آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است:

- ۱ - زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن.
- ۲ - ختم نمودن يك قرآن.
- ۳ - خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا و شفاء من كل
داء وسقم و نیز بگوید:

بسم الله و بالله والشكر لله.

۴ - نظر نمودن به کعبه و ادامه آن.

۵ - در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن، در اول
شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول
صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

۶ - هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی
سیصد و شصت مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار میسور
نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسور نشد هر مقداری که
بتواند.

۷ - شخص ضروره به خانه کعبه داخل شود

و مستحب است قبل از دخول غسل کند و در وقت داخل
شدن بگوید:

اللهم انك قلت و من دخله كان آمنا فآمني من
عذاب النار.

پس دو رکعت نماز گذارده در رکعت اول بعد از حمد
(حم سجده) و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از

سایر جاهای قرآن بخواند و نماز را بین دو ستون بر سنگ
قرمز بخواند.

۸ - دو رکعت نماز خواندن در هر يك از چهار زاویه
کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند:
اللهم من تهبأ او تعبأ او استعد لوفادة الى
مخلوق رجاء رفته و جائزته و نوافله و فواضله فاليك يا
سیدی تهیئتی و تعبئتی و اعدادی و استعدادی رجاء
لا یخیب علیه سائل ولا ینقصه نائل فانی لم آتک الیوم
مقرا بالظلم و الاساءة علی نفسی فانه لا حجة لی ولا عذر
فأسألك یا من هو كذلك ان تصلی علی محمد و آله و
تعطینی مسألتی و تقلبنی برغبتی و لا تردنی محبوبها
ممنوعا و لا خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوک
للعظیم أسألك یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم لا اله الا
انت.

و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه الله
اکبر بگوید پس بگوید:

اللهم لا تجهد بلائنا ربنا ولا تشمت بنا اعدائنا فانك
انت الضار النافع.
بعدا پائین آمده و پله ها را دست چپ قرار داده کعبه
را استقبال نماید و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.
استحباب عمره مفرده
بدان که بعد از فراغ از اعمال حج در صورتی که
میسور باشد مستحب است عمره مفرده بجا آورده شود
و در اعتبار فاصله بین این عمره و عمره تمتع خلاف است و
اظهر این است که فاصله معتبر نیست، و هم چنین بین دو
عمره مفرده فاصله معتبر نیست و می توان بدون فصل
دومی را انجام داد و کیفیت این عمره سابقا ذکر شد.
طواف وداع
بدان که برای کسی که میخواهد از مکه بیرون رود
مستحب است طواف وداع نماید و در هر دوری

حجر الاسود و ركن يمانى را در صورت امكان استلام نمايد و چون به مستجار رسد مستحباتى كه قبلا براى آن مكان ذكر شد بجا آورد و آنچه خواهد دعاء نمايد بعدا حجر الاسود را استلام نموده و شكّم خود را به خانه كعبه بچسباند يك دست را بر حجر و دست ديگر را به طرف در گذاشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پيغمبر و آل او بفرستد و اين دعاء را بخواند:

اللهم صل على محمد عبيدك ورسولك ونبيك و امينك وحببيك ونجيبك وخيرتك من خلقك اللهم كما بلغ رسالاتك وجاهد في سبيلك وصدع با مرك و اوذى في جنبك وعبدك حتى اتاه اليقين اللهم اقلبنى مفلحا منجحا مستجابا با فضل ما يرجع به احد من وفدك المغفرة والبركة والرحمة والرضوان والعافية.

و مستحب است وقت بيرون آمدن از باب حناطين كه مقابل ركن شامى است بيرون رود و از خداوند متعال توفيق مراجعت را بطلبد و وقت بيرون رفتن يك درهم خرما خريده و بر فقراء تصدق نمايد.

زیارت حضرت رسول اکرم (ص)
قبل از حج و بعد از آن
بدان که از جمله امور مستحبه که بسیار مؤکد است
این است که شخص هنگام رفتن و برگشتن از راه مدینه طیبه
برود و برگردد تا آن که به زیارت حضرت رسول (ص)
و حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و ائمه بقیع (علیهم السلام)
مشرف گردد.

زیارت حضرت رسول اکرم (ص)
السلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله. السلام
علیک یا حبیب الله. السلام علیک یا صفوة الله. السلام
علیک یا امین الله. أشهد انک قد نصحت لامتک وجاهدت

في سبيل الله وعبدته حتى اتاك اليقين فجزاك الله افضل ما
جزى نبيا عن امته اللهم صل على محمد و آل محمد افضل
ما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد.
زيارت حضرت صديقه طاهره، فاطمه زهرا
(سلام الله عليها)

يا ممتحنة امتحك الله الذي خلقك قبل ان يخلقك
فوجدك لما امتحك صابرة وزعمنا انا لك اولياء و
مصدقون وصابرون لكل ما اتانا به ابوك واتانا به وصيه فانا
نسالك ان كنا صدقناك الا الحقنا بتصدقنا لهما (بالبشرى
خ ل) لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولايتك.

زيارت جامعه كه هر يك از ائمه
به آن زيارت مي شود
السلام على اولياء الله واصفيائه. السلام على امناء
الله واحبائه. السلام على انصار الله وخلفائه. السلام على
محال معرفة الله. السلام على مساكن ذكر الله. السلام على
مظهرى امر الله ونهيه. السلام على الدعوة الى الله. السلام
على المستقرين في مرضاة الله. السلام على مخلصين في
طاعة الله. السلام على الادلاء على الله. السلام على الذين
من والاهم فقد والى الله ومن عاداهم فقد عادى الله ومن
عرفهم فقد عرف الله ومن جهلهم فقد جهل الله ومن
اعتصم بهم فقد اعتصم بالله ومن تخلى منهم فقد تخلى
من الله اشهد الله انى سلم لمن سالمكم وحرب لمن
حاربكم مؤمن بسرکم وعلانيتكم مفوض في ذلك كله
اليكم لعن الله عدو آل محمد من الجن والانس من الاولين
والاخرين وابرأ الى الله منهم وصلى الله على محمد وآله
الطاهرين.
والحمد لله اولا وآخرا

زيارت قبور ائمه (عليهم السلام) در بقیع
بایست پشت به قبله و رو به قبور و بگو:
السلام علیکم ائمة الهدی. السلام علیکم اهل البر
والتقوی. السلام علیکم الحجج علی اهل دنیا. السلام
علیکم القوامون فی البریة بالقسط. السلام علیکم اهل
الصفوة. السلام علیکم یا آل رسول الله (صلی الله علیه وآله)
السلام علیکم اهل النجوى اشهد انکم قد بلغتم ونصحتم
وصیرتم فی ذات الله وکذبتم واسئ الیکم فغفرتم و
اشهد انکم الائمة الراشدون المهدیون وان طاعتکم
مفروضة وان قولکم الصدق وانکم دعوتم فلم تجابوا و
امرتم فلم تطاعوا وانکم دعائم الدین وارکان الارض لم
تزالوا بعین الله ینسخکم فی اصلاب کل مطهر وینقلکم
من ارحام المطهرات لم تدنسکم الجاهلیة الجهلاء ولم
نشرک فیکم فتن الالهواء طبتم وطابت منبتکم من بکم
علینادیان الدین فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع ویدکر
فیها اسمه وجعل صلواتنا علیکم رحمة لنا وکفارة لذنوبنا

اذا اختاركم الله لنا وطيب خلقنا بما من به علينا من
ولايتكم وكنا عنده مسمين لعلمكم معترفين بتصديقنا
اياكم وهذا مقام من اسرف واخطأ واستكان وافر بما
جنى ورجى بمقامه الاخلاص وان يستنقذ بكم مستنقذ
الهلكى من الردى فكونوا لى شفعاء فقد وفدت اليكم اذ
رغب عنكم اهل الدنيا واتخذوا آيات الله هزوا واستكبروا
عنها يا من هو قائم لا يسهوا ودائم لا يلهو ومحيط بكل
شى ولك المن بما وفقتنى وعرفتني ائمتي وبما اقمتنى
عليه اذ صد عنه عبادك وجهلوا معرفته واستخفوا بحقه و
مالوا الى سواه فكانت المنة منك على مع اقوام خصصتهم
بما خصصتنى به فلك الحمد اذ كنت عبدك في مقام
مذكورا مكتوبا فلا تحرمنى رجوت ولا تخيبنى فيما
دعوت في مقامى هذا بحرمة محمد وآله الطاهرين.

(دعاء امام حسين (ع) در روز عرفة)
الحمد لله الذى ليس لقضائه دافع، ولا لعطائه
مانع، ولا كصنعه صنع صانع، وهو الجواد الواسع
فطر اجناس البدايع، واتقن بحكمته الصنایع،
لا تخفى عليه الطلايع، ولا تضيع عنده الودایع
جازى كل صانع، ورايش كل قانع، وراحم كل
ضارع، ومنزل المنافع والكتاب الجامع بالنور
الساطع، وهو للدعوات سامع وللكربات دافع
وللدرجات رافع، وللجبابرة قانع، فلا اله غيره

ولا شئ يعدله، وليس كمثل شئ، وهو السميع
البصير الطيف الخبير، وهو على كل شئ قدير،
اللهم انى ارغب اليك واشهد بالربوبية لك
مقرا بانك ربي، وان اليك مردى، ابتداتنى
بنعمتك قبل ان اكون شئ مذكورا، وخلقتنى من
التراب ثم اسكنتنى الأصلاب، امننا لريب المنون
واختلاف الدهور والسنين، فلم ازل ظاعنا من
صلب الى رحم في تقادم من الأيام الماضية و
القرن الخالية، لم تخرجنى لرافتك بى ولطفك
لى، واحسانك الى فى دولة ائمة الكفر، الذين

نقضوا عهدك وكذبوا رسلك، لكنك اخرجتني
للذی سبق لی من الهدی الذی له یسرتنی، وفیه
انشاتنی، ومن قبل ذك رؤفت بی، بجمیل صنعك
وسوابغ نعمك، فابتدعت خلقي من منی یمنی،
واسكنتنی فی ظلمات ثلاث، بین لحم ودم وجلد،
لم تشهدنی خلقي ولم تجعل الی شیء من امری،
ثم اخرجتنی للذی سبق لی من الهدی الی الدنیا
تآماسویا، وحفظتنی فی المهد طفلا صبیا،
ورزقتنی من الغذاء لبنا مریا، وعطفت علی
قلوب الحواضن، وكفلتنی الامهات الرواحم

وكلاتنى من طوارق الجان، وسلمتنى من الزيادة
والنقصان، فتعاليت يا رحيم يا رحمن، حتى اذا
استهللت ناطقا بالكلام، اتممت على سوابغ
الانعام، وربيتنى زايذا في كل عام، حتى اذا اكتملت
فطرتى، واعتدلت مرتى، اوجبت على حجتك بان
الهمتنى معرفتك، وروعتنى بعجائب حكمتك،
وايقظتنى لما ذرات في سمائك وارضك من بدايع
خلقك، ونبهتنى لشكرك وذكرك، واوجبت على
طاعتك وعبادتك، وفهمتنى ما جاءت به رسلك
ويسرت لى تقبل مرضاتك، ومننت على في جميع

ذلك بعونك ولطفك، ثم اذخلقتني من خير الثرى
لم ترض لى يا الهى نعمة دون اخرى، من انواع
المعاش وصنوف الرياش، بمنك العظيم الأعظم
على، واحسانك القديم الى، حتى اذا اتممت على
جميع النعم وصرفت عنى كل النقم لم يمنعك جهلى
وجراتى عليك ان دللتنى الى ما يقربنى اليك، و
وفقتنى لما يزلبنى لديك، فان دعوتك اجبتنى
وان سئلتك اعطيتنى وان اطعتك شكرتني،
وان شكرتك زدتنى، كل ذلك اكمال لأنعمك
على، واحسانك الى، فسبحانك سبحانك من مبدئ

معيد حميد مجيد، وتقدست اسمائك، وعظمت
الاؤك، فای نعمك يا الهى احصى عدا وذكرا، ام
اى عطايك اقوم بها شكرا، وهى يا رب اكثر من
ان يحصيها العادون، او يبلغ علما بها الحافظون،
ثم ما صرفت ودرات عنى اللهم من الضر والضراء
اكتر مما ظهر لى من العافية والسراء، وانا اشهد
يا الهى بحقيقة ايمانى وعقد عزمات يقينى، و
خالص صريح توحيدى، وباطن مكنون ضميرى، و
علايق مجارى نور بصرى، واسارير صفحة جبينى،
وخرق مسارب نفسى، وخذاريف مارن عرنينى

ومسارب سماخ سمعی، وما ضمت واطبقت علیه
شفتای، وحرکات لفظ لسانی، ومغز حنک فمی و
فکی، ومنابت اضراسی، ومساغ مطعمی ومشربی
وحمالة ام را سی، وبلوع فارغ حبایل عنقی، وما
اشتمل علیه تامور صدري، حمايل جبل وتینی
ونیاط حجاب قلبی، وافلاذ حواشی کبدی، وما
حوته شراسیف اضلاعی وحقاق مفاصلی و
قبض عواملی واطراف اناملی ولحمی ودمی و
شعری وبشری وعصبی وعظامی ومخی
وعرقی، وجميع جوارحی، وما انتسج علی ذالك

ايام رضاعى، وما اقلت الأرض منى، ونومى ويقظتى
وسكونى، وحرركات ركوعى وسجودى ان لو حاولت
واجتهدت مدى الأعصار والأحقاب، لو عمرتها
ان اؤدى شكر واحدة من انعمك، ما استطعت
ذلك الا بمنك، الموجب على به شكرك ابدا جديدا
وثناء طارفا عتيدا، اجل، ولو حرصت انا والعادون
من انامك، ان نحصى مدى انعامك سالفه وانفه
ما حصرناه عددا ولا احصيناه امداء، هيئات انى
ذلك وانت المخبر في كتابك الناطق، والنبأ الصادق
وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها، صدق كتابك

اللهم وانباؤك، وبلغت انبياءك ورسلك، ما انزلت
عليهم من وحيك، وشرعت لهم وبهم من دينك،
غير انى يا الهى اشهد بجدى وجدى، ومبلغ طاعتي
ووسعى، واقول مؤمنا موقنا، الحمد لله الذى لم
يتخذ ولدا فيكون مورثا، ولم يكن له شريك في ملكه
فيضاده فيما ابتدع، ولاولى من الذل فيرفده فيما
صنع، فسبحانه سبحانه لو كان فيهما الهة الا الله
لفسدتا وتفطرتا، سبحان الله الواحد الأحد الصمد
الذى لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفوا احد، الحمد
لله حمدا يعادل حمد ملائكته المقربين، وانبيائه

المرسلين، وصلى الله على خيرته محمد خاتم النبيين
واله الطيبين الابرار المخلصين وسلم
آنكاه حضرت شروع در دعا وسؤال از حق تعالى
کردند وبا دیدگانی اشکبار گفتند:
اللهم اجعلنى اخشاك كانى اراك، واسعدنى
بتقويك، ولا تشقنى بمعصيتك وخرلى فى قضائك
وبارك لى فى قدرك، حتى لا احب تعجيل ما اخرت
ولا تاخير ما عجلت، اللهم اجعل غناى فى نفسى،
واليقين فى قلبى، والاخلاص فى عملى، والنور فى
بصرى، والبصيرة دينى، ومتعنى بجوارحى،
واجعل سمعى وبصرى الوارثين منى، وانصرنى على

من ظلمنى، وارنى فيه ثارى وما ربى، واقر بذلك عينى
اللهم اكشف كرتى واستر عورتى، واغفر لى خطيئتى،
واخسأ شيطانى، وفك رهانى، واجعل لى يا الهى الدرجة
العليا فى الاخرة والاولى، اللهم لك الحمد كما خلقتنى
فجعلتنى سميعا بصيرا، ولك الحمد كما خلقتنى فجعلتنى
خلقا سويا رحمة بى، وقد كنت عن خلقى غنيا، رب
بما براتنى فعدلت فطرتى، رب بما انشأتنى فاحسنت
صورتى، رب بما احسنت الى وفى نفسى عافيتنى رب
بما كلاتنى ووفقتنى، رب بما انعمت على فهديتنى،
رب بما اوليتنى ومن كل خير اعطيتنى، رب بما اطمعتنى

وسقيتني، رب بما اغيتني واقيتني، رب بما اعنتني
واعززتني، رب بما البستني من سترك الصافي، ويسرت
لي من صنعك الكافي، صلى على محمد وآل محمد، واعني
على بوائق الدهور وصروف الليالي والايام، ونجني
من احوال الدنيا وكربات الاخرة، واكفني شرما يعمل
الظالمون في الارض، اللهم ما اخاف فاكفني، وما
احذر فقني، وفي نفسي وديني فاحرسني، وفي سفري
فاحفظني، وفي اهلي ومالي فاخلفني، وفيما رزقتني
فبارك لي، وفي نفسي فذللي، وفي اعين الناس فعظمني
ومن شرالجن والانس فسلمني، وبدنوبي فلا تفضحني

وبسريرتى فلا تخزنى، وبعملى فلا تبتلى، ونعمك
فلا تسلبنى، والى غيرك فلا تكنى، الهى الى من تكنى
الى قريب فيقطعنى، ام الى بعيد فيتجهمنى، ام الى
المستضعفين لى، وانت ربي ومليك امرى، اشكو
اليك غربتى وبعذارى، وهوانى على من ملكته امرى
الهى فلا تحلل على غضبك، فان لم تكن غضبت على
فلا ابالى سواك، سبحانك غير ان عافيتك اوسع
لى، فاسئلك يا رب بنور وجهك الذى اشرقت له
الارض والسموات، وكشفت به الظلمات، وصلاح
به امر الأولين والآخرين، ان لا تميتنى على غضبك

ولا تنزل بي سخطك، لك العتبي لك العتبي حتى
ترضى قبل ذلك، لا اله الا انت، الذى احلته
البركة، وجعلته للناس امنا، يا من عفا عن
عظيم الذنوب بحلمه، يا من اسبغ النعماء بفضله
يا من اعطى الجزيل بكرمه، يا عدتى في شدتى، يا صاحبى
في وحدتى، يا غياثى في كربتى، يا ولىي في نعمتى، يا
الهى واله ابائى ابراهيم واسماعيل واسحق ويعقوب
ورب جبرئيل وميكائيل واسرافيل، ورب محمد
خاتم النبين واله المنتجبين، ومنزل التوراة

والانجيل والزبور والفرقان، ومنزل كهيعص وطه
ويس والقران الحكيم، انت كهفي حين تعينى المذاهب
في سعتها، وتضييق بي الارض برحبها، ولو لارحمتك
لكنت من الهالكين، وانت مقيل عثرتى، ولولا سترك
اياى لكنت من المفضوحين، وانت مؤيدى بالنصر
على اعدائى، ولو لا نصرك اياى لكنت من المغلوبين
يا من خص نفسه بالسمو والرفعة، فاوليائه بعزه
يعتزون، يا من جعلت له الملوك نير المذلة على اعناقهم
فهم من سطواته خائفون، يعلم خائنة الاعين وما
تخفى الصدور، وغيب ما تاتى به الأزمنة والدهور

يا من لا يعلم كيف هو الا هوط، يا من لا يعلم ما هو الا هؤ
يا من لا يعله الا هو، يا من كبس الارض على الماء،
وسد الهواء بالسماء، يا من له اكرم الاسماء، يا ذا
المعروف الذى لا ينقطع ابدا، يا مقيض الركب ليوسف
في البلد القفر ومخرجه من الجب، وجاعله بعد
العبودية ملكا، يا را ده على يعقوب بعد ان ابيضت
عيناه من الحزان فهو كظيم، يا كاشف الضر والبلوى
عن ايوب، ويا ممسك يدي ابراهيم عن ذبح ابنه
بعد كبر سنه وفناء عمره، يا من استجاب لذكريا
فوهب له يحيى، ولم يدعه فردا وحيدا، يا من اخرج

يونس من بطن الحوت، يا من فلق البحر لبني اسرائيل
فانجاهم، وجعل فرعون وجنوده من المغرقين، يا
من ارسل الرياح مبشرات بين يدي رحمته، يا من
لم يجعل على من عصاه من خلقه، يا من استنقذ
السحرة من بعد طول الجحود وقد غدوا في نعمته
ياكلون رزقه ويعبدون غيره، وقد حاده ونادوه
وكذبوا رسله، يا الله يا الله يا بدي، يا بديعا لا
ند لك، يا دائما لا نفاد لك، يا حيا حين لا حي، يا
محيي الموتى، يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت،
يا من قل له شكري فلم يحرمني، وعظمت خطيئتي

فلم يفضحني، ورائي على المعاصي فلم يشهرني، يا من
حفظني في صغري، يا من رزقني في كبري، يا من
اياديه عندي لا تحصى ونعمه لا تجازي، يا من
عارضني بالخير والاحسان وعارضته بالاساءة
والعصيان، يا من هداني بالايمان من قبل ان اعرف
شكر الامتنان، يا من دعوته مريضا فشفاني،
وعريانا فكساني، وجايعا فاشبعني، وعطشانا
فارواني، وذليلا فاعزني، وجاهلا فعرفني، و
وحيداً فكثرتني، وغايبا فردني، ومقلا فاغناني
ومنتصرا فنصرني، وغنيا فلم يسلبني، وامسكت

عن جميع ذلك فابتد انى فلك الحمد والشكر يا من
اقال عثرتى ونفس كربتى واجاب دعوتى وستر
عورتى وغفر ذنوبى وبلغنى طلبتى ونصرنى على
عدى، وان اعد نعمك ومننك وكرايم منحك
لا احصيها، يا مولاي، انت الذى مننت، انت
الذى انعمت، انت الذى احسنت، انت الذى
اجملت، انت الذى افضلت، انت الذى اكملت،
انت الذى رزقت، انت الذى وفققت، انت الذى
اعطيت، انت الذى اغنيت، انت الذى اقنيت
انت الذى اويت، انت الذى كفيت، انت الذى

هديت، انت الذى عصمت، انت الذى سترت
انت الذى غفرت، انت الذى اقلت، انت الذى
مكنت، انت الذى اعززت، انت الذى اعنت
انت الذى عضدت، انت الذى ايدت، انت الذى
نصرت، انت الذى شفيت، انت الذى عافيت،
انت الذى اكرمت، تباركت وتعاليت، فلك الحمد
دائما، ولك الشكر واصبا ابداء، ثم انا يا الهى المعترف
بذنوبى فاغفرها لى، اناالذى اسات، انا الذى اخطات
اناالذى سهوت، اناالذى اعتمدت، اناالذى تعمدت، اناالذى وعدت

وانا الذي اخلفت، اناالذى نكثت، اناالذى اقروا
اناالذى اعترفت بنعمتك وعندي، وابوء بذنوبي
فاغفرها لي، يا من لا تضره ذنوب عباده، وهو
الغنى عن طاعتهم، والموفق من عمل صالحا منهم
بمعونته ورحمته، فلك الحمد الهى وسيدى، الهى
امرتنى فعصيتك، ونهيتنى فارتكبت نهيك فاصبحت
لا ذابرة لى فاعتذر، ولا ذاقوة فانتصر، فباى
شىء استقبلك يا مولاي، ابسمعى ام ببصرى ام بلسانى
ام بيدي ام برجلي، اليس كلها نعمك عندي،
وبكلها عصيتك يا مولاي، فلك الحجة والسبيل

على، يا من سترنى من الالباء والامهات ان يزجرنى،
ومن العشائر والاخوان ان يعيرونى، ومن السلاطين
ان يعاقبونى، ولو اطلعوا يا مولاي على ما طلعت عليه
منى اذا ما انظرونى ولرفضونى وقطعونى، فها اذا
يا الهى بين يديك يا سيدى خاضع ذليل حصير حقير
لا ذو برائة فاعتذر، ولا ذو قوة فانتصر، ولا حجة
فاحتج بها، ولا قایل لم اجترح ولم اعمل سوء وما عسى
الجحود ولو جحدت يا مولاي ينفعنى، كيف وانى
ذلك، وجوارحى كلها شاهده على بما قد عملت، و
علمت يقينا غير ذى شك انك سائلى من عظاميم

الامور، وانك الحكم العدل الذى لا تجور،
وعدلك مهلكى، ومن كل عدلك مهربى، فان
تعذبنى يا الهى فبذنوبى بعد حجتك على، وان تعف
عنى فبحلمك وجودك وكرمك، لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من الظالمين، لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من المستغفرين، لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من الموحدين، لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من الخائفين، لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من الوجلين، لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من الراجين، لا اله الا انت

سبحانك انى كنت من الراغبين، لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من المهللين، لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من السائلين، لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من المستحيين، لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من المكبرين، لا اله الا انت
سبحانك ربي ورب ابائى الاولين، اللهم هذا ثنائى
عليك ممجدا، واخلصى لذكرك موحدا، و
اقرارى بالائك معددا، وان كنت مقرا انى
لم احصها لكثرتها وسبوغها وتظاهرها وتقادمها
الى حادث، ما لم تزل تتعدنى به معها منذ خلقتنى

وبراتنى من اول العمر من الاغناء من الفقر وكشف
الضرر وتسبب اليسر ودفع العسر وتفريج الكرب
والعافية في البدن والسلامة في الدين، ولو
رفدنى على قدر ذكر نعمتك جميع العالمين من الاولين
والاخرين، ما قدرت ولا هم على ذلك، تقدست و
تعاليت من رب كريم عظيم رحيم، لا تحصى الاوك
ولا يبلغ ثناؤك، ولا تكافى نعمائك، صل على محمد
وآل محمد، واتمم علينا نعمك، واسعدنا بطاعتك،
سبحانك لا اله الا انت اللهم انك تجيب المضطر
وتكشف السوء، وتغيث المكروه وتشفى السقيم،

وتغنى الفقير، وتجبر الكسير، وترحم الصغير، وتعين
الكبير، وليس دونك ظهير، ولا فوقك قدير، و
انت العلى الكبير، يا مطلق المكبل الاسير، يا
رازق الطفل الصغير، يا عصمة الخائف المستجير،
يا من لا شريك له ولا وزير، صل على محمد وآل محمد، و
اعطنى في هذه العشية، افضل ما اعطيت وانلت
احدا من عبادك من نعمة توليها، والاء تجدها
وبلية تصرفها وكربة تكشفها ودعوة تسمعها،
وحسنة تتقبلها، وسيئة تنغمدها، انك لطيف
بما تشاء وعلى كل شئ قدير، اللهم انك اقرب

من دعى، واسرع من اجاب، واکرم من عفى، واوسع
من اعطى، واسمع من سئل، يا رحمن الدنيا والاخرة
ورحيمهما، ليس كمثلك مسؤل ولا سواك مامول،
دعوتك فاجبتنى، وسئلتك فاعطيتنى، ورغبت
اليك فرحمتنى، ووثقت بك فنجيتنى، وفزعت
اليك فكفيتنى، اللهم فصل على محمد عبدك و
رسولك ونبيك، وعلى اله الطيبين الطاهرين اجمعين
وتمم لنا نعمائك، وهنئنا عطائك، واكتبنا لك
شاكرين، ولا لائك ذاكرين، امين امين رب العالمين
اللهم يا من ملك فقدر، وقدر فقهر، وعصى

فستر واستغفر فغفر، يا غاية الطالبين الراغبين
ومنتهى امل الراجين، يا من احاط بكل شئ علما،
ووسع المستقلين رافة ورحمة وحلما، اللهم
انا نتوجه اليك في هذه العشية، التي شرفتها و
عظمتها بمحمد نبيك ورسولك، وخيرتك من
خلقتك، وامينك على وحيك، البشير النذير،
السراج المنير، الذي انعمت به على المسلمين، و
جعلته رحمة للعالمين، اللهم فصل على محمد
وآل محمد، كما محمد اهل لذلك منك يا عظيم
فصل عليه وعلى اله المنتجبين الطيبين الطاهرين

اجمعين، وتغمدنا بعفوك عنا، فاليك عجت
الأصوات بصنوف اللغات، فاجعل لنا اللهم
في هذه العشية نصيبا من كل خير تقسمه بين
عبادك، ونور تهدي به ورحمة تنشرها، وبركة
تنزلها وعافية تجللها ورزق تبسطه، يا ارحم
الراحمين، اللهم اقبلنا في هذا الوقت منجحين
مفلحين مبرورين غانمين، ولا تجعلنا من القانطين
ولا تخلنا من رحمتك، ولا تحرمنا ما نؤمله من
فضلك، ولا تجعلنا من رحمتك محرومين، ولا
لفضل ما نؤمله من عطائك قانطين، ولا تردنا

خائبين، ولا من بابك مطرودين، يا اجود الأجودين
واكرم الأكرمين، اليك اقبلنا موقنين، وليتلك
الحرام امين قاصدين، فاعنا مناسكنا، واكمل
لنا حجنا واعف عنا وعافنا، فقد مددنا اليك ايدينا
فهى بذلة الاعتراف موسومة اللهم فاعطنا في
هذه العشية ما سئلك، واكفنا ما استكفيناك
فلا كافي لنا سواك، ولا رب لنا غيرك، نافذ فينا
حكمتك، محيط بنا علمك، عدل فينا قضاءك،
اقض لنا الخير، واجعلنا من اهل الخير، اللهم
اوجب لنا بجودك عظيم الأجر و كريم الذخر ودوام

اليسر، واغفر لنا ذنوبنا اجمعين، ولا تهلكنا مع
الهالكين، ولا تصرف عنا رافتك ورحمتك يا ارحم
الراحمين، اللهم اجعلنا في هذا الوقت ممن
سئلك فاعطيته، وشكرك فزدته، وثاب اليك
فقبلته، وتضل اليك من ذنوبه كلها فغفرتها
له، يا ذا الجلال والاكرام، اللهم ونقنا وسددنا
واعصمنا، واقبل تضرعنا يا خير من سئل ويا ارحم
من استرحم، يا من لا يخفى عليه اغماض الجفون،
ولالخط العيون، ولا ما استقر في الممكنون، ولا
ما انطوت عليه مضمرات القلوب، الا كل ذلك

قد احصاه علمك ووسعه حلمك، سبحانك و
تعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا، تسبح لك
السموات السبع والأرضون ومن فيهن، وان
من شئ الا يسبح بحمدك، فلك الحمد والمجد وعلو
الجد، يا ذا الجلال والاكرام والفضل والانعام،
والأيادي الجسام وانت الجواد الكريم الرؤف الرحيم
اللهم اوسع على من رزقك الحلال، وعافنى
في بدنى ودينى، وامن خوفى واعتق رقبتى من
النار، اللهم لا تمكر بى ولا تستدرجنى، ولا
تخدعننى، وادء عنى شر فسقة الجن والانس،

سپس حضرت سر و دیده خود را به آسمان
بلند کردند و با چشم گریان و صدای بلند گفتند:
یا اسمع السامعین، یا ابصر الناظرین، و یا اسرع
الحاسبین، و یا ارحم الراحمین، صل علی محمد و آل
محمد السادة الميامین واسئلك اللهم حاجتی التي
ان اعطيتها لم یضرني ما منعتني، وان منعتها
لم ینفعني ما اعطيتها، اسئلك فکاک رقبتی من
النار، لا اله الا انت وحدك لا شريك لك، لك
الملك ولك الحمد وانت علی كل شی قدير یا رب
یا رب

وجمله (یا رب) را بسیار تکرار کردند. و کسانی که دور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده و آمین میگفتند، آنگاه صدایشان به گریه بلند شد تا آن که خورشید غروب کرد و روانه مشعر الحرام شدند. تا این جا دعای امام حسین - علیه السلام - طبق روایت مرحوم کفعمی تمام میشود، ولی سید ابن طاووس - علیه الرحمة - این ذیل را نیز اضافه نموده است.

الهی انا الفقیر فی غنای فکیف لا اکون فقیرا فی فقری
الهی انا الجاهل فی فکیف لا اکون جهولا فی جهلی،
الهی ان اختلاف تدبیرک و سرعة طواء مقادیرک

منعا عبادك العارفين بك عن السكون الى عطاء
والياس منك في بلاء، الهى منى ما يليق بلؤمى و
منك ما يليق بكرمك، الهى وصفت نفسك بالطف
والرافة لى قبل وجود ضعفى، افتمنعنى منهما بعد
وجود ضعفى، الهى ان ظهرت المحاسن منى فبفضلك
ولك المنة على، وان ظهرت المساوى منى فبعدلك
ولك الحجة على، الهى كيف تكلنى وقد تكفلت لى،
وكيف اضام وانت الناصر لى، ام كيف اخيب وانت
الحفى بى، ها انا اتوسل اليك بفقرى اليك، وكيف
اتوسل اليك بما هو محال ان يصل اليك، وهو ام كيف

اشكو اليك حالى وهو لا يخفى عليك، ام كيف اترجم
بمقالى وهو منك برز اليك، ام كيف تخيب امالى
وهى قد وفدت اليك، ام كيف لا تحسن احوالى و
بك قامت، الهى ما الطفك بى مع عظيم جهلى، و
ما ارحمك بى قبيح فعلى، الهى ما اقربك منى و
ابعدنى عنك، وما ارافك بى فما الذى يحجبني
عنك، الهى علمت باختلاف الاثار وتنقلات
الأطوار ان مرادك منى ان تتعرف الى فى كل شئ
حتى لا اجهلك فى شئ، الهى كلما احرصنى لؤمى
انطقنى كرمك، وكلما ايستنى اوصافى اطمعتنى

منك، الهى من كانت محاسنه مساوى، فكيف لا
تكون مساويه مساوى، ومن كانت حقايقه دعاوى
فكيف لا تكون دعاويه دعاوى، الهى حكمك النافذ
ومشيتك القاهرة لم يتر كالذى مقال مقالا، و
لا لذى حال حالا، الهى كم من طاعة بنيتها، و
حالة شيدتها، هدم اعتمادى عليها عدلك، بل
اقالنى منها فضلك، الهى انك تعلم انى وان لم تدم
الطاعة منى فعلا جزما، فقد دامت محبة وعزما
الهى كيف اعزم وانت القاهرة، وكيف لا اعزم و
انت الامر، الهى ترردى في الاثار يوجب بعدالمزاد

فاجمعني عليك بخدمة توصلني اليك، كيف
يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر اليك،
ايكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون
هو المظهر لك، متى غبت حتى تحتاج الى دليل
يدل عليك، ومتى بعدت حتى تكون الاثار هي
التي توصل اليك، عميت عين لا تراك عليها
رقيبا، وخسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك
نصيبا، الهى امرت بالرجوع الى الاثار، فارجعني
اليك بكسوة الأنوار وهداية الاستبصار حتى
ارجع اليك منها كما دخلت اليك منها مصون

السر عن النظر اليها، ومرفوع الهمة عن الاعتماد
عليها، انك على كل شى قدير، الهى هذا ذلى ظاهر
بين يديك، وهذا حالى لا يخفى عليك، منك
اطلب الوصول اليك، وبك استدل عليك،
فاهدنى بنورك اليك، واقمنى بصدق العبودية
بين يديك، الهى علمنى من علمك المخزون، وصنى
بسترك المصون، الهى حققنى بحقايق اهل القرب
واسئلك بى مسلك اهل الجذب، الهى اغنى بتديريك
لى عن تديرى وباختيارك عن اختيارى، واوقفنى
على مراكز اضطرارى، الهى اخرجنى من ذل نفسى،

وطهرنى من شكى وشركى قبل حلول رمسى، بك
انتصر فانصرنى، وعليك اتوكل فلاتكلنى، واياك
اسئل فلاتخينى، وفي فضلك ارغب فلا تحرمنى
وبجنابك انتسب فلاتبعدنى، وببابك اقف فلاتطردنى
الهى تقدس رضاك ان يكون له علة منك، فكيف
يكون له علة منى، الهى انت الغنى بذاتك ان يصل
اليك النقع منك، فكيف لا تكون غنيا عنى الهى
ان القضاء والقدر يمينى، وان الهوى بوشايق
الشهوة اسرنى، فكن انت النصير لى حتى تنصرنى و
تبصرنى، واغننى بفضلك حتى استغنى بك عن

طلبى، انت الذى اشرفت الأنوار فى قلوب اوليائك
حتى عرفوك ووحدوك، انت الذى ازلت الأغيار
عن قلوب احبائك حتى لم يحبوا سواك ولم يلجئوا
الى غيرك، انت المونس لهم حيث اوحشتهم العوالم
وانت الذى هديتهم حيث استبانتم لهم المعالم
ماذا وجد من فقدك، وما الذى فقد من وجدك
لقد خاب من رضى دونك بدلا، كيف يرجى سواك وانت
ما قطعت الاحسان، وكيف يطلب من غيرك
وانت ما بدلت عادة الامتنان، يا من اذاق

احبائه حلاوة المؤانسة فقاموا بين يديه متملقين
ويا من البس اوليائه ملابس هييته، فقاموا
بين يديه مستغفرين، انت الذاكر قبل
الذاكرين وانت البادى بالاحسان قبل توجه
العابدين وانت الجواد بالعطاء قبل طلب
الطالبين وانت الوهاب ثم لما وهبت لنا من
المستقرين الهى اطلبنى برحمتك حتى اصل
اليك، واجذبني بمنك حتى اقبل عليك،
الهى ان رجائي لا ينقطع عنك وان عصيتك
كما ان خوفى لا يزايلىنى وان اطعتك، فقد

دفعتنى العوالم اليك، وقد اوقعنى علمى بكرمك
عليك، الهى كيف اخيب وانت املى، ام كيف
اهان و عليك متكلى، الهى كيف استعز واليك
نسبتنى الهى كيف لا افتقر وانت الذى فى
الفقراء اقمتنى ام كيف افتقر وانت الذى
بجودك اغنيتنى، وانت الذى لا اله غيرك
تعرفت لكل شىء فما جهلك شىء، وانت الذى
تعرفت الى فى كل شىء فرايتك ظاهرا فى كل
شىء وانت الظاهر لكل شىء، يا من استوى

برحمانيته فصار العرش غيبا في ذاته، محقت
الآثار بالآثار ومحوت الاغيار بمحيطات افلاك
الأنوار، يا من احتجب في سرادقات عرشه عن
ان تدركه الأبصار، يا من تجلى بكمال بهائه
فتحققت عظمته الاستواء، كيف تخفى وانت
الظاهر، ام كيف تغيب وانت الرقيب الحاضر
انك على كل شئ قدير، والحمد لله وحده.